

معلم

آموزش و پرورش و تحول بنیادین؟/ سردبیر ۲

سواد علمی فناوریانه / (گفت و گو با محمود امانی طهرانی) ۴

پژوهش سراهای دانش آموزی چه می کنند؟ ۱۰

آموختن کورکورانه و آموختن خلاقه / دکتر محمود بهزاد ۱۴

۸۸ سخن در باب واقعیت های آموزش و پرورش / دکتر علی اکبر شعاری نژاد ۱۶

به روایت دیگر / به انتخاب عباس حاج آقالو ۱۸

۱۰ اختراع کلیدی هزاره ی دوم (۲) / سعید قریشی ۲۰

تقوای پرهیز، تقوای ستیز / ذبیح الله کاظمی ابهر ۲۳

پدافند غیر عامل (استراتژی انتقال) / حمید رضا کفاش ۲۶

پدر / محمد حسن مکارم ۲۸

جامعه ی ملل / سیروس غفاریان ۳۰

فرخی سیستانی / سید اکبر میر جعفری ۳۴

نکته هایی برای دانش جو معلمان کارورز ۳۶

معاون بودن یا معاون ماندن؟ / مرتضی مجدفر ۳۸

معلمان بزرگ ایران / میرزا حسن رشیدی ۴۰

در ستایش ناستوده ها ... / قدرت الله نیک بخت ۴۲

چراغ هدایت / معصومه بابایی ۴۴

خشت زنی شبانه / پرویز باغبانی ۴۶

نامه های شما ۴۷

جدول ۴۸

- سرمقاله
- گفت و گو
- گزارش
- بازخوانی
- دانش معلم
- دست استاد
- دانش معلم
- معارف اسلامی
- خانواده
- تاریخ
- قرن بیستم
- شعر و ادب
- در مدرسه
- معلمان
- بزرگ ایران
- کتابخانه
- خاطرات و تجربیه ها
- جدول



آموزشی، تحلیلی، اطلاع رسانی ماهنامه ی

معلم

دوره ی بیست و هشتم
آبان ماه ۱۳۸۸
شماره ی بی دربی ۲۴۳
شمارگان: ۵۳۰۰۰ نسخه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی



برای معلمان دانشجو یان تربیت معلم و خانواده ها

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، محمد مهدی نهایندیان
- مدیر داخلی: قدرت الله نیک بخت
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)
- نشانی پستی دفتر مجله:
- تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۳۴۴۷۵۲ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- تلفن: ۷۳۳۳۶۵۶ - ۷۳۳۵۱۱۰
- پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir
- رایانامه: Moallem@roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۳۳۲ - ۸۳۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد دفتر مجله: ۱۰۸ کد امور مشترکین: ۱۱۴

آثار ارسالی برای درج در مجله با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه ها، همخوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A4 و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسالی بازگردانده نمی شود.

فابل توجه نویسندگان محترم:

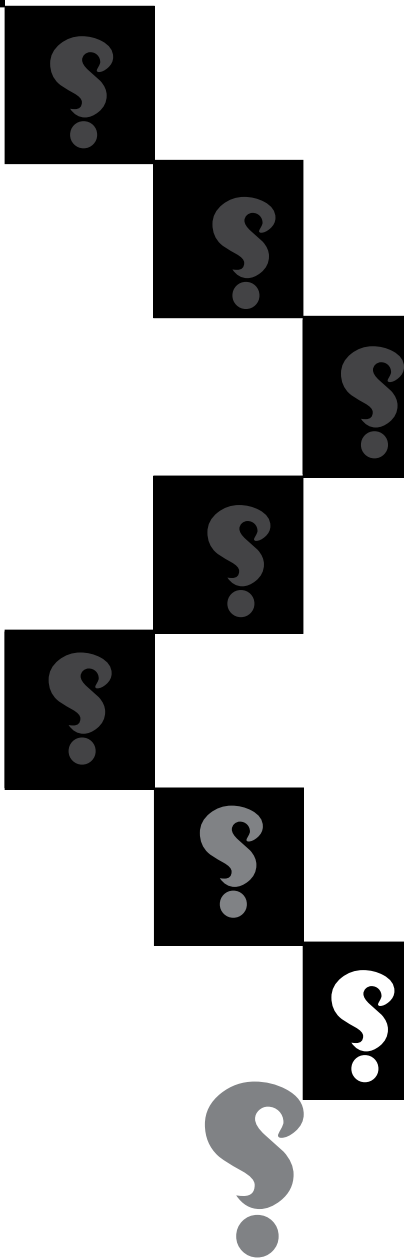
آموزش و پرورش و

پس از انقلاب اسلامی روی داد که عمدتاً در سال‌های اول پیروزی بود. این تحول بیش‌تر در حوزه‌ی کتاب‌های درسی به منظور طاقوت‌زدایی، و نیز اسلامی کردن فضای مدارس، افزایش ساعات درس‌های دینی و قرآن و عربی و مانند آن اتفاق افتاد. تعطیل کردن مدارس ملی و واگذاری آن‌ها به دولت نیز از تحولات این دوره بود. اما اقدام به تحول جدی‌تر، در اواسط دهه‌ی ۶۰ پایه‌گذاری شد و آن وقتی بود که «استاد تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش» زیر نظر وزیر وقت - دکتر اکرمی - تشکیل شد و طی چند سال، طرح مدونی تهیه گردید که به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز رسید. اما در عمل تنها بخش مربوط به آموزش متوسطه‌ی آن، با تغییراتی، در سال‌های پس از جنگ، یعنی در دوره‌ی سازندگی، به اجرا در آمد که نام «نظام جدید متوسطه» بر آن نهاده شد. از ویژگی‌های این تغییر یا تحول، ترمی - واحدی کردن درس‌های دوره‌ی دبیرستان بود که البته بعداً در اثر مشکلاتی به سالی - واحدی تغییر یافت. ۱۱ ساله کردن دوره‌ی دبیرستان -

مقطع دیپلم - و قرار دادن یک سال پس از آن به نام «دوره‌ی پیش‌دانشگاهی» از دیگر تغییرات این بازه‌ی زمانی بود. از این تغییر و تحولات که بگذریم، یک نگاه اجمالی به تاریخچه‌ی سی‌ساله‌ی آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی به خوبی نشان می‌دهد که در این سال‌ها تغییرات ساختاری و غیرساختاری مهم دیگری نیز در نظام آموزش و پرورش صورت گرفته است که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. پاره‌ای از مهم‌ترین این تغییرات را می‌توان به شرح زیر برشمرد: «تبدیل ادارات کل استان‌ها به سازمان، تأسیس دانشسراها و

آیا آموزش و پرورش ما نیاز به تحول دارد؟ این سؤالی است که امروزه از هر شخصی پرسید احتمالاً جوابی جز «آری» از او نخواهید شنید؛ اما اگر از همان شخص پرسید که «منظور از تحول چیست و نظام آموزش و پرورش در حال حاضر چه مسائل، مشکلات یا آسیب‌هایی دارد که باید متحول شود؟» بعید است بتواند بیش از چند مورد کلی و از پیش آماده، که معمولاً بر سر زبان‌هاست، چیزی بگوید. حال اگر مخاطب شما یک آدم معمولی نباشد و در واقع تا حدی کارشناس و خبره باشد، باز هم نباید انتظار داشت که پاسخ آن‌چنان دقیق و بایسته‌ای به این سؤال بدهد، گو این که احتمالاً شما را به مباحثی در زمینه‌ی ضعف‌های رایج در زمینه‌ی معیشت معلمان، کتاب‌های درسی، ناتوانی مدارس در پرورش نوجوانان و جوانان در علاقه‌مند کردن آن‌ها به هویت ملی یا دینی، معضل کنکور و مسائلی از این دست خواهد کشاند.

حال سؤال این است که آیا این نوع آسیب‌شناسی‌ها را که تقریباً به وفور می‌توان در گفته‌ها و نوشته‌های اهل نظر و غیر آن بر زبان و قلم آورد، می‌توان مبنای تحول قرار داد؟ مسلماً جواب منفی است. با این حال، مجموعه‌ی اظهار نظرهای موجود در زمینه‌ی آموزش و پرورش، چه از طرف اشخاص متخصص، خبیر و صاحب‌نظر، و چه از طرف عامه‌ی مردم - که با شَم خاص خود به پاره‌ای از نواقص و عیوب پی برده‌اند و احساس می‌کنند، نظام آموزشی ما آن چیزی نیست که باید باشد و نمی‌تواند کماهو حقه، فرزندان‌شان را دانش بیاموزد، بپرورد، بار بیاورد و به آن‌ها زندگی کردن در همه‌ی ابعاد را یاد بدهد - تردیدی باقی نمی‌گذارد که سرانجام روزی باید بحث تحول که اکنون بیش‌تر یک «دغدغه» است تا یک «مسئله‌ی جدی شناخته شده و نیازمند راه‌حل» در بستر واقعی خود قرار گیرد و به پروژه‌ای بزرگ بینجامد. البته می‌دانیم که تحول در نظام آموزش و پرورش ایران بی‌سابقه نیست و تا آن‌جا که نسل حاضر به یاد دارد، در طی حدود نیم‌قرن گذشته نظام آموزش و پرورش کشور، ما حداقل سه بار، و هر بار به گونه‌ای دچار تحول شده است. مرتبه‌ی اول در دهه‌ی چهل اتفاق افتاد که در آن ساختار آموزش و پرورش در ابعاد مختلف به کلی دگرگون شد. از جمله دوره‌های تحصیلی از ۳-۳-۳ سال (دبستان، سیکل اول و دوم دبیرستان) به ۴-۳-۵ سال (دبستان، راهنمایی و دبیرستان) تغییر یافت، سن ورود به مدرسه از ۷ سال به ۶ سال تمام کاهش پیدا کرد، کتاب‌های درسی از اول دبستان تا پایان دبیرستان از نو تألیف شد، دانشسراهای راهنمایی تأسیس گردید و در مجموع آموزش و پرورش نوسازی شد. مرتبه‌ی دوم تحول،



تحول بنیادین؟

گیرد، ولی مغفول مانده است، اشاره می کند. نخست این که، اول باید معلوم شود ایجاد تحولی فراگیر و کارآمد در نظام آموزش و پرورش کنونی ایران، با وجود معضلات بسیاری که در این راه وجود دارد، اصولاً تا چه حد امکان پذیر است؟ معضلاتی از قبیل بودجه، نیروی انسانی، زمان، تأسیسات و تجهیزات، پشتوانه علمی و کارشناسی و... که فراهم آوری هر یک از آنها نیاز به کار بسیار و منابع فراوان دارد. بیان این نکته در واقع تذکار این مطلب است که اصلاً چه بسا ایجاد تحول سراسری و همه جانبه در آموزش و پرورش نه لازم باشد و نه ممکن؛ و باید این تحول را حسب مورد در اجزا و عناصر این نظام به وجود آورد. مطلب دیگر این که، با توجه به تحولات عظیمی که در سه دهه اخیر در ایران و جهان روی داده است؛ از جمله وقوع انقلاب اسلامی و تبعات آن در ایران، پایان جنگ سرد و پی آمدهای آن در جهان، و نیز پاره ای از مسائل اخیر مطرح در سطح جهان مانند بحران محیط زیست، تروریسم، علم و فناوری، جهانی شدن، گسترش ارتباطات و مانند این ها که بر فکر و ذهن انسان ها و به ویژه بر آموزش و پرورش بسیار مؤثر است، چه کسی می خواهد و می تواند چشم انداز قابل درکی از وضعیت مطلوب ترسیم نماید و چه کسی یا چه دستگاهی قادر خواهد بود بر اساس این چشم انداز ساختار نوینی برای آموزش و پرورش ایران اسلامی پی افکند؟ و تازه، با توجه به دومین تجربه ای اشاره شده در بالا، یعنی تغییر نظام جدید متوسطه، چه کسی عامل اجرای آن خواهد بود به طوری که بتواند ما را به آن «هدف مطلوب» رهنمون سازد.

از دو مورد فوق می گذریم و با فرض این که به هر حال در وضعیت فعلی هم، علی رغم وجود مشکلات مزبور، می توانیم به تغییرات مطلوب برسیم؛ آن چه بسیار قابل اعتنا به نظر می رسد این است که تاکنون در بحث از «تحول» همواره از توجه به بدنه ای آموزش و پرورش، یعنی جامعه ای معلمان که این نظام بر دوش آن ها قرار دارد، غفلت و اغلب سعی شده است تحولات از طریق صف به ستاد، و به عبارتی از بالا به پایین، انجام گیرد بدون آن که تعامل معناداری بین این دو طرف اتفاق بیفتد. و این خود بدان معناست که، در واقع، تازمانی که جامعه ای معلمان ما عادت کرده اند که برنامه ها برایشان تدارک دیده شود و خود مشارکتی جدی در تهیه آن ها نداشته باشند مشکل بتوان به تحولی که انتظار می رود امید بست و هرگونه تحولی هم که اتفاق بیفتد، چون درون زانیست، بعید است راه به جایی برسد. در این باره باید بیش تر سخن گفت.

سردبیر

مراکز تربیت معلم و البته تعطیل و یا کاهش آن ها در سال های بعد، گسترش آموزش های ضمن خدمت فرهنگیان، تأسیس انجمن های علمی - آموزشی معلمان، تغییر کمی و کیفی کتاب های درسی، گسترش مجلات آموزشی رشد عمومی و تخصصی، انحلال و سپس تأسیس دوباره ی معاونت پرورشی، تأسیس معاونت تربیت بدنی، احداث خانه های معلم و مدارس نوساز بسیار، گسترش مدارس مختلف، اعم از غیرانتفاعی، نخبه پرور، نمونه دولتی، نمونه ی مردمی، تأسیس سازمان دانش آموزی و... از نظر علمی آموزشی نیز بایستی به موضوعاتی چون ورود به بحث های خلاقیت، هویت، مهارت های زندگی، حقوق بشر و... اشاره کرد.

و حالاً جالب توجه است که با این همه تغییرات باز هم احساس می شود که ما به تحول اساسی تری در کلیت آموزش و پرورش نیاز داریم تا به آن «هدف مطلوب» که سال های سال است از آن سخن می رود و عقلای قوم در آرزوی تحقق آنند، دست یابیم. بگذریم که در تعریف آن هدف مطلوب هم هنوز به وحدت نظر دست نیافته ایم. به هر حال و بی تردید، همین احساس بوده است که در سال های اخیر در سطح بالای وزارتی، انجام دو کار مهم یکی تهیه ی «سند ملی آموزش و پرورش» و دیگری «سند برنامه ریزی درسی ملی» در دستور کار قرار گرفته است که ظاهراً هر دو مراحل پایانی تدوین خود را می گذرانند و انتظار می رود در آینده به تصویب نهایی مراجع ذیربط برسند، و ما امیدواریم در آینده بتوانیم بحث مستقلی را به این دو کار در مجله اختصاص دهیم.

اکنون نگارنده، بر حسب تجربه، مشاهدات و مشهودات خود به پاره ای از نقاط یا نکاتی که علی القاعده بایستی در امر تحول مورد توجه قرار



اشاره

سواد علمی-فناورانه چیست؟ این موضوع از چه زمانی طرح شده است؟ جایگاه این سواد در برنامه‌ریزی درسی کجاست؟ چه تفاوتی با سواد علمی دارد؟ این سواد از سنخ دانش است یا نگرش؟ دانستن این سواد چه ضرورتی برای معلمان دارد؟ با چه راه‌کارهایی می‌توان آن را به معلمان آموخت؟ و...

این‌ها سؤالی‌هایی است که در گفت‌وگو با محمود امانی طهرانی رئیس شورای هماهنگی علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و رئیس سابق گروه درسی علوم تجربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی، با حضور آقایان اسفندیار معتمدی و مهندس سعید قریشی، اعضای شورای برنامه‌ریزی مطرح کردیم و مورد بحث قرار دادیم. شما را به مطالعه‌ی متن این گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.

● **رشد معلم:** بهتر است گفت‌وگوی مان را با این سؤال شروع کنیم که مفهوم سواد علمی-فناورانه چیست؟ از چه زمانی مطرح شده و جایگاه آن در برنامه‌ریزی درسی ما کجاست؟ لطفاً بفرمایید.

○ **امانی:** بحث سواد علمی-فناورانه در ابتدا به دنبال یک نیاز و یک رفرم یا اصلاح در عرصه‌ی «آموزش علوم» و در سطح برنامه‌ریزی درسی به وجود آمد. در بحث آموزش، یکی از نکاتی که بسیار مورد توجه همه‌ی آموزشگران، اعم از برنامه‌ریزان درسی، آموزش‌دهندگان

محمود امانی طهرانی، (متولد ۱۳۴۴ تهران)، دارای مدرک کارشناسی فیزیک و کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی آموزشی است و هم‌اکنون آخرین مراحل اخذ دکترای خود را در رشته‌ی آموزش علوم از دانشگاه لندن در انگلستان می‌گذراند. وی چند سال متمادی مسئولیت گروه علوم تجربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی را به عهده داشت و پروژه‌ی برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های علوم دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی زیر نظر وی انجام گرفت. امانی هم‌اکنون مسئول شورای هماهنگی علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است. از وی چندین کتاب و بیش از ۲۵ مقاله در زمینه‌ی آموزش علوم انتشار یافته است.

سواد علمی - فناورانه

در گفت‌وگو با محمود امانی طهرانی
نصرالله دادار

و معلمان بوده است، موضوع مرتبط بودن آموزش با زندگی و مفید بودن است که دغدغه‌ی فراوانی را برای آموزشگران به وجود آورده است. نکته‌ی دیگری که باز دغدغه‌ی همه‌ی آموزشگران در همه‌ی سطوح است، بحث نگاه به آینده یا آینده‌نگری و آماده کردن انسان‌ها برای زندگی آتی است.

این دو دغدغه وقتی در کنار هم قرار گرفتند، به پیدایش مقوله‌هایی مانند یادگیری مادام‌العمر و سواد علمی- فناورانه انجامیدند که بسیار باهم مرتبط‌اند؛ یعنی سواد علمی- فناورانه در ماهیت خود عناصری از یادگیری مادام‌العمر را دارد و برعکس.

مقوله‌ی علم و فناوری مقوله‌ی بسیار نوشونده‌ای است. نگاهی به تاریخ علم و فناوری نشان می‌دهد که در قرن‌های گذشته، این مقوله، شیب بسیار ثابت و کم‌تغییری داشته است، اما وقتی که به صد سال اخیر، پنجاه سال اخیر، بیست سال اخیر و ده سال اخیر می‌رسیم، می‌بینیم که یافته‌های علم و فناوری هر روز به‌طور بسیار چشمگیرتری تغییر می‌کنند و با خود انتظار آدم‌ها را هم تغییر می‌دهند. حالا، این واقعیت که «علم» و «فناوری» ماهیتی کاملاً به‌روزشونده دارد، ارزش و اهمیت هر نوع یادگیری مادام‌العمر را برای ما قابل درک می‌سازد. این جاست که به بحث تغییر می‌رسیم، که تغییر، خود وجه مشترک این دو تا با یکدیگر است. از این‌روست که بحث (Scientific Technologic Literacy (STL) (سواد علمی- فناورانه) مطرح می‌شود.

این به هر حال زمینه‌ی بحث سواد علمی- فناورانه است. روشن است که برنامه‌ی درسی نمی‌تواند نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشد، به همان دو دلیلی که عرض کردم. خلاصه این‌که، برنامه‌ی درسی خوب، یک «برنامه‌ی مرتبط» است؛ مرتبط با زندگی امروز؛ پس به STL هم مربوط است. برنامه‌ی درسی خوب، برنامه‌ی درسی آینده‌نگر است و این آینده‌نگری به این موضوع مرتبط است.

● **سابقه‌ی ورود این موضوع به آموزش و پرورش**
ما به زمانی برمی‌گردیم که شما، در سال‌های میانی دهه‌ی ۷۰، برای کتاب‌های علوم دوره‌ی ابتدایی و سپس راهنمایی برنامه‌ریزی می‌کردید. آیا همین‌طور است؟

○ بلی، همین‌طور است. زمانی که ما می‌خواستیم کتاب‌های علوم را طراحی کنیم که الان از اعضای آن تیم سه نفر اینجا هستند- به‌جز من، جناب آقای معتمدی و آقای مهندس قریشی- در واقع سنگ بنای این کار گذاشته شد. ما آمدیم و در جهان مطالعه‌ای کردیم، ابتدا روی اهداف آموزش علوم، که ببینیم اهداف آموزش علوم در طول این مدت بیست سال که ما به کتاب‌های درسی خودمان دست زده‌ایم، چه تغییری کرده‌است؛ می‌دانید که کتاب‌های علوم تجربی از اواسط دهه‌ی ۴۰ به بازار

آمده بود. ما دیدیم که حوزه‌ی درسی علوم تجربی چه در حوزه‌ی محتوا و چه در حوزه‌ی سازماندهی فکری و دانش تغییر نکرده، اما در حوزه‌ی اهداف خیلی متحول شده است و مشخصاً تبدیل دانش آموز به یادگیرنده‌ی مادام‌العمر سواد علمی- فناورانه، فلسفه‌ی وجودی آموزش علوم شده است. پس اکنون هدف عمده‌ی آموزش علوم این است که دانش‌آموزان را به یادگیرنده‌های مادام‌العمر سواد علمی- فناورانه تبدیل کند.

● **رشد معلم: این سواد از چه نوع است، آیا از جنس دانش است یا از جنس نگرش؟**

○ این سواد، هم از جنس دانش، هم مهارت و هم نگرش است. هر سه‌ی این‌ها را دربردارد و به همین جهت هم به آن سواد اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، سواد علمی- فناورانه بیش از یک نوع دانستن است. جنبه‌ی دانشی آن همان جنبه‌ای است که از قبل با خودش حمل کرده است. هر یادگیری جدید مستلزم زیرساختی از «دانش»‌های قبلی است. این خیلی مهم است که دانش‌آموز پیش‌دانش‌های مفهومی را خوب درک کند تا بتواند مفاهیم بعدی را روی آن‌ها بنا کند. برای مثال کسی که می‌خواهد در حوزه‌ی کشاورزی سواد علمی- فناورانه‌ی کشاورزی داشته باشد باید زیرساخت دانشی آن کار را داشته باشد، یعنی درباره‌ی گیاه، سلول، آفات و بسیاری از چیزهای دیگر. جزء دیگر این سواد جزء مهارتی آن است. «مهارت» یعنی تکنیک‌ها و ابزارهایی که به یادگیری مادام‌العمر کمک می‌کند. دقت نظری که از یک مشاهده‌ی خوب به دست می‌آید (مشاهده یکی از ابزار یادگیری است)، جمع‌آوری اطلاعات، توان تمیز دادن بین اطلاعات درست و نادرست، منابع درست و نادرست، پیش‌بینی کردن، فرضیه ساختن، طراحی تحقیق کردن، توان کنترل متغیرها، همه‌ی این‌ها دقیقاً مهارت‌های سواد علمی است؛ و مهم‌تر از هر دوی این‌ها، «نگرش»‌هاست. نگرش یعنی این‌که مثلاً یک آدم را می‌بینید که نود سال دارد ولی در مورد همه‌چیز توجعش به سمت یاد گرفتن یا کسب تجربه‌های جدیدتر است. نمی‌خواهد از هیچ‌چیز تازه خودش را محروم کند. این می‌شود نگرش ناظر بر سواد علمی- فناورانه، که یادگیرنده در واقع به این اعتقاد رسیده که اگر سواد علمی- فناورانه‌ی کارش را یاد بگیرد با موفقیت بیشتری پیش خواهد رفت و احساس رضایتمندی بیشتری خواهد کرد.

● **رشد معلم: پس این‌طور که شما مطرح می‌کنید سواد علمی- فناورانه باید نقش اجتماعی مهمی هم ایفا کند و تنها به مجامع علمی آموزشی محدود نشود.**

○ بله، و اتفاقاً این نکته‌ای است بسیار مهم. در حقیقت جنبه‌ی دیگری در سواد علمی- فناورانه وجود دارد و آن جنبه‌ی سیاست‌گذاری برای توسعه و پیشرفت، براساس این سواد است. به نظر من در جامعه‌ی ما یک چیز دارد



خانه‌داری کاری است که همه‌ی بچه‌ها، پدرها، مادرها و همه‌ی آدم‌ها با آن درگیرند. همین خانه‌داری سواد علمی-فناورانه‌ای دارد که به زندگی بهتر کمک می‌کند. مثلاً امروزه می‌بینیم که روی تک‌تک اجزایش در خیلی جاها دارد کار می‌شود، مثلاً در مورد انرژی، آب و...، اما ما هنوز نمی‌بینیم که یک برنامه بیاید در مورد محیط‌زیست بگوید این مقدار شوینده‌ای که شما دارید مصرف می‌کنید علمی نیست، ضرر دارد، به منابع ما آسیب می‌رساند و با یک‌پنجم این مقدار هم بسیاری از این کارها را می‌توان انجام داد.

● **حالا اجازه بدهید به حوزه‌ی آموزش و پرورش بیشتر نزدیک شویم.** به نظر شما سواد علمی-فناورانه برای معلمان در چه جایگاهی قرار دارد؟ در واقع، می‌خواهیم بدانیم معلمی که این سواد را دارد با معلمی که این سواد را ندارد چه تفاوتی دارد؟ ضرورتش چیست؟

○ **من فکر می‌کنم در این‌جا بحث دوجنبه دارد.** یک جنبه این است که معلمان مأمور تبدیل بچه‌ها به یادگیرنده‌ی مادام‌العمر هستند. این تبدیل یعنی دادن همان مهارت‌ها، دانش‌ها و نگرش‌ها، نه فقط در عرصه‌ی علوم تجربی، بلکه در همه‌ی عرصه‌ها. و این یعنی رشد و پرورش همه‌جانبه. پس یک جنبه‌ی آن «چیستی آموزش» است. جنبه‌ی دومی که برای معلمان مطرح است بحث «چگونگی آموزش» است. خود چگونگی یاد دادن، امروز برای علم ما مصداقی است از سواد علمی-فناورانه. معلمی که بداند فلان مفهوم را خوب است این‌گونه یاد بدهد، تسلط بر الگوهای تدریس داشته باشد، تسلط بر سوءفهم‌های همراه هر موضوع برای دانش‌آموز، در ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان برای یادگیری یک موضوع ماهر

با یک‌چیز دیگر خلط می‌شود. ما در هر جامعه یک پیشرفت علمی داریم و یک سواد علمی-فناورانه. در جامعه‌ی ما در سال‌های اخیر به پیشرفت علمی بیشتر توجه می‌شود. یعنی پژوهشگاه‌ها توسعه پیدا می‌کنند. به امور پژوهشی توجه می‌شود. درصد بودجه‌ی پژوهشی کشور صدها و بلکه هزاران برابر شده است، و... این‌ها برای تولید علم خیلی خوب است، اما تجربه‌ی بشر نشان داده که «توسعه‌ی علمی» یک جامعه، صرفاً با «پیشرفت علمی» دانشمندان و تکنوکرات‌هایش حاصل نخواهد شد. توسعه‌ی علمی دو بال دارد، یک بالش تولید علم است و بال دیگرش ترویج علم به شکل سواد علمی-فناورانه بین آحاد جامعه.

این دو را در حال تعادل نگه داشتن خیلی مهم است. به اعتقاد من امروزه در ایران، هیچ‌کس اهمیت جدی برای ترویج علم قائل نیست. یعنی جز چند گام کوچکی که آموزش و پرورش، آن هم از طریق تغییر کتب درسی، برداشته کسی در سطح کلان، روی این مسئله به‌عنوان یک پای توسعه‌ی علمی کشور حساب نکرده است. ما امروزه پژوهشگاه‌های کشاورزی فراوانی داریم. وزارت کشاورزی الان پنجاه پژوهشگاه دارد. این عدد کمی نیست، چون ما در آموزش و پرورش، یک، دو یا سه پژوهشگاه را به‌سختی تشکیل داده‌ایم. پس این تعداد پژوهشگاه باید بر روی تک‌تک زارعان ما تأثیر خودش را بگذارد تا تولید ما تغییر کند؛ یعنی کیفیت، کمیت و ماندگاری تولید. همین وضع در صنعت هم هست؛ در عمران هم هست. ما واقعاً نیازمندیم که روی این مسئله کار کنیم که هرکس در هر کاری که انجام می‌دهد باید سواد علمی فناورانه‌ی آن را خوب بداند. حداقل کاری که همه‌ی ما در آن مشترک هستیم خانه‌داری است،

باشد، روش‌های درست سنجش آموخته‌های دانش‌آموزان را بدانند، و مانند این‌ها، این می‌شود سواد علمی-فناورانه‌ی خود معلم؛ و ما تازه در اول این راهیم. یک پژوهش انجام شده است که نشان می‌دهد معلمان ایرانی به‌طور معمول از دو الگوی تدریس استفاده می‌کنند: سخنرانی و پرسش و پاسخ. باز همین تحقیق نشان می‌دهد که تازه پرسش و پاسخ را به‌صورت حرفه‌ای و درست و کامل هم به کار نمی‌برند؛ اما، تحقیق مشابهی در استرالیا شده و نشان می‌دهد که معلمان استرالیا از پنج الگوی تدریس استفاده می‌کنند. این نشان می‌دهد که معلمان ما هنوز آن سواد علمی فناورانه‌ی معلمی خودشان را ندارند. چه بسا اگر از معلمان خودمان پرسیم که بهتر است آموزش مفهوم انقباض و انبساط کتاب علوم اول راهنمایی را با چه الگویی تدریس کنیم، ندانند. در صورتی که باید بدانند و بگویند که مثلاً این مفهوم چون قابلیت این را دارد که این‌گونه پیش برویم، و چون وسایلی قابل تهیه است، بهتر است از الگوی کاوش‌گری استفاده کنیم، اما برای مفهوم محیط‌زیست در علوم سوم راهنمایی روش بارش مغزی بهتر است، چون موضوعی است که بچه‌ها از آن دانش قبلی دارند. زیرا بیرون خیلی کار کرده‌اند، فیلم دیده‌اند، تلویزیون برنامه داشته است و...

● **به نظر می‌رسد برای آموزش سواد علمی-فناورانه، در معلم‌های ما، به اصطلاح یک اینرسی یا مقاومت‌هایی در مقابل حرکت وجود دارد که سبب شده همه‌ی معلمان هنوز آن‌طور که باید به این سواد کشش پیدا نکنند، درحالی که مثلاً در استرالیا، همان‌طور که اشاره کردید، وضع بهتر است. فکر می‌کنید در کشور ما این موانع کدام‌اند؟**

○ بلی. اتفاقاً من چند وقت پیش که این کار را تحلیل می‌کردم به این نتیجه رسیدم که ما با سه نوع مانع مواجهیم. یک مانع عدم وجود مطالبه‌ی بیرونی از جانب بچه‌ها و والدین آن‌هاست؛ یعنی بچه‌ها و پدر و مادرها نمی‌دانند که چه آموزشی مطلوب است و حق آن است که دریافت کنند، بنابراین، این را از مدیر و معلم نمی‌خواهند؛ که به عقیده‌ی من بالا بردن سطح خواست مردم در این موارد یکی از موتورهای محرک این کار است. پس یک مانع این است که خانواده‌ها به کیفیت آموزش در مدرسه توجهی نمی‌کنند. دومین مانع، محدودیت‌های محیطی است که معلم با آن مواجه است. محدودیت‌های محیطی، هم شامل فضای فیزیکی و هم شامل فضای انسانی می‌شود. جو عمومی مدرسه‌ها، اگر جو حرکت و فعالیت باشد، همه به حرکت درمی‌آیند و اگر جو سکون و رکود و خمودگی و بی‌تحركی باشد، همه بی‌حرکت می‌شوند. این شعر را همه شنیده‌ایم که: در محفل خود راه مده همچو منی را/ افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را. یک جنبه‌ی این قضیه فضای فیزیکی است، مثلاً نیمکت‌های فیکس شده به کف

کلاس. چندوقت پیش برای بازدید به یک کلاس رفتم، دیدم که این کلاس، کلاس بزرگی است و ظرفیت ۴۰ دانش‌آموز را دارد که در ردیف‌های دو تایی و نیمکت‌های دو تایی بنشینند. در این کلاس حدوداً ۲۰ دانش‌آموز بودند که معلم آن‌ها را در دو ردیف وسط نشانداده بود به‌صورت فشرده و دو طرف کلاس خالی بود. گفتم این کلاس که بزرگ است و تعداد بچه‌ها هم کم است؛ چرا آن‌ها را بازتر نمی‌نشانید؟ گفت: این طوری، جمع کردن کلاس برای من راحت تر است و مسلط‌تر هستم. چرا این‌طور می‌گوید؟ چون فضای یادگیری که در ذهنش است این است که من باید صحبت کنم، آن‌ها هم باید گوش بدهند. ما اگر بخواهیم در مدارسمان آزمایشگاه راه بیفتد، باید همین کلاس‌های موجود هم آزمایشگاه باشد، صندلی‌ها باید تکی و قابل تحرک باشند. چون الگوهای تدریس متنوع نیازمند کار در بسیاری از موارد است.

البته در این زمینه پیشرفت‌هایی هم داشته‌ایم. من الآن که به بعضی کلاس‌ها می‌روم امتحان می‌کنم؛ از بچه‌ها می‌خواهم که گروهی بنشینند و می‌بینم بدون این که چیز دیگری بگویم، بچه‌ها روی همین نیمکت‌های پیچ‌شده بلند می‌شوند و برعکس، رو به افراد پشت‌سر خود می‌نشینند. دیگر فهمیده‌اند گروه‌بندی یعنی چه.

سومین مانع، در درون خود معلم است و آن هم اینرسی یا مقاومت نسبت به تغییر است. معلمان بعضاً چون روش‌های جدید را نمی‌شناسند، تجربه نکرده‌اند، تمرین نکرده‌اند و ترسشان نریخته است، از هر نوع تغییری ابا می‌کنند. شیوه‌هایی برای غلبه بر این موانع، به‌ویژه این دو عاملی که به درون مدرسه برمی‌گردد وجود دارد که بسیاری از کشورها هم آن‌ها را پیاده کرده و این دوره‌ها را گذرانده‌اند. مثلاً ژاپنی‌ها شیوه‌ای را ابداع کرده‌اند به نام «درس پژوهی». درس پژوهی شیوه‌ای است که درون مدرسه را از این دو حیث که گفتم متحول می‌کند. یعنی هم ترس معلم از تغییر می‌ریزد، هم معلم حرفه‌ای می‌شود. این روش را ژاپنی‌ها ابداع کردند، ولی در حال حاضر تمام جهان روی آن کار می‌کنند و اگر در اینترنت جست‌وجو کنید، هزاران مطلب در مورد آن خواهید یافت. درس پژوهی به‌طور خلاصه عبارت از این است که یک معلم شروع می‌کند و موضوعی را درس می‌دهد، این کلاس ضبط می‌شود. معلمان دیگر هم تدریس او را می‌بینند و شیوه‌ی تدریس او را تحلیل می‌کنند، گاهی حتی با حضور خود معلم نقاط ضعف، محدودیت‌ها، نقاط قوت، پیشنهادها و موارد دیگر را بیان می‌کنند که این‌ها ریشه‌ی اتفاقات جالب زیادی در مدرسه می‌شود.

● **درواقع باید گفت که معلمان ما در آستانه‌ی حرکت به این جهت هستند. به نظر می‌رسد ما، الآن نقاط قوتی داریم که می‌توانیم آن‌ها را مبنای قرار دهیم و امیدوار**



سعید قریشی:
بستری که ما در
این زمینه از قبل
داشتیم و به تدریج
مورد کم توجهی
قرار گرفت،
گروه‌های آموزشی
بود. فلسفه‌ی ایجاد
گروه‌های آموزشی
بر این اساس بود
که معلمان هر
درس می‌بایست
محل تجمعی برای
تبادل نظر، استفاده
از توانایی‌های
یکدیگر، رفع اشکال،
ایجاد هماهنگی
در تدریس، چه در
مورد روش‌ها و چه
در مورد ارزشیابی
و غیره داشته باشند.
این جلسات تشکیل
می‌شد، اما به تدریج
در وزارت آموزش و
پرورش مطرح شد که
اگر معلمان بخواهند
در چنین جلساتی
حاضر شوند، باید
در خارج از ساعات
موظف خود بیایند.

باشیم که در آینده این سواد در معلمان گسترش پیدا کند. آقای معتمدی به نظر شما آیا همین‌طور است؟

○ معتمدی: مایه‌ی خوشحالی است که شما ترتیبی دادید که ما مطالب جدیدی از زبان جناب آقای امانی بشنویم. در جامعه‌های گذشته ما کلمه‌ی سواد را فقط معادل خواندن و نوشتن می‌دانستند. کسی باسواد بود که می‌توانست بخواند یا بنویسد. باسواد بودن را هم برای اهداف خاصی در نظر می‌گرفتند. مثلاً زمانی بود که دولت کارمندی نیاز داشت که بتواند بخواند و بنویسد، پس لازم بود که افراد باسواد باشند تا بتوانند وارد کارهای دولتی شده و استخدام شوند. عده‌ای هم فقط می‌خواستند در حد قرآن خواندن و کتب ادعیه سواد داشته باشند. وقتی ما به آموزش و پرورش جدید رسیدیم، علاوه بر خواندن و نوشتن، درک یک رشته مفاهیم علمی یا مسائل اجتماعی هم مورد توجه بود که آن را می‌توان سواد علمی دانست. تا زمانی هم که جامعه، یک جامعه‌ی ایستا بود، لازم نبود که افراد امور مربوط به زندگی‌شان را در مدرسه بیاموزند. و لذا در خانواده، در بازار، در فاصله‌ی بین خانه تا مدرسه کارهایی را که بقیه‌ی مردم انجام می‌دادند، یاد می‌گرفتند.

در جامعه‌ی ما، در کم‌تر از یک قرن اخیر است که تغییرات بیرونی، روی زندگی‌مان تأثیر گذاشته است؛ مخصوصاً در چند دهه‌ی گذشته. چیزهایی دائماً به شکلی وارد زندگی ما شده‌اند، اعم از فنون و ابزار.

پس در حال حاضر هدف آموزش، علاوه بر خواندن و نوشتن و کسب اطلاعات، یادگیری فنون و توان استفاده از ابزارها هم هست، و به این ترتیب زندگی پیچیده‌تر از گذشته شده است و دائماً هم در تغییر است و همان‌طور که جناب امانی فرمودند لازم است ما با توجه به این تغییرات، مادام‌العمر یادگیرنده باشیم. به این ترتیب می‌رسیم به جایی که باید سوادی داشته باشیم که هم علمی باشد و هم فناورانه؛ و البته مادام‌العمر هم باشند. اینها همه حاصل تحولات جدید در آموزش و یادگیری است.

● به نظر می‌رسد نخست لازم است یک سلسله بحث‌های جدی در بگیرد تا مباحث جدیدی در این زمینه زاییده شود تا شاید از این طریق سواد علمی-فناورانه گسترش پیدا کند. از جمله، اگر انجمن‌های علمی-آموزشی موجود فعال‌تر شوند شاید در این جهت مؤثر باشد. آقای مهندس قریشی بهتر است شما که آشنایی بیشتری با انجمن‌های علمی-آموزشی دارید، در این باره اطلاعاتی ارائه دهید.

○ قریشی: اولاً، بستری که ما در این زمینه از قبل داشتیم و به تدریج مورد کم‌توجهی قرار گرفت، گروه‌های آموزشی بود. فلسفه‌ی ایجاد گروه‌های آموزشی بر این اساس بود که معلمان هر درس می‌بایست محل

تجمعی برای تبادل نظر، استفاده از توانایی‌های یکدیگر، رفع اشکال، ایجاد هماهنگی در تدریس، چه در مورد روش‌ها و چه در مورد ارزشیابی و غیره داشته باشند. این جلسات تشکیل می‌شد، اما به تدریج در وزارت آموزش و پرورش مطرح شد که اگر معلمان بخواهند در چنین جلساتی حاضر شوند، باید در خارج از ساعات موظف خود بیایند.

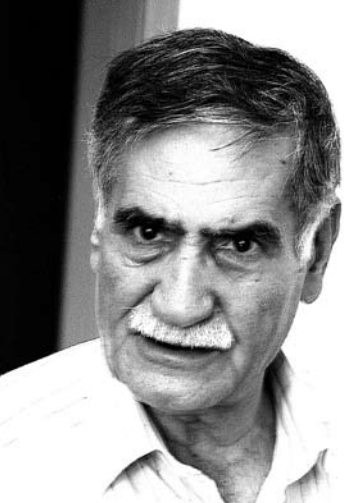
از آن طرف هم، در ساعات آزاد، گرفتاری‌های معلمان مانع از این شد که خودشان بیایند و وقت‌شان را صرف این جلسات نکنند. نتیجه این شد که آرام‌آرام گروه‌های آموزشی بی‌خاصیت‌تر و بی‌اثرتر شدند و الان تقریباً تعطیل و به کمیسیون‌هایی بسیار محدود تبدیل شده است که چندان مؤثر نیست.

آن چیزی که آقای امانی فرمودند که معلمان ژاپنی می‌نشینند و درباره‌ی برنامه و درس‌ها و... بحث می‌کنند، در حقیقت همان کاری است که گروه‌های آموزشی ما باید انجام می‌دادند و انجام نمی‌دهند. چون در آنجا معلم تمام وقت است. یک ساعتی را درس می‌دهد، در برخی ساعات هم در این جلسات شرکت می‌کند که جزء کارش است. اما انجمن‌ها؛ نزدیک به ده سال پیش انجمن‌های علمی-آموزشی معلمان راه افتاد و خواسته شد که خود معلمان، انجمن‌هایی خودجوش، بدون وابستگی به وزارت آموزش و پرورش، از درون خودشان ایجاد کنند، هیأت مؤسس بگذارند، هیأت مدیره بگذارند، نشریه بدهند، فعالیت‌های علمی انجام دهند البته قرار شد وزارتخانه نیز این انجمن‌ها را همراهی و حمایت کند، نه این‌که مدیریت و کنترل‌شان کند. این کار هم شروع شد. مثلاً در رشته‌ی ریاضی در اصفهان، آقای دکتر رجالی در این زمینه خیلی علاقه‌مند بود و معلمان را تشویق می‌کرد، حتی اتحادیه‌ی انجمن‌های ریاضی هم تشکیل شد. در درس فیزیک کارهای دیگری انجام شد، در درس تاریخ همین‌طور و غیره؛ ولی آن‌طور که انتظار می‌رفت این کار گسترش پیدا کند و همه‌گیر شود فعالیت‌هایش به وزارتخانه برسد، نشد.

در هر صورت، هر کدام از این دو که واقعاً فعال شوند، چه گروه‌های آموزشی تحت نظارت وزارتخانه، چه این انجمن‌های علمی-آموزشی و چه NGOهای خودجوش معلمان، در هر کدام از زمینه‌های علمی و آموزشی که فعال شوند می‌توانند نقش مثبت خودشان را ایفا کنند.

● آقای امانی! شما چه نکته‌ای می‌توانید به این موضوع اضافه کنید؟

○ در بسیاری از کشورها یک نحو پشتیبانی دانشگاهی و آکادمیک هم از معلمان می‌شود که در ایران نمی‌شود. منظوری از، پشتیبانی، ایجاد آن فضای حرفه‌ای برای معلمی، فراهم کردن نمونه‌های کار مفید و این‌طور



اسفندیار معتمدی:
در جامعه‌های گذشته
ما کلمه‌ی سواد را فقط
معادل خواندن و نوشتن
می‌دانستند. کسی باسواد
بود که می‌توانست
بخواند یا بنویسد.
باسواد بودن را هم
برای اهداف خاصی
در نظر می‌گرفتند. مثلاً
زمانی بود که دولت
کارمندی نیاز داشت
که بتواند بخواند و
بنویسد، پس لازم بود
که افراد باسواد باشند
تا بتوانند وارد کارهای
دولتی شده و استخدام
شوند. عده‌ای هم فقط
می‌خواستند در حد
قرآن خواندن و کتب
ادعیه سواد داشته باشند.
وقتی ما به آموزش و
پرورش جدید رسیدیم،
علاوه بر خواندن و
نوشتن، درک یک
رشته مفاهیم علمی یا
مسائل اجتماعی هم
مورد توجه بود که آن
را می‌توان سواد علمی
دانست.

● **آقای امانی!** شما با شروع برنامه‌ی علوم در سال ۷۱ به یک معنا قدم گذاشتید در مسیر آموزش سواد علمی - تکنولوژیک. اکنون، به عنوان رئیس شورای هماهنگی علمی سازمان، بفرمایید آیا این سواد به درس‌های دیگر هم تسری پیدا کرد یا نه؟ سؤال دیگر این است که اگر معلمی بخواهد با این مبحث آشنا شود، به چه منابعی می‌تواند رجوع کند؟

○ در مورد سؤال اول، خوشبختانه این حرکتی که در حوزه‌ی آموزش علوم در سازمان شروع شده و نحوه‌ی نگاه‌ی جدید به تنظیم اهداف برنامه‌ی درسی در حیطه‌ی دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌ها و بعد شیوه‌ی یاددهی و یادگیری و بعد تنظیم کتاب درسی به گونه‌ای که به «یادگیری فعال و دانش‌آموز محور» مدد برساند، در بقیه‌ی گروه‌های درسی هم پذیرفته شد و در یک فاصله‌ی کوتاه، بیشتر برنامه‌های درسی ما با همین الگو تنظیم شدند. تقریباً ظاهر همه‌ی کتاب‌های درسی ما متحول شد. الان در کتاب‌ها یک متن است، بعد یک فعالیت، دوباره یک متن، یک فعالیت. که سعی شده است این فعالیت‌ها، فعالیت‌ها هم انجام‌پذیر و هم با محیط خودمان سازگار باشند.

این تحول، آثار خودش را در بقیه‌ی محیط‌های علمی و دانشگاهی ما هم به جای گذاشته است. الان ما می‌بینیم که از این طریق تربیت معلم تغییراتی کرده است، رشته‌های دانشگاهی مان هم تغییر کرده است. قبلاً رشته‌های آموزش تخصصی نداشتیم. الان در برخی حوزه‌ها داریم و در برخی دانشگاه‌ها، جایگاهش را به طور جدی می‌بینیم. یعنی خوشبختانه در این زمینه آموزش و پرورش موتور محرک دانشگاه‌ها و آموزش عالی هم شده است.

درباره منابع، خوشبختانه منابع بسیار زیاد شده‌اند، یعنی شاید یک زمان در حد چند مقاله و چند گفتار شفاهی بود، ولی امروز ما منابع متعددی داریم. انتشارات مدرسه چند کتاب در مورد آموزش فعال علوم چاپ کرده که بعضی‌هایشان ترجمه و برخی تألیف است. در مورد روش‌های جدید ارزشیابی انتشارات منادی تربیت کتابی چاپ کرده است و ما خودمان هم چند مجموعه‌ی ویدیویی تولید کرده‌ایم که معلمان کشور می‌توانند بگیرند و ببینند. همچنین مقالات زیادی در مجلات رشد معلم، رشد ابتدایی، رشد راهنمایی، رشد تکنولوژی آموزشی، مدرسه‌ی فردا، رشد مدیریت و... در مورد سواد علمی - فناورانه، آموزش فعال، تغییر فضای یاددهی مدارس، خلاقیت و اینطور چیزها داشته‌اند. پروژه‌های خوبی هم انجام شده است. یعنی من خودم چشم‌انداز آینده را در این زمینه مستعد بهبود می‌بینم، به شرط این‌که وقت را تلف نکنیم و بودجه‌هایمان را به خوبی هزینه کنیم.

چیزهاست. بحث فقط آموزش معلمی نیست، بلکه اساساً آن زیرساخت دانشی مورد نیاز معلم از پژوهش‌های دانشگاهی به دست می‌آید. در خیلی از کشورها، پژوهش‌های دوره‌ی فوق‌لیسانس یا دکترای دانشجویان آموزش و تربیت اساساً در خدمت چگونگی تدریس است و اگر بخشی از یافته‌های آن از محیط کلاس به دست نیاید ارزش آن‌چنانی برایش قائل نیستند، یعنی عمده‌اش این است که مثلاً این مفهوم را چگونه باید یاد داد؟

من فکر می‌کنم عمده‌ی استادان و دانشجویان دوره‌ی فوق‌لیسانس و دکترای ما، اگر از آن‌ها بپرسید آخرین باری که به کلاس واقعی و مدرسه‌ی واقعی رفتید و نشستید ببینید چه اتفاقی می‌افتد کی بوده است، به مدت‌ها قبل برمی‌گردد. سرزدن‌های صوری را هم نمی‌گوییم که بروند جایی را افتتاح کنند، نه، این که انسان برود ته کلاس بنشیند و ببیند که این فرایند چگونه اتفاق می‌افتد، یا ابزاری بیاورد که چیزی را از این کلاس بسنجد. متأسفانه عمده‌ی پژوهش‌های ما نظرسنجی از معلم‌هاست. به جای این‌که برویم توی کلاس و از بچه‌ها یک چیزی در بیاوریم، خیلی صوری و راحت چهار تا پرسشنامه می‌دهیم پر کنند و به ما بدهند.

● **آقای معتمدی!** جناب عالی که سابقه‌ای طولانی در امر انجمن‌های علمی - آموزشی فیزیک دارید و اکنون هم دبیر اتحادیه‌ی معلمان فیزیک هستید درباره‌ی این انجمن‌ها چه نظری دارید؟

در هر زمانی، یک موضوع یا مسئله، یک دفعه جریان پیدا می‌کند، اوج می‌گیرد، مورد اقبال عمومی قرار می‌گیرد و چندی بعد هم خیلی ساده کنار می‌رود. گروه‌های آموزشی با اهداف خیلی خوبی تشکیل شد. آقای مهندس قریشی درست گفتند. در بعضی از شهرها هم خیلی خوب روی آن کار کردند. اما بعد رفت به این جهت که گروه آموزشی چه کار کند که بیشتر متوجه دادن اطلاعات بیشتر به دانش‌آموز شود و بچه‌ها را برای کنکور آماده کنند. بعد هم که انجمن‌ها به وجود آمدند و کار ارزنده‌ای بود، در بعضی از استان‌ها و شهرستان‌ها کار خیلی خوب پیش رفت. اما در چند سال اخیر انجمن‌ها هیچ‌گونه کمکی از طرف سازمان آموزش و پرورش و در مرکز، اتحادیه از طرف خود وزارتخانه دریافت نکرده‌اند. تا سه سال پیش «اتحادیه‌ی معلمان فیزیک» ما سالی ده میلیون تومان از طرف وزارتخانه کمک می‌گرفت که البته گرفتن آن با مشکلاتی هم همراه بود؛ ولی از سه سال پیش این پول به کلی قطع شد. من مسئول اتحادیه‌ی معلمان فیزیک هستم. در اتحادیه‌ی ما من خودم می‌بینم که اغلب دوستان را که از شهرستان دعوت می‌کنیم به تهران بیایند و جلسه‌ای داشته باشند، باید هزینه‌ی رفت و آمدشان را هم خودشان پرداخت کنند.



اشاره

در اواخر سال ۱۳۸۱ براساس
بخشنامه‌ای که از سوی معاون
وزارت آموزش و پرورش، دکتر
علی اصغر فانی، به سازمان‌های سراسر
کشور ابلاغ گردید، راه‌اندازی مراکزی با
عنوان «پژوهش‌سرای دانش‌آموزی» کلید
زده شده و مقدمات تأسیس آن‌ها فراهم
گشت. در بخشنامه‌ی مورد اشاره، آمده بود
که «پست‌های موردنیاز پژوهش‌سراها از محل
تشکیلات آزمایشگاه‌های مرکزی تأمین خواهد
شد.» و این بدان معناست که پژوهش‌سراها، اغلب
با تغییر ساختاری که در آزمایشگاه‌های مرکزی نواحی و
مناطق ایجاد شد، تأسیس گردید. در حال حاضر ۲۷۴ واحد
پژوهش‌سرا در کشور وجود دارد که فهرست ۲۱۴ واحد آن در
وبگاه دفتر آموزش نظری و پیش‌دانشگاهی وزارت آموزش و پرورش به
نشانی dnp.medu.ir قابل دسترسی است.

پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی چه می‌کنند؟



واچدین شرایط

اصولا پژوهش سراها برای جلب و جذب دانش آموزان به طور کلی، تأسیس شده است، اما در عین حال در اساس نامه برای پاره‌ای از دانش آموزان اولویت قائل شده‌اند که به پاره‌ای از این اولویت‌ها اشاره می‌کنم.

- دانش آموزانی که به تشخیص شورای دبیران واحد آموزش از توانایی، استعداد و علاقه‌ی کافی به مطالعه و تحقیق برخوردار باشند؛

- دانش آموزانی که در مسابقات گوناگون (به جز مسابقات ورزشی) موفق به کسب رتبه در هر یک از مراحل شده‌اند؛

- دانش آموزان واحد شرکت کننده در مراحل مختلف جشنواره‌ی خوارزمی و المپیادها.

*

چنان‌که اشاره کردیم اینک با گذشت هفت سال از کلید خوردن تأسیس پژوهش سراها ۲۱۴ باب پژوهش سرا در سراسر کشور (در شهرستان‌ها، نواحی و مناطق) تأسیس شده است که بد نیست تعداد آن‌ها را به تفکیک استان‌ها در اینجا ذکر کنیم:

آذربایجان شرقی ۸ واحد، آذربایجان غربی ۴ واحد، اردبیل ۵ واحد، اصفهان ۱۶ واحد، ایلام ۵ واحد، بوشهر ۵ واحد، چهارمحال و بختیاری ۳ واحد، خراسان جنوبی ۴ واحد، خراسان رضوی ۱۲ واحد، خراسان شمالی ۵ واحد، خوزستان ۸ واحد، زنجان ۴ واحد، سمنان ۱۱ واحد، سیستان و بلوچستان ۶ واحد، تهران ۱۴ واحد، شهرستان‌های تهران ۹ واحد، فارس ۸ واحد، قزوین ۴ واحد، قم ۲ واحد، کردستان ۷ واحد، کرمان ۱۵ واحد، کرمانشاه ۱ واحد، کهگیلویه و بویراحمد ۳ واحد، گلستان ۱۲ واحد، گیلان ۴ واحد، لرستان ۵ واحد، مازندران ۷ واحد، مرکزی ۶ واحد، هرمزگان ۷ واحد، همدان ۶ واحد، یزد ۸ واحد.

*

مسئولیت عالی پژوهش سراهای دانش آموزی در سطح وزارت، با معاونت آموزش عمومی و ذیل عنوان «کارشناس مسئول آموزش و



تعریف

پژوهش سرا، آن‌طور که در ماده‌ی ۱ اساس نامه آمده: «مرکزی است که به منظور گسترش فرهنگ تحقیق و پژوهش در بین دانش آموزان و هدایت استعدادها و رشد خلاقیت‌های آنان با فراهم نمودن امکانات و تجهیزات لازم تأسیس می‌شود.»

اهداف

در ماده‌ی ۲ اساس نامه، اهداف تأسیس پژوهش سرا، از جمله، چنین تبیین شده است:

- اشاعه‌ی فرهنگ پژوهش و تحقیق فردی و گروهی در بین دانش آموزان؛

- رشد و توسعه‌ی بنیادی علمی و پژوهشی دانش آموزان و ایجاد زمینه برای بروز خلاقیت هنر آنان؛

- تشویق و ترغیب دانش آموزان به تلفیق دانش نظری و فعالیت‌های علمی و کاربردی؛

- فراهم نمودن امکان دستیابی دانش آموزان به یافته‌های جدید علمی و پژوهشی در داخل و خارج کشور.

وظایف

از ۱۸ مورد وظیفه‌ای که برای پژوهش سراها در اساس نامه آمده، به چند مورد که مهم تر به نظر می‌رسد اشاره می‌کنیم:

- برنامه‌ریزی برای ایجاد زمینه‌های بروز خلاقیت و نوآوری دانش آموزان

- برگزاری کنفرانس‌ها و همایش‌ها و جشنواره‌های علمی

- ایجاد کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها و کتابخانه...

- حمایت از دانش آموزان پژوهشگر و نظارت و هدایت طرح‌های تحقیقاتی آنان

- برگزاری مسابقات علمی - پژوهشی و آزمایشگاهی

- تشکیل انجمن‌های علمی دانش آموزی

- مشارکت در مجامع علمی و پژوهشی.



ساعتی در یک پژوهش سرا

گزارشی از پژوهش سرای محمدبن زکریای رازی شهرری

تهیه‌ی گزارش از پژوهش سرای محمدبن زکریای رازی از دو طرف به ما گوشزد شد: یکی از طرف آقای اسفندیار معتمدی عضو هیئت تحریریه‌ی مجله و دیگری از طرف کارشناس مسئول پژوهش سراها در معاونت آموزش و نوآوری، آقای شکوری، بدین منظور در روز پنجشنبه‌ی در شهرری، به سراغ آقای غلامحسین رستگاری، مسئول پژوهش سرا رفتیم تا ضمن بازدید از آنجا، اطلاعاتی هم راجع به سابقه و روند فعالیت‌های این مرکز به دست آوریم.

این پژوهش سرا، که در خیابان شهید غیوری شهرری و در نزدیکی میدان شهید محمد بروجردی واقع شده است، ساختمانی است نوساز در چهار طبقه و دارای امکاناتی که کمابیش به نظر کافی و کارآمد به نظر می‌رسند: دفتر، امور اداری، کارگاه‌های آزمایشگاهی فیزیک، شیمی، کتابخانه، اتاق سمعی و بصری، و زیست‌شناسی، اتاق نجوم، اتاق ریاضی، رباتیک، مرکز ری‌شناسی و چند کلاس برای برگزاری جلسات از امکانات فعلی پژوهش سراست. درباره‌ی سوابق اداری و علمی آقای رستگاری، اطلاعات مختصری به دست آوردیم که در حاشیه همین گزارش می‌خوانید. اما سؤال‌هایی هم از ایشان کردیم که توجه شما را به آن‌ها و پاسخ‌های آقای رستگاری جلب می‌کنیم.

● این پژوهش سرا چه سالی تأسیس شد؟

○ ما قبلاً آزمایشگاه مرکزی ناحیه را داشتیم تا این که در سال ۱۳۸۱، دستورالعمل تأسیس پژوهش سراها ابلاغ شد و از همان زمان، این پژوهش سرا با نام محمدبن زکریای رازی تأسیس شد و من هم به عنوان رئیس آن، البته با پست «کارشناس مسئول» منصوب شدم و تا امروز به کار مشغولم.

● مراجعان شما چه دانش‌آموزانی هستند؟

○ اصولاً دانش‌آموزانی به ما مراجعه می‌کنند که علاقه‌مند به دانستن بیشتر هستند و تا حدی روحیه‌ی پژوهشگری و جست‌وجوگری دارند. ما خودمان شرط خاصی مثل معدل بالا یا رتبه‌ای خاص و امثال این‌ها برای پذیرش نگذاشته‌ایم. چون دیده شده دانش‌آموزی در یک یا چند درس ضعیف است، ولی همان دانش‌آموز در رشته‌های دیگر واقعاً خلاقیت دارد. ما این‌ها را می‌پذیریم. البته ما برای این که دانش‌آموزان در اینجا بهتر رشد کنند، تعدادی از دانش‌آموزان سال سوم راهنمایی را هم جذب کرده‌ایم تا با الفبای کارهای علمی آشنا شوند که وقتی به دبیرستان رسیدند دیگر مبتدی نباشند. این کار نتیجه‌بخش خواهد بود و موجب رشد بهتر بچه‌ها خواهد شد.

● شما در این جا انجمن‌های مختلف تشکیل داده‌اید.

انجمن‌ها با چه عنوان‌هایی فعالیت می‌کنند؟

○ ما به جز فعالیت‌های رایج و موظف خود، ۱۳ انجمن هم داریم که اسامی آن‌ها این است: فیزیک، شیمی،

پژوهش سراها» است که هم‌اکنون در ساختمان شماره ۳ وزارت آموزش و پرورش در ابتدای خیابان ایرانشهر شمالی مستقر می‌باشد.

در پی دیداری که با آقای شکوری کارشناس مسئول پژوهش سراها داشتیم، از ایشان پرسیدیم که «در یک نگاه کلی، آیا پژوهش سراها توانسته‌اند به عرصه‌ای وسیع و قابل اعتنا برای خلاقیت و نوآوری دانش‌آموزان در سطح کشور منجر شوند و آیا در این زمینه ارزیابی علمی به عمل آمده است؟ ایشان چنین جواب داد:

● مجموعاً موفق بوده‌اند. باید دانست که تا زمانی که برنامه‌ی درسی پژوهش محور نداشته باشیم، این پژوهش سراها می‌توانند جواب‌گوی نیاز آن عده از دانش‌آموزانی باشند که خلاق‌اند و به پژوهش و تحقیق علاقه دارند. به هر حال این عرصه‌ی فراخی است و نتایج خوبی هم تاکنون به بار آورده. برای مثال ما تاکنون بیش از هزار ثبت اختراع در این پژوهش سراها داشته‌ایم و بسیاری دستاوردهای دیگر. اضافه کنم که «بنیاد نخبگان» هم برای دانش‌آموزانی که در پژوهش سراها به موفقیت‌های مهمی دست یابند تسهیلاتی قائل می‌شود. از آقای شکوری پرسیدیم آیا می‌توانند چند نمونه از پژوهش سراهای موفق کشور را نام ببرند که ایشان از پژوهش سراهای ساری، بهشهر و علی‌آباد کنول در مازندران، پژوهشگاه نیشابور در خراسان رضوی، پژوهشگاه صائب در اصفهان و پژوهشگاه رازی در شهرری برای نمونه نام برد.

هم‌چنین از آقای شکوری سؤال کردیم که با نگاهی به آمار پژوهش سراها در سراسر کشور، به نظر می‌رسد بسیاری از نواحی و مناطق اصلی آموزش و پرورش در استان‌ها حتی یک پژوهش سرا هم ندارند. مثلاً تهران با وجود داشتن ۲۰ منطقه‌ی آموزش و پرورش فقط ۱۴ پژوهش سرا دارد. آیا روند تأسیس پژوهش سراها متوقف شده است؟ پاسخ چنین بود:

● ما تا سال ۸۶ پژوهش سراها را توسعه دادیم. در سال ۸۷ توسعه نداشتیم اگرچه مسئولان ارشد وزارتخانه ارزش این واحدها را مورد تأکید قرار داده و گفته‌اند که سعی می‌کنیم در همه‌جا آن‌ها را راه بیندازیم. به هر حال این کار نیاز به برنامه‌ریزی، بودجه و تأمین نیروی انسانی دارد که امید است فراهم شود.

اینک، نظر به این که در سال‌های اخیر، از رشد و پیشرفت علمی در کشور سخن بسیار به میان می‌آید و پیوسته از موفقیت‌های دانش‌آموزان در عرصه‌های داخلی و خارجی گفت‌وگو می‌شود، ضروری دانستیم ضمن معرفی اجمالی پژوهش سراها به شما دبیران و معلمان ارجمند، گزارشی هم از یک پژوهش سرا بیاوریم و بدین منظور پژوهش سرای محمدبن زکریای رازی ناحیه ۱ شهرری را انتخاب کردیم. توجه شما را به این گزارش کوتاه جلب می‌کنیم.





عالمحسین رستگارنسب
مسئول پژوهش سرای رازی شهرری

می شود با گرفتن شهریه از بچه‌ها خودکفا شد. به هر حال مشکل بودجه داریم. مشکل دیگر این که کتابدار نداریم و در نتیجه کتابخانه ی پر کتاب و مجهزی هم نداریم. همین طور پست امور دفتری هم نداریم. با این حال، خوشبختانه، اداره ی ناحیه تاکنون مشکلات ما را هر طور شده حل کرده است و از ایشان تشکر می کنیم.

● شما با توجه به سابقه زیاد و مستمرتان باید نکته ناگفته زیاد داشته باشید. در صورت امکان اگر نکته ای دارید بیان بفرمایید.

○ بله، می دانید که ما در این جا یک انجمن به نام «انجمن ایده پردازی» داریم. در سفری که به کره ی جنوبی داشتیم، برای بازدید به یک دبیرستان رفته بودیم که در آن نمایشگاهی از ساخته های بچه های آن دبیرستان برپا شده بود. ضمن صحبت با مدیر آن دبیرستان، او از من پرسید که «آیا شما در ایران روش های ایده پردازی را هم به بچه ها یاد می دهید تا بتوانند براساس آن به طور روشمند و منظم دست به اختراع و اکتشاف بزنند؟» گفتم نه. گفت: ما یاد می دهیم و سپس گفت که ما در سال اول دبیرستان دو واحد ایده پردازی در برنامه داریم و کتابی را هم که تدریس می شود به ما نشان داد. من کتاب را دیدم و سرفصل های آن را نوشتم و به ایران آوردم. در همین شهرری یکی از دبیران علاقه مند به نام آقای جمشیدی را پیدا کردم و از ایشان خواستم بیاید و این موضوع، یعنی ایده پردازی را تدریس کند. در پی آن ما همان سال اول ۶ مورد اختراع داشتیم که به ثبت هم رسید. و کار به جایی رسید که کلاس ایده پردازی را بعد از آقای جمشیدی به یکی از دانش آموزان همان کلاس به نام خانم صدرجهانی دادیم که اداره کند که خودش هم ثبت اختراع داشت.

● لطفاً پاره ای از موفقیت های پژوهش سرای رازی را برای ما فهرست وار بیان کنید.

○ ما سال گذشته در نشریه مردمک شماره ۳، (بهار ۸۷) که خودمان منتشر می کردیم و حالا سایت ما جای آن را گرفته است پاره ای از این موفقیت ها را آوردیم که نسخه ای از آن را در اختیار شما قرار می دهیم تا از آن استفاده کنید.



زیست شناسی، نجوم، ادبیات، علوم آزمایشگاهی (راهنمایی)، روبوکاپ، نانو تکنولوژی، ریاضی، ایده پردازی، ری شناسی، روزنامه نگاری و ابتدایی.

● در هر انجمن چند نفر عضو هستند؟

○ متفاوت است، ولی معمولاً تعدادی داوطلب می شوند که ما از بین آن ها عده ای را انتخاب می کنیم. معمولاً در انجمن های علوم پایه ۲۰ تا ۲۵ نفر شرکت می کنند، ولی در ادبیات بیشتر؛ به ۳۰ تا ۴۰ نفر هم می رسد. ضمناً هر انجمن هفته ای سه ساعت جلسه تشکیل می دهد.

● نیروی انسانی مورد نیاز خود را چه گونه تأمین می کنید؟

○ ما سه دسته معلم داریم. یک دسته کارشناس رسمی خود پژوهش سرا که موظف اند در یک انجمن تدریس کنند. ما فعلاً هم ۶ کارشناس داریم که ۶ انجمن را اداره می کنند. دسته ی دوم معلمانی هستند که از گروه های آموزشی می گیریم و هر یک، چند ساعت را به عنوان ساعت موظف در انجمن ها فعالیت دارند. مجموعاً حدود ۴۰ ساعت در هفته هم از این دبیران استفاده می کنیم. دسته ی سوم هم دبیرانی هستند که رسمی نیستند و به طور قراردادی با پژوهش سرا همکاری دارند.

● آیا همه ی پژوهش سراها همین طور کار می کنند؟

○ نه، بعضی از پژوهش سراها هستند که به اصطلاح نخبه پروری می کنند، یعنی قسمت قابل توجهی از بودجه ی خود را صرف آموزش تعداد کمی دانش آموزانی می کنند که می خواهند به المپیادها بروند و یا در جشنواره ی خوارزمی و مانند این ها شرکت کنند. ولی ما این کار را نمی کنیم و بودجه مان را به طور گسترده صرف دانش آموزان بیشتری می کنیم؛ و البته به همان هدف دسته اول هم می رسیم، که این در بیان فعالیت های پژوهش سرا منعکس است.

● مشکلات عمده ی شما در این جا چیست؟

○ مشکلاتی کمابیش داریم که از همه مهم تر کمبود بودجه است. می دانید که ما در شهرری هستیم، جایی که معمولاً این کارها نمی تواند درآمدزا باشد، برعکس بعضی مناطق مرفه که

فهرست مهم ترین فعالیت های پژوهش سرای دانش آموزی محمدزکریای رازی از آغاز تاکنون

- همایش نجوم، ۶ دوره از سال ۸۱ تا ۸۶
- همایش فضا، آموزش و نسل آینده
- شرکت در پروژه ی بین المللی اندازه گیری فاصله ی زمین تا ماه (با همکاری کره ی جنوبی، هندوستان، ایتالیا، امریکا، تایلند)
- کارگاه ساخت ساعت آفتابی و برگزاری دو جشنواره ی ساعت آفتابی
- برگزاری همایش انرژی هسته ای
- دعوت از عالمان و استادان برجسته ی ایران و

جهان: آیت الله حسن زاده آملی، دکتر محمدتقی عدالتی، دکتر نعمت الله ریاضی، دکتر آرونید پرنج پای از هند، پروفیسور بونراکسار از تایلند، دکتر کلودیا چکوئی از ایتالیا

■ استخراج DNA از پیاز

پژوهش سرا در جشنواره خوارزمی نیز در سطح استان به موفقیت های چشم گیری نایل آمده است که شرح آن و دیگر موفقیت های آن را می توانید در وبگاه پژوهش سرا ببینید. dnp.medu.ir

آموختن کورکورانه و آموختن خلاقه

دکتر محمود بهزاد*

می‌دانیم که آموختن وسیله‌ی تغییر رفتار است و تغییر رفتار، به‌منظور دادن پاسخ‌های مناسب به عوامل محیط بیرونی و درونی، به بقای فرد و نیز به حفظ نوع او می‌انجامد. نوزاد حیوانات عموماً پس از مختصر مراقبت والدین، با راهنمایی غرایز و آموخته‌هایی که در انواع مختلف حیوانات به درجات گوناگون دارد، خود را با زندگی در محیط سازگار می‌کند.

اما نوزاد آدمی در اجتماعات متمدن به دنیا می‌آید و غرایز و آموخته‌های اولیه‌اش به‌هیچ‌وجه برای سازگاری او با زندگی در اجتماعش کفایت نمی‌کند، پس ناگزیر باید چیزهای فراوان بیاموزد. برای آن‌که آموختن سهل‌تر انجام گیرد آن را به‌صورت گروهی و دارای درجات مختلف در آورده‌اند. کودکان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه در واقع چهار درجه‌ی متفاوت آموختن گروهی است و هر یک براساس رشد فرد و سطح آموخته‌ها پایه‌گذاری شده‌اند.

گروهی از افراد اجتماع متمدن در این کار تخصص یافته‌اند که در سطح معینی از رشد افراد، بدان‌ها چیز بیاموزند و برای این کار از همه‌ی راه و رسم آموختن و فنون آن آگاهی می‌یابند. اینان معلمان‌اند. پس مدرسه محلی است که در آن گروهی آگاه به رموز آموختن، به عده‌ای چیز می‌آموزند تا در آن‌ها چنان تغییراتی در رفتار به‌وجود آورند که برای زندگی در اجتماع مخصوص خود سازگاری کافی پیدا کنند. اما آموختن بر دو گونه است: آموختن کورکورانه، آموختن خلاقه.

آموختن کورکورانه

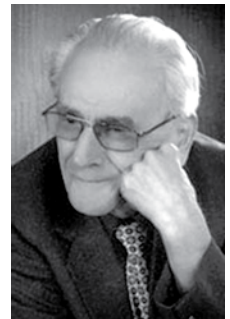
این آموختن نوعی آموختن است که در آن فرد آدمی وادار به تفکر نمی‌شود، یعنی از عالی‌ترین روش آموختن که فکر کردن است و از خصوصیات آموختن در نوع آدمی است بهره نمی‌گیرد. به عبارت دیگر در آموختن کورکورانه،

آن‌چه را فرد می‌آموزد بدون ادراک و تطبیق با وضعی است که نیاز به تغییر رفتار دارد، که همین‌جا باید گفت در این روش اساساً تغییر رفتاری در فرد به‌وجود نمی‌آید، زیرا تغییر رفتار هنگامی حاصل می‌شود که فرد به هیئت کلی محیط ادراک پیدا کند و به اصطلاح او را **بینش** دست دهد. از بر کردن و پس دادن، روشی که معمول همه‌ی مدارس ماست، نه‌تنها چیزی به افراد نمی‌آموزد و بینش بدان‌ها نمی‌دهد، بلکه مغز را هم، که عضو تفکر خلاقه است، رفته‌رفته از کار طبیعی‌اش بازمی‌دارد و به‌راستی افراد را حیواناتی به سیمای آدمی درمی‌آورد.

از میان چیزهای گوناگونی که فرد باید بیاموزد تا برای زندگی در اجتماع آمادگی حاصل کند، علوم اهمیتی بسزا دارند، زیرا اگر به این تعریف ساده‌ی علم: «شناختن محیطی که ما را در میان گرفته، علم است» توجه شود، نیازی به توضیح مطلب نخواهیم داشت.

آموختن خلاقه

به نوعی از آموختن، آموختن خلاقه می‌گوییم که در آن فرد خود بازیگر صحنه است. یعنی شخصاً، ولی به راهنمایی مربیان و معلمان، به شناخت محیط می‌پردازد و درباره‌ی چیزها و رویدادها و ارتباط میان آن‌ها بینش کسب می‌کند. علم‌آموزی با روش‌های جدید علمی **آموختن خلاقه** است. آموختن خلاقه که متأسفانه هنوز به بسیاری از مدارس ما راه نیافته است، از پنج طریق در رفتار افراد آدمی تغییر مناسب و سودمند به‌وجود می‌آورد:



* شادروان دکتر محمود بهزاد (۱۳۸۵-۱۳۹۵) از معلمان خدوم و دانشمند ایران بود. وی که دکترای داروسازی داشت، سال‌های طولانی در مدارس ایران تدریس کرد، کتاب‌های درسی و غیر درسی متعددی نوشت و آثار علمی بالرنجسی را به فارسی ترجمه کرد. وی سال‌ها در رشت و تهران، داروخانه‌دار بود. بسیاری از دانش‌آموزانی که اکنون در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ عمر خود هستند، حتماً کتاب‌های علوم تجربی او در دوره‌ی راهنمایی را خوانده‌اند.



۱. از طریق **علاقه‌مند کردن** فرد به آنچه در جهان هست و روی می‌دهد؛ و این خود یکی از برجسته‌ترین خاصه‌های آدمی است. این علاقه‌مندی، با تماس مستقیم با نیروها و پدیده‌ها و فرایندها و مواد و جانداران جهانی که در آن زندگی می‌کنیم حاصل می‌شود، نه با نشستن و گفتن و برخاستن.

۲. از طریق **شناخت** نیروها و پدیده‌ها و فرایندها و مواد و جانداران جهان ما. منظور از شناخت آن است که فرد پس از روبه‌رو شدن با چیز یا رویداد یا موقعیت خاصی بتواند آن‌ها را با چیزها یا رویدادها یا موقعیت‌های مشابه بسنجد و به درجه‌ی شباهت‌های آن‌ها پی‌برد. مثلاً وقتی که می‌گوییم موجودی جاندار است، مفهومی کلی از جاندار در ذهن خود داریم و آن موجود را براساس آن مفهوم شناخته‌ایم. آن مفهوم این است که «همه‌ی جانداران می‌توانند نفس بکشند، حرکت کنند، غذا به مصرف رسانند، رشد کنند، تولیدمثل کنند و به محرک‌ها پاسخ دهند». شناخت جهانی که ما را در میان گرفته است به ما امکان می‌دهد که بتوانیم چیزهایی را که روی می‌دهند توضیح دهیم و وقوع چیزها را در شرایط مخصوصی پیش‌گویی کنیم و برای رسیدن به هر هدفی طرحی مناسب بریزیم.

۳. از طریق **کسب ایستار علمی**. فردی را دارای ایستار علمی گویند که:

الف: چه چیز بودن، چگونه بودن، و چرا چنین بودن چیزها را خواستار باشد.

ب: در استنباطات خود، براساس یافته‌های

جدید تجدیدنظر کند.

ج: بدون تعصب و منصفانه داوری کند.

د: در کارهایی که انجام می‌دهد محتاط و دقیق باشد.

هـ: به خرافات اعتقاد نداشته باشد.

و: در برابر نظرها و پیش‌نهادهای جدید شکبیا باشد.

ز: پیش از انجام کاری به چگونگی اجرای آن بیندیشد.

م: واقعیت‌ها و عقاید را از هم تشخیص دهد و آنچه را مستدل و مستند نیست نپذیرد.

ط: به نظر افراد مجرب و آگاه احترام بگذارد.

ی: ارزش محتوای علم و روش آن را بشناسد.

رفتار شخصی که ایستار علمی دارد با رفتار کسی که ارزش‌های علم را نمی‌شناسد تفاوت کلی دارد. اعتقاد به خرافات نشان آن است که شخص از رابطه‌ی علت و معلول آگاه نیست. کسی که به شناخت رابطه‌ی علت و معلول توفیق یافته باشد به **علوم دروغین** چون کف‌بینی، ستاره‌شناسی، احضار ارواح طالع‌بینی و مانند آن‌ها اعتقاد ندارد. همه‌ی این مفاهیم غلط هنگامی که با محرک رابطه‌ی علت و معلول آموده می‌شوند، نادرست از آب درمی‌آیند. اعتقاد به رابطه‌ی علت و معلول یکی از جنبه‌های مهم **ایستار علمی** است.

۴. از طریق ایجاد قدرت تفکر علمی. این‌گونه تغییر رفتار در نتیجه‌ی تمرین روش علمی، یعنی یافتن مسائل علمی، انجام مشاهدات مربوط بدان‌ها، نتیجه‌گیری از آنچه مشاهده شده است، آزمایش برای تعیین درستی یا نادرستی نتایجی که گرفته شده است و به کار بردن نتایج درست در حل مسائل جدید حاصل می‌شود.

۵. از طریق ایجاد مهارت. فرد در مشاهده و اجرای آزمایش‌ها و تفسیر نقشه‌ها و نمودارها و درک محتوای انتشارات علمی و چگونگی مراجعه به منابع علمی و استفاده از افزارهای علمی مهارت کافی کسب می‌کند.

پی نوشت

1. Attitude



یکی از بزرگان
گفته است: در
دوران شاگردی
از پرسش
بعضی مسائل
به سبب تنبلی
غفلت کردم و در
سنین بزرگی
از پرسیدن ابا
داشتم. جهالت
در نفس من ماند

ابوجان توحیدی

۸۸ سخن در باب واقعیت‌های آموزش - پرورش

دکتر علی اکبر شعاری نژاد

۱. هرگونه آموزش - پرورش، پاسخ به پرسش‌های حیاتی همه‌ی افراد بشر است؛ و این پرسش‌ها باید برای گردانندگان آن روشن باشند.

۲. آموزش - پرورش، نیازهایی از افراد بشر را ارضا می‌کند، و متقابلاً نیازهایی را در ایشان بیدار یا ایجاد می‌کند. برنامه‌ریزان و مدیران و معلمان ناگزیرند این نیازها را، به دقت و درستی، دریابند و به آن‌ها بپردازند.

۳. آموزش - پرورشی را شایسته و موفق خوانند که به این پرسش‌ها و نیازها پاسخ‌گو باشد، که طبعاً به برخورداری افراد بشر از زندگی سالم خواهد انجامید، زندگی سالم یعنی زندگی پر از سلامتی، سربلندی، سرافرازی، سرخوشی، سرحالی، سرزندگی، و سرشار از موفقیت برای همگان. (هفت‌سین)

۴. آموزش - پرورش از آن همگان است؛ یا به همگان تعلق دارد.

۵. آموزش - پرورش، مترادف «تربیت» (education) است.

۶. آموزش - پرورش، فرایندی است فردی و اجتماعی با هم و همزمان.

۷. آموزش - پرورش، به همه‌ی ابعاد رفتار فرد و جامعه با هم و همزمان می‌پردازد.

۸. آموزش - پرورش، به حقوق و وظایف بشر با هم و همزمان توجه دارد. خود نیز دارای حقوق و وظایفی است.

۹. آموزش - پرورش، آغاز و انجام مشخصی ندارد، و در سراسر زندگی، مطرح است؛ و آثارش در همه‌ی پندارها، گفتارها و نوشتارها، و کردارها تجلی می‌کند.

۱۰. آموزش - پرورش، زمان / مکان دقیقاً مشخصی ندارد؛ جز این که چند و چون آن، متغیر است.

اشاره

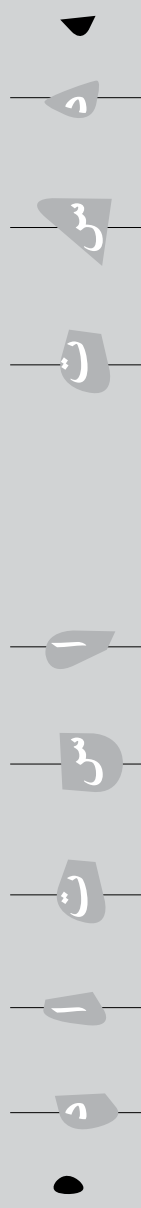
دکتر علی اکبر شعاری نژاد از استادان مجرب مباحث تعلیم و تربیت در ایران و شخصیتی است که سراسر دوران خدمت خود و سال‌های پس از آن را به کار و فعالیت در این حوزه گذرانده است. آن‌چه را که در این شماره و پس از آن در چند قسمت می‌خوانید، در واقع می‌توان نگاه جامع‌الاطراف دکتر شعاری نژاد به آموزش و پرورش دانست که در ۸۸ بند تدوین شده است. بندهایی که هر یک می‌تواند موضوع بحث، گفت‌وگو، گزارش و تحریر مقاله یا نوشته‌ای مجزا باشد. توجه شما را به این مطلب جلب می‌کنیم. با این توضیح که دکتر شعاری نژاد خود بر نوشتن «آموزش - پرورش» به همین شکل که می‌بینید تأکید دارد. رشد معلم



۱۱. آموزش - پرورش، دولتی و غیردولتی ندارد؛ و مهم، همگانی بودن آن است. درهای مدارس به روی همه‌ی داوطلبان باز است.
۱۲. آموزش - پرورش، با پول، قابل تقویم یا قیمت گذاری نیست؛ و ارزان و گران ندارد.
۱۳. آموزش - پرورش، با تقوازیستن را ضروری همگان می‌داند؛ چون در غیر این صورت، زندگی سالم، غیرممکن است.
۱۴. آموزش - پرورش، هم برای کشف و حل مسائل واقعی افراد و جوامع، و هم برای طرح «مسئله‌های نوین زندگی واقعی یا زندگی برخوردار از سلامت همه جانبه و همگانی است. بدون مسئله، تربیت، مطرح نخواهد بود.
۱۵. آموزش - پرورش، از طبیعت جدا نیست. چون حکم طبیعت آدمی را دارد.
۱۶. آموزش - پرورش، قابل کنترل نیست، لکن هدایت پذیر است. هدایت به سوی مصلحت عامه‌ی بشر.
۱۷. آموزش - پرورش، نه مطلق است و نه مطلق پذیر؛ چون بر اساس تفاوت‌های فردی انجام می‌گیرد.
۱۸. آموزش - پرورش، فرایندی است مستلزم عشق و منطق با هم و همراه با جرئت و امید و اعتماد.
۱۹. آموزش - پرورش، به هر دو جنبه‌ی ناآموخته و آموخته‌ی رفتارهای انسان توجه دارد و می‌پردازد.
۲۰. آموزش - پرورش، «نیازمحور» است یا معطوف به نیاز است: نیازهای فردی و اجتماعی همگان و همیشه.
۲۱. آموزش - پرورش، فرایند یا عملی است اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، دینی، طبیعی، و فرهنگی با هم و همزمان؛ و آن‌ها را مؤلفه‌های به هم پیوسته‌ی زندگی سالم می‌دانند؛ لکن به تنهایی هیچ کدام از آن‌ها نیست.
۲۲. آموزش - پرورش، مسئولیت همگانی است. در محیط مدرسه، مدیر و معلمان، نخستین مسئولان آن تلقی می‌شوند.
۲۳. آموزش - پرورش، فرایندی است هدفمند و
- جهت‌دار و نظام‌دار؛ و این سه را نیازها و پرسش‌های واقعی روز تعیین می‌کنند.
۲۴. آموزش - پرورش، فرایند یا عملی است واحد و یگانه، نه دوگانه؛ چرا که انسان دوگانگی را بر نمی‌تابد.
۲۵. آموزش - پرورش، مجموعه‌ی ترکیبی فعالیت‌های آموزشی و اداری است.
۲۶. آموزش - پرورش، از جمله مؤلفه‌های متغیر فرهنگ است و همزمان تغییردهنده‌ی فرهنگ. خود نیز فرهنگ خاصی دارد.
۲۷. آموزش - پرورش، فرایندی است جهانی، جهانی نگر، و جامع نگر.
۲۸. آموزش - پرورش، گذشته‌ها را می‌خواند اما در گذشته‌ها نمی‌ماند؛ حال را بهترین فرصت تغییر تلقی می‌کند؛ بدون این که از فردا غافل باشد. یا زمان آرمانی برای آموزش - پرورش، زمان حال یا زمانی است که در اختیار دارد.
۲۹. آموزش - پرورش، به همه‌ی افراد بشر، خوش بین است البته، خوش بینی مبتنی بر واقع بینی.
۳۰. آموزش - پرورش، خود را تنها عامل تعیین کننده‌ی چگونگی زندگی مردم نمی‌داند؛ ولی به همه‌ی عوامل مؤثر در آن، توجه دارد.
۳۱. آموزش - پرورش، به هیچ فرد یا گروه، برچسب نمی‌زند، چه منفی و چه مثبت.
۳۲. آموزش - پرورش، عیب‌یاب است نه عیب‌پوش. چون تربیت برای تغییر رفتار اصلاحی است؛ و اصلاح بدون شناخت دقیق نارسایی غیرممکن است.
۳۳. آموزش - پرورش، همه‌ی افراد بشر را محترم و ارزشمند تلقی می‌کند.
۳۴. آموزش - پرورش، وقتی موفق و شایسته تلقی می‌شود که به دست افراد شایسته انجام گیرد؛ و به پیدایش تغییرات رفتاری مطلوب زمان و فرهنگ بینجامد.
۳۵. آموزش - پرورش، همانند سایر امور حیاتی انسان وقتی موفق است و به هدف‌های مطلوبش دست می‌یابد که جدی و جدی‌تر تلقی شود و متعهدانه انجام گیرد.



یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست
بر آن که چه افزود و زان که چه کاست؟
توان مرغی و این جهان کوه تو
چو مُردی، جهان را چه آندوه تو؟
حکیم سنایی



دو برادر

دو برادر در مزرعه‌ای خانوادگی کار می‌کردند؛ یکی متأهل بود و بچه‌های زیادی داشت و دیگری مجرد بود. در آخر روز برادرها همه‌ی محصول مزرعه را به‌طور مساوی تقسیم می‌کردند.

روزی برادر مجرد به خودش گفت: درست نیست که ما محصول و منافع را به‌طور مساوی تقسیم کنیم. من تنها هستم و نیازهایم کم است. از این‌رو مرتب یک گونی از انبار خودش برمی‌داشت و در انبار برادرش می‌گذاشت.

در همین زمان برادر متأهل به خودش گفت: درست نیست که ما منافع و محصول را به‌طور مساوی تقسیم کنیم. من ازدواج کرده و زن و بچه‌هایی دارم که در سال‌های آینده از من مواظبت می‌کنند، اما برادرم کسی را ندارد و در آینده کسی او را کمک نخواهد کرد از این‌رو او نیز هر شب یک گونی از انبارش را به انبار برادرش می‌برد.

هر دو نفر برای مدتی طولانی حیران مانده بودند، چون هر یک می‌دید که موجودی انبارش هرگز کم نمی‌شود. سرانجام در شبی تاریک دو برادر با یکدیگر برخورد کردند و متوجه ماجرا شدند. گونی‌ها را زمین انداخته، یکدیگر را در آغوش گرفتند و چشمانشان پر از اشک شد.

ذهن را کد

دانشمندی اکواریومی ساخت و آن را با یک مانع شیشه‌ای به دو قسمت تقسیم کرد. اکواریوم را پر از آب کرد و در یک طرف ماهی بزرگی انداخت و در طرف دیگر ماهی کوچکی که غذای آن ماهی بزرگ به حساب می‌آمد. ماهی بزرگ بارها و بارها برای شکار ماهی کوچک‌تر به او حمله می‌برد ولی هر بار به مانع شیشه‌ای برخورد کرد و عقب می‌نشست. پس از مدتی دانشمند مانع شیشه‌ای بین دو ماهی را برداشت؛ با تعجب دید که ماهی بزرگ برای شکار ماهی کوچک حمله‌ای و تلاشی نکرد، اگرچه دیگر مانع شیشه‌ای وجود نداشت. گویا فکر حمله به ماهی کوچک برای همیشه از ذهن ماهی بزرگ بیرون رفته بود.

نکته‌ی اصلی

مرد طوطی را در قفس گذاشت و در آن را بست و منتظر ایستاد تا کلامی از او بشنود. اما انتظار بی‌فایده بود و طوطی هم چنان ساکت بود. فردای آن روز مرد پیش فروشنده رفت و از سکوت طوطی و غش در معامله گفت.

فروشنده گفت: طوطی‌ها باید تاب‌بازی کنند تا سرحال شوند و سخن بگویند. مرد تابی خرید و آن را در قفس طوطی گذاشت اما هیچ صدایی جز سکوت نشنید. دوباره سراغ مرد فروشنده رفت و اعتراض کرد. فروشنده گفت: در قفس نردبانی کوچک بگذار. طوطی با بازی در پله‌های آن سرحال شده به ذوق می‌آید و حرف می‌زند. مرد نردبانی خرید و آن را در قفس گذاشت ولی صدای طوطی در نیامد.

به روایت

روز سوم مرد با خشم و اعتراض پیش فروشنده رفت. فروشنده او را آرام کرد و گفت شاخه گلی در قفس بگذار طوطی حتماً به حرف خواهد آمد. مرد شاخه گلی خرید. در قفس گذاشت ولی طوطی هم چنان ساکت بود. فردای آن روز مرد با عصبانیت پیش فروشنده آمد و گفت طوطی مرد! فروشنده گفت بدون هیچ حرفی؟

مرد گفت چرا. فقط یک جمله؛ با صدایی لرزان از او شنیدم که گفت: «آیا در این فروشگاه‌ای که هر روز خرید می‌کنی غذایی برای طوطی‌ها نمی‌فروشند؟» و بعد صدا خاموش شد و طوطی مرد.

حلقه‌ی نصیحت

در قبیله‌ای به نام (بامبا) در آفریقای جنوبی، طبق یک آیین سنتی، اگر کسی مرتکب جرمی شود و یا رفتار و کردار ناصحیح و غیرمسئولانه‌ای انجام دهد، او را به تنهایی در مکانی واقع در مرکز دهکده قرار می‌دهند و مراقبت می‌کنند که فرار نکند.

همه‌ی افراد دهکده اعم از زن و مرد و بزرگ و کوچک، کار خود را متوقف می‌کنند و به دور شخص تقصیرکار حلقه می‌زنند. سپس هر یک از افراد حاضر، به نوبت به شخص خاطی که در مرکز حلقه قرار دارد نزدیک می‌شود و کارهای خوبی را که آن شخص در زندگی‌اش انجام داده است برایش بازگویی کنند.

در جریان این تنبیه سنتی، آن‌چه که می‌تواند برای این شخص یادآوری و هشباری ایجاد کند با تمام جزئیات بازگو می‌شود. در این مراسم، نقطه‌ی مقابل و صفت مثبت همه‌ی کارهای زشت، نیکوکاری‌ها، توانایی‌ها و مهربانی‌ها و منافع فردی و اجتماعی این صفات به‌صورت شفاهی توسط هر یک از حاضرین، برای شخص خاطی بیان می‌شود.

افراد قبیله تمام این داستان‌ها را در نهایت امانت و صداقت و با محبت کامل به فرد خاطی منتقل می‌کنند. هیچ‌کس اجازه ندارد درباره‌ی آن‌چه می‌گوید گزافه‌گویی و مبالغه کند و همه‌چیز باید با راستی و حقیقت بیان شود. هیچ‌کس طعنه و زخم زبان نمی‌زند و ریا و تزویری در کار نیست.

این وضع تا وقتی که تک‌تک افراد قبیله بیایند و حرف خود را بازگو کنند ادامه می‌یابد. بدین ترتیب تمام قبیله راه و روش یک زندگی محترمانه در جامعه‌ی خود را برای فرد خطاکار بازگو می‌کنند. این مراسم می‌تواند تا چند روز ادامه یابد. در پایان، حلقه‌ی نصیحت برچیده و مراسم جشن و



یک سال بعد جوانان گلدان‌هایی با گیاهانی شاداب و پرطراوت در دست وارد دربار می‌شدند. گیاه گلدان‌ها یکی از دیگری زیباتر بود. در میان جوانان، جوانی بود که گلدانی بدون گیاه به دست داشت. عده‌ای با تمسخر به او گفتند عجب آدم دیوانه‌ای هستی! اگر نتوانستی گیاهی پرورش دهی برای چه به دربار آمدی؟ شاید موجب خشم امپراتور و اذیت خود شوی. برخی هم با ایما و اشاره چیزهایی می‌گفتند.

همه‌ی جوانان گلدان به دست، منتظر امپراتور بودند. امپراتور رسید. همه را زیر نظر گرفت و در میان تعجب همه جوانی را که گلدان بدون گیاه بر دست داشت فراخواند و او را جانشین خود اعلام کرد. همه با تعجب به یکدیگر نگاه کردند. امپراطور گفت: دانه‌هایی که من به شماها داده بودم قبلاً پخته شده بود و هیچ‌یک نمی‌توانست سبز شود و گیاهی به وجود آورد. حالا معلوم شد که تنها این جوان با صداقت تلاش خود را کرده و نتیجه را مطابق واقع و با درستی به من عرضه کرده است. صداقت این مرد او را شایسته‌ی امپراتوری این سرزمین می‌کند.

به روایت دیگر

مرد کوری روی پله‌های ساختمانی نشسته و کلاه و تابلویی را در کنار پایش قرار داده بود. روی تابلو نوشته شده بود: من کور هستم لطفاً کمک کنید. روزنامه‌نگار خلاق از کنار او می‌گذشت. نگاهی به کور و کلاه انداخت. فقط چند سکه داخل کلاه بود. او هم چند سکه داخل کلاه انداخت و بدون این‌که از مرد کور اجازه بگیرد تابلوی او را برداشت و آن را برگرداند و روی آن نوشت: چه بهار زیبایی! افسوس که من نمی‌توانم آن را ببینم!! سپس آن‌جا را ترک کرد. ساعتی بعد روزنامه‌نگار به آن محل برگشت و متوجه شد که کلاه مرد کور پر از سکه و اسکناس شده است!

ایمان

کوهنوردی شبی در میانه‌های کوه بلندی در حال صعود به قله بود. ناگهان زیر پایش شل شد و با سرعت بسیار زیاد سقوط کرد. وحشت و جودش را گرفته بود. به یاد خداوند افتاد و از او کمک خواست. ناگهان بین زمین و آسمان به واسطه‌ی طنابی که خود را به آن بسته بود آویزان شد. هوا سرد بود، کولاک و برف شروع به باریدن کرد. کوهنورد گفت: خدایا من به تو ایمان دارم. فقط تو می‌توانی مرا نجات دهی. کمک کن!

صدایی به گوشش رسید: اگر راست می‌گویی و به من ایمان داری کارد خود را درآر و طناب را پاره کن! اما او جرأت نکرد این کار را بکند.

یک روز بعد گروه نجات جسد آن کوهنورد را که در فاصله‌ی یک‌متری زمین آویزان و یخ‌زده بود پیدا کردند.

شادی و خوشامدگویی به فرد خطاکار برای بازگشت مجدد به جمع قبیله برگزار می‌شود.

سوءظن

هیزم‌شکن صبح از خواب بیدار شد و دید تبرش ناپدید شده است. شک کرد که همسایه‌اش آن را دزدیده باشد. برای همین تمام روز او را زیر نظر گرفت. متوجه شد همسایه‌اش مثل یک دزد راه می‌رود، مثل کسی که می‌خواهد چیزی را پنهان کند پیچ می‌کند. آن قدر از شکش مطمئن شد که تصمیم گرفت به خانه برگردد و لباسش را عوض کند و نزد قاضی برود. اما همین که وارد خانه شد تبرش را پیدا کرد. زنش آن را جابه‌جا کرده بود. مرد از خانه بیرون رفت و دوباره همسایه را زیر نظر گرفت و دریافت که مثل یک آدم شریف راه می‌رود، حرف می‌زند و رفتار می‌کند.

مارتین لوتر کینگ و مرگ خدا!

روزی مارتین با چهره‌ای بسیار غمگین به خانه آمد. همسرش پرسید: چه شده؟ چرا این قدر ناراحتی؟ مارتین لوتر کینگ با دلگیری خاصی گفت هیچی! چند لحظه بعد همسرش درحالی که لباسش را عوض کرده بود و لباس مشکی مخصوص عزای پوشیده بود آمد. مارتین با تعجب پرسید: چی شده؟ چرا لباس عزای بر تن داری؟ زنش گفت: نمی‌دانی؟ او مرده! مارتین گفت: کی؟ همسرش جواب داد: خدا.

مارتین با تعجب پرسید: این چه حرفی است که می‌زنی؟! همسرش گفت: اگر خدا نمرده پس چرا این قدر غمگینی؟

صداقت

سال‌ها پیش، امپراتور یک سرزمین، برخلاف پیشینیان خود که از میان فرزندان و خویشان خود جانشینی برای خود تعیین می‌کردند تصمیم گرفت از بین جوانان سرزمین خود فردی شایسته را برای این منظور انتخاب کند.

امپراتور به هر یک از جوانان داوطلب دانه‌ای داد و از آن‌ها خواست تا ظرف یک‌سال دانه را کاشته و بپروراند و پس از پایان مهلت مقرر، گیاه پرورش یافته را به دربار برگردانند. هر کس بهترین گیاه را پرورش دهد جانشین امپراتور خواهد شد.

بخش دوم

اختراع کلیدک هزاره‌ی دوم

نوشته‌ی هرب برادی
ترجمه‌ی سعید قریشی

اشاره

در شماره قبل، قطب‌نما و ساعت مکانیکی، دو اختراع از ۱۰ اختراع هزاره‌ی دوم را معرفی کردیم. اینک دو اختراع دیگر، عدسی و صنعت چاپ از نظرتان می‌گذرد. علاوه بر آن شما را با دو چهره‌ای که نقش ماندگاری در زمینه‌ی اختراع میکروسکوپ از خود به جا گذاشتند آشنا

می‌کنیم. رشد معلم

۳. عدسی (لنز) شیشه‌ای

بسیاری از پیشرفت‌هایی که دنیای مدرن را شکل داده‌اند وقتی امکان پذیر شدند که بشر توانست به وسیله‌ی ابزارهایی قدرت بینایی خود را افزایش دهد. از آن جمله، ساخت عدسی‌های شیشه‌ای است که به ما امکان دیدن اشیاء بسیار ریز و یا بسیار دور را داد و تأثیر بسیار مهمی در زندگی انسان به جا گذاشت.

اولین کاربردهای قطعات تراش داده شده و صیقلی شیشه، به منظور ساخت میکروسکوپ یا تلسکوپ نبود، بلکه برای ساخت شیشه‌ی عینک بود که ضعف بینایی چشم را برطرف می‌کرد. شاید بتوان گفت که اگر شیشه‌ی عینک اختراع نمی‌شد، توسعه‌ی صنعت چاپ هم زمان بیشتری به طول می‌انجامید. بسیاری از مردم در سن بالا دچار دوربینی می‌شوند و نزدیک کردن نوشته‌ها به چشم جز تیره به نظر رسیدن فایده‌ای برای آن‌ها ندارد. بدون عینک خواندن، برای چنین افرادی اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار است.

نخستین عینک‌ها در اواخر قرن سیزدهم در ایتالیا ساخته شد، گرچه نمونه‌های اولیه‌ای از آن‌ها قرن‌ها قبل در چین مورد استفاده بود. قرن‌ها طول کشید تا انسان



توانست عدسی‌ها را طوری با هم ترکیب کند که بتواند با آن‌ها دوربین یا تلسکوپ بسازد و اشیاء دور را ببیند. افتخار اختراع دوربین از آن عینک‌ساز آلمانی «هانس لیپرشئی»^۱ است. او در سال ۱۶۰۸ میلادی دوربین خود را به حکومت آلمان عرضه کرد که بلافاصله به عنوان یک وسیله‌ی نظامی مورد توجه قرار گرفت. در سال بعد گالیله، فیزیکدان و ستاره‌شناس ایتالیایی، نمونه‌ی پیشرفته‌تر اختراع لیپرشئی را برای مطالعه‌ی آسمان مورد استفاده قرار داد. تلسکوپ گالیله می‌توانست اشیاء را تا بیست برابر بزرگ کند. با این وسیله او توانست قمرهایی را که به دور مشتری می‌چرخیدند مشاهده کند. همین مشاهدات سبب شد عقیده‌ی غالب مبنی بر این که تمام اجرام آسمانی به دور زمین می‌چرخند، مورد تردید قرار گیرد. و همان‌طور که می‌دانیم مشاهدات گالیله موجب یک تحول علمی شد که عمیقاً دنیای بشر را تحت تأثیر قرار داد... در

اوایل قرن هفدهم میلادی کشور هلند مرکز توسعه‌ی ابزارهای نوری بود. در همان سال‌هایی که تلسکوپ اختراع شد، یعنی حدود سال ۱۶۰۰ میلادی، میکروسکوپ نیز در هلند اختراع شد؛ اگرچه نمی‌توان شخص خاصی را به عنوان مخترع آن نام برد. مجموعه‌ی این پیشرفت‌ها موجب شد که از سال ۱۶۲۵ به بعد کارگاه‌هایی برای ساخت وسایل جدید نوری تأسیس شود. اما در اواخر قرن هفدهم بود که دانشمندان توانستند از میکروسکوپ برای مشاهده‌ی میکروب‌های ریز داخل یک قطره آب و مطالعه‌ی ساختار سلول‌های زنده استفاده کنند. این اکتشافات و نظایر آن‌ها علم زیست‌شناسی را متحول ساخت. در همان اواخر قرن هفدهم بود که طبیعت‌شناس آلمانی «آنتوان لیون هوک» میکروسکوپ مخصوص خود را ساخت و به کمک آن موجودات ریزی را کشف کرد که امروزه آن‌ها را باکتری و پروتوزوا می‌نامند. قسمت اعظم دانش امروز ما درباره‌ی بیماری‌ها و راه‌های مبارزه با آن‌ها از جمله دانش مصون‌سازی، مدیون اختراع میکروسکوپ است.

۴. صنعت چاپ

آیا می‌توانید دنیایی را تصور کنید که در آن خبری از کتاب، مجله و روزنامه نیست؟! تا قرن پانزدهم میلادی چنین چیزی خیلی دور از ذهن نبود، زیرا عده‌ی کمی از مردم می‌توانستند بخوانند یا بنویسند و آن‌ها هم که می‌توانستند، مواد خواندنی اندکی برای انتخاب در دسترس داشتند. برای قرن‌ها، انتشار دانش به شکل سینه‌به‌سینه صورت می‌گرفت و یا به‌زحمت دست‌نویس می‌شد که این دست‌نوشته‌ها ارزش بسیاری داشتند. اما پیدایش صنعت چاپ راهی عملی و ارزان برای نشر انواع مطالب در زمینه‌های ادبی، علمی، سیاسی و دینی در سطح وسیع فراهم ساخت. اگر بخواهیم تنها از یک اختراع که هزاره‌ی دوم را شکل داده است نام ببریم، باید از صنعت چاپ یاد کنیم. این صنعت جرقه‌ی فعالیت‌های علمی و هنری بسیاری را روشن کرد که هنوز هم ادامه دارد.

سابقه‌ی بعضی از اشکال چاپ غیردستی به قبل از سال هزار میلادی برمی‌گردد. چینی‌ها و کره‌ای‌ها نوعی قطعات کنده‌کاری‌شده را برای چاپ به‌کار می‌بردند. آن‌ها حروف یا اشکال را روی چوب یا مواد دیگر به شکل برجسته درمی‌آوردند. سطح برجسته را با جوهر می‌آغشتند و با زدن یا کشیدن روی اشیاء، آن نوشته یا تصویر را چاپ می‌کردند. تا سال ۲۰۰ میلادی چینی‌ها توانسته بودند نوعی چاپ متون را توسعه بخشند. آن‌ها هم چنین افتخار پیشتازی در ساخت کاغذ را دارند.

در کشورهای غربی صنعت چاپ عقب‌تر بود، بلای طاعون یا «مرگ سیاه» که در قرن چهاردهم اروپا را فراگرفت، سبب شد که این قاره از وجود مردمی که قادر به خواندن و نوشتن باشند تهی شود. تعداد کاتبان به حدی کم بود که دست‌نویس کردن کتاب‌ها خیلی گران تمام می‌شد. اما در همان دوران پنبه به فراوانی وجود داشت و در نتیجه کاغذ ارزان به‌دست می‌آمد. اندک بودن تعداد کاتبان و فراوان بودن پنبه دست‌به‌دست هم داد و زمینه‌ی توسعه‌ی چاپ ماشینی را فراهم کرد.

اختراع نوشتن روی فلز در حدود سال‌های ۱۴۰۰ میلادی به پیشرفت‌های بزرگی منجر شد. سرانجام در حدود سال ۱۴۵۰ یک زرگر آلمانی به‌نام یوهانس گوتنبرگ روش‌های مختلفی از چاپ روی فلز را با هم ترکیب کرد و قطعات فلزی هم‌اندازه‌ی ساخت که روی هرکدام شکل یکی از حروف الفبای لاتین حک شده بود و با کنار هم نهادن آن‌ها کلمه یا جمله‌ای ساخته می‌شد و به دفعات بی‌شمار می‌توانست برای تولید متون نوشتاری مورد استفاده قرار گیرد. گوتنبرگ هم‌چنین یک دستگاه چاپ دستی طراحی کرد و به‌وسیله‌ی آن توانست با فشار مناسب حروف روی کاغذ، متن چاپی تولید کند. نخستین کتاب چاپی گوتنبرگ نسخه‌ای از انجیل بود که هنوز هم به‌عنوان یک نمونه‌ی عالی از متن چاپی باقی مانده است.

صنعت چاپ آتش برخورد افکار و اندیشه‌ها را در اواخر قرون وسطی روشن کرد و لذا امروز از آن به‌عنوان طلوعه‌ی «عصر روشنگری» و عصر رنسانس^۳ یاد می‌کنند. رنسانس یا تولد دوباره‌ی فرهنگی، به‌سبب گسترش دسترسی عامه‌ی مردم به ادب و هنر کلاسیک اتفاق افتاد که خود سبب ایجاد اشتیاق فراوان به بیان هنری به سبک جدید شد. می‌توان گفت بدون اختراع ماشین چاپ، وقوع رنسانس هرگز ممکن نبود. بدون دسترسی ارزان بخش عمده‌ای از مردم به کتاب، هرگز کسی مانند ویلیام شکسپیر فرزند جان شکسپیر- یک کارمند جزء دولت در یک منطقه‌ی روستایی انگلستان در اواسط قرن شانزدهم- نمی‌توانست آثاری را تولید کند که امروزه به‌عنوان بزرگ‌ترین نمایشنامه‌های تاریخ شناخته می‌شوند. آن‌چه از اختراع گوتنبرگ نصیب تمدن بشر شد حقیقتاً غیرقابل اندازه‌گیری است. در شماره‌ی بعد درباره‌ی ماشین بخار و نیروی الکتریسیته خواهید خواند.



پی نوشت

1. Hans Lippenshey
2. Johannes Gutenberg
3. Renaissance
4. William Shakespeare

رابرت هوک (۱۷۰۳-۱۶۳۵هـ) مخترع میکروسکوپ

هوک بسیار باهوش بود و استعداد یادگیری فوق‌العاده‌ای داشت. به طوری که می‌گویند دانش او در هندسه، خیلی زود در حد دانش یک معلم هندسه شد و نواختن ارگ را در یک هفته یاد گرفت. در چند زمینه برجسته بود؛ اما متأسفانه آن قدر بد اخلاق و بد رفتار بود که با همکارانش نیز نمی‌توانست سازگاری داشته باشد. با وجود این، رابرت بویل، شیمی دان معروف، توانست از او برای ساخت نوعی پمپ هوا کمک بگیرد. هوک کاشف قانون الاستیسیته (کشسانی) در فیزیک است. این قانون بیان می‌دارد که وقتی فلزات تحت کشش قرار بگیرند، چه آثاری از خود نشان می‌دهند. **قانون هوک** در فیزیک به

نام او ثبت شده است. ساخت **میکروسکوپ مرکب** یا میکروسکوپی با چند عدسی نیز از کارهای هوک است. می‌دانیم که میکروسکوپ ساده‌ی تک‌عدسی را در همان سال‌ها، آنتوان لیوون‌هوک دانمارکی اختراع کرده بود. هوک با میکروسکوپ اختراعی خود، برای نخستین بار مشاهداتی انجام داد و ساختار چشم مگس و یک سلول گیاهی را مشاهده کرد. کلمه‌ی سلول (cell) را نیز او اولین بار در علوم تجربی به کار برد. کارهای دیگر هوک عبارت است از کشف این که سیاره‌ی مشتری، مانند زمین، حرکت وضعی دارد (در حالی که می‌دانیم بعضی کره‌ها، مانند ماه، حرکت وضعی ندارند)، کشف پدیده‌ی پراش (انحراف نور از اطراف لبه‌ی اجسام)، اختراع نوعی ماشین حساب و فنر

ماریچی برای ساعت کوک‌دار. کوک عضو انجمن سلطنتی انگلستان بود و حاصل مشاهدات، مطالعات و اختراعاتش را در کتابی به نام **میکروگرافیا** منتشر کرد.

آنتوان لیون هوک (۱۷۲۳-۱۶۳۲م.) پایه‌گذار علم باکتری‌شناسی

لیون هوک مردی نَساج و تاجر پارچه بود که برای تحقیق در کیفیت نسوج و پارچه‌های خود، ذره‌بین‌هایی می‌ساخت. او، که شَم علمی و فنی هم داشت، کم‌کم به کار ساخت ذره‌بین آن‌قدر علاقه‌مند شد که بیش‌تر وقتش را صرف این کار کرد. او با استفاده از تجربه‌ی رابرت هوک انگلیسی، مخترع میکروسکوپ، ذره‌بین‌های بسیار بهتری ساخت و مشاهدات علمی خود را با آن‌ها

انجام داد. او برای نخستین بار توانست سلول‌های اسپرم، گلبول‌های قرمز خون، گردش خون در موی‌رگ‌ها، چشم‌های مرکب حشره‌ها، شش‌ته‌ی درختان، اندام انواع مگس‌ها، مورچه و... را مشاهده کند. لیوون هوک اولین کسی بود که گفت چیزی که تا آن زمان تخم مورچه تصور می‌شد، پيله است و تخم مورچه بسیار ریزتر از آن است که با چشم دیده شود. او تا پایان عمر ۹۰ ساله‌ی خود به فعالیت در زمینه‌ی مطالعات میکروسکوپی ادامه داد. البته شعله‌ی علم زیست‌شناسی، که او آن را روشن کرد، پس از مرگش تا ۱۸۰ سال بعد خاموش شد تا در اوایل قرن بیستم بار دیگر دانشمندان به آن روی آوردند.



نیروی برق
تلگراف
ارتباط بی‌سیم
آنتی‌بیوتیک‌ها
ترانزیستور

قطب‌نما
ساعت مکانیکی
شیشه‌ی عینک
ماشین چاپ
ماشین بخار

ده اختراع
کلیدی
هزاره‌ی دوم

تقوای پرهیز تقوای ستیز

ذبیح‌الله کاظمی ابهر

(آیت‌الله مکارم شیرازی، ص ۴۱) از امام صادق (ع) پرسیده شد تقوا چیست؟ فرمود: آن لایفقدک حیث امرک و لایراک حیث نهاک: یعنی هر جا خداوند تو را فرمان داده است در آنجا باشی و هر جا که خداوند از آن تو را نهی کرده است نباشی. پرهیزگاری انزوا و دوری‌جستن از اجتماع و مردم نیست تا لازم باشد شخص متقی برای زهد و تعبد و تقرب به خدا از زندگی اجتماعی و مردم و... دوری‌گزیند، بلکه شخص با تقوا در عین اجتناب از محرّمات و گناهان و عبادت و بندگی مخلصانه، باید در خدمت اجتماع و مردم و حل مشکلات آن‌ها هم باشد؛ چه به گفته‌ی سعدی:

عبادت به جز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلخ نیست

تقوا با این تعریف، پرهیز و تجنّب از امور و لذات دنیوی نیست و حتی ترس از خدای رحمان و رحیم هم نیست، بلکه نیرویی است مقدس و منبعث از الطاف الهی که آثار مثبت فردی و اجتماعی زیادی به دنبال دارد و دارای برکات بی‌شماری است که منشاء کشش‌ها و گریزهایی می‌گردد؛ کشش به سوی ارزش‌های معنوی و انسانی و گریز از پستی‌ها و آلودگی‌ها. (شهید مطهری، ص ۱۳۴)

تقوا در لغت از وقایه به معنی سپر گرفته شده و به معنای پرهیزگاری، ترسیدن از خدا، ترک غیر خدا و اخلاص در عبادت است؛ به عبارت دیگر تقوا آن است که خود را از شیء مخوف در «وقایه» قرار دهیم. در قرآن این کلمه به معنای خویشنداری و نیرویی است که آدمی را از سقوط در ورطه‌ی گناه مصون می‌دارد. اما اگر دقیق‌تر بگوییم، در قرآن، تقوا دارای یک معنای مجازی و یک معنای حقیقی است. معنای مجازی آن «ترس» است؛ مثلاً در عباراتی از قبیل: اتقوا الله، اتقوا النار یعنی از خدا بترسید یا از آتش بترسید. اما معنای حقیقی تقوا عبارت از نیرویی است که انسان را از هر آنچه که در مقام زیان رساندن به اوست، حفظ می‌کند و او را از فرو افتادن در مهالک لغزش، غفلت و بی‌خبری و گمراهی باز می‌دارد. افراد متقی با صیانت از کیان وجودی خویش و با زدودن رذایل باطنی خود و جلا دادن روح و روانشان با عشق و عبودیت، دل خود را برای دریافت رحمت الهی آماده نموده و راه را برای کسب کمالات و فضایل هموار می‌کنند.

حقیقت تقوا

«تقوا نیروی کنترل درونی، معیار فضیلت و افتخار انسان و مقیاس سنجش شخصیت او در اسلام محسوب است.»



فواید تقوا

تقوای حقیقی برای شخص پرهیزگار برکات و فواید ارزنده‌ای به ارمغان می‌آورد که بعضی از آن‌ها به اختصار عبارت‌اند از:

۱. حل مشکلات و تحصیل روزی: خدا در قرآن می‌فرماید: «و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث یرید، و لا یحتسب (طلاق ۲-۳) یعنی هر کس با تقوا و خدا ترس باشد، خدا راه بیرون شدن از مشکلات را برای او می‌گشاید و روزی او را از جایی که گمان نمی‌برد به وی عطا می‌کند.

۲. آزادی معنوی: ترس از خالق موجب می‌شود انسان در مقابل هیچ مخلوقی تسلیم نشده و او را کرنش نکند. حضرت علی (ع) تقوای پیشگی را رهایی از اغلال و بندگی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و عتق من کل ملکه و نجاه من کل هلکه: پرهیزگاری آزادی از هر بندگی و رهایی از هر تباهی است» (فیض‌الاسلام، ۲۲۱)

۳. شجاعت و حق‌گویی: ترس از خدا و آزادگی و حریت در انسان موجب فضیلتی به نام شجاعت است که انسان متقی را به موهبت حق‌طلبی و جانب‌داری از حقیقت می‌رساند. امیرالمؤمنین علی (ع) در این خصوص می‌فرماید: «اتقی الناس من قال الحق فیما له و علیه: باتقواترین مردم کسی است که حق را بگوید، هم آنجا که به نفع اوست و هم آنجا که به ضرر اوست».

۴. عامل کنترل درونی: از دیگر برکات تقوا این است که عامل نیرومند درونی برای نظارت و کنترل فرد در انجام وظایف و تکالیف فردی و اجتماعی اوست. در صورت تحقق این مهم، یعنی آراستگی انسان به زیور تقوا بسیاری از مشکلات و معضلات زندگی او خود به خود مرتفع خواهند شد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ان تقوی الله حمت اولیاء الله محارمه: همانا تقوای الهی دوستان خدا خود را از انجام محرمات باز می‌دارد.» (دشتی، خطبه ۱۱۴)

پس، تقوا محدودیت و ممنوعیت نیست که اجتناب و پرهیز را به دنبال داشته باشد و انسان را به انزوا و تنهایی بکشاند. تقوا نگرانی و ترس از باطل هم نیست که انفعال و انعطاف را در پی داشته باشد و از آدمی چهره‌ای در خود فرو رفته و بیگانه بسازد و در نتیجه او را مطرود جامعه و مغلوب جائران نماید و سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل انحرافات

و کجروی‌ها و بدعت‌ها را به او توصیه کند. تقوا با رویکرد مثبت و غیرمتحجرانه‌اش مصونیت است و قدرت و شجاعت است و جرأت.

تقوا، مشروعیت مدیریت و مناصب اداری

در اسلام مدیریت‌ها و مسئولیت‌ها امانتی در دست مؤمن متقی قلمداد می‌شود، از این رو تقوا و داشتن شایستگی لازم و احراز معیارهای مورد نیاز اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این در درجه‌ی اول به عهده‌ی خود فرد است که ملاحظات دینی و اخلاقی را نموده و مسئولیت مورد نظر را قبول یا رد کند. در مرحله‌ی بعدی هم وظیفه مسئولین بالاتر است که افرادی را برای تصدی مناصب در نظر بگیرند به گونه‌ای که آن افراد شرایط تخصصی و تعهدی را یکجا حائز باشند. از پیامبر اکرم نقل شده است که:

«من تقدم علی المسلمین و هویری ان فیهم من هو افضل منه فهو خائن: هر کس از سایر مسلمانان در احراز پست‌های حکومتی و تصدی مناصب دولتی - پیشی گرفت در حالی که از خود بهتر و با فضیلت‌تر سراغ داشت، اگر آن مسئولیت را به آن فرد شایسته‌تر از خود واگذار نکند، خائن است.» (نهج‌الفصاحه)

تقوای ستیز

تقوا باید به قدرتی برای مقاومت و مبارزه با انحرافات و کج‌روی‌هایی اعم از تفسیر به رأی‌های مغرضانه و جهت‌دار از قرآن، دنیامداری، خرافات و تشکیک در اصول و مبانی دینی مبدل شود، زیرا تقوا در نوع خود یک عامل نیرومند درونی برای مبارزه با مظاهر فساد و تباهی و مفسدین جامعه است. انسان متقی با درک صحیح شرایط و مقتضیات زمان و مکان و با بصیرت کامل، با سلاح برنده‌ی

امر به معروف و نهی از منکر در مقابل متجاوزان به حریم عقیدتی و دینی می‌ایستد. امام کاظم (ع) جانبداری از حق را در سایه‌ی تقوی این گونه مطرح نموده و می‌فرماید: «قل الحق و ان كان فيه هلاكك فان فيه نجاتك: حق را بگو هر چند نابودی تو در آن باشد که در حقیقت نجات و رستگاری تو در آن است.» (طبرسی، ص ۶۹)

اگر تقوای پیشگی و زاهدمنشی مفهومی غیر از این داشته باشد و زاهدان و پرهیزگاران رویکردی غیر از این انتخاب کنند و رسالت‌های اجتماعی و سیاسی خود را به بوت‌های فراموشی بسپارند و راه بی‌تفاوتی در پیش گیرند، ضد ارزش‌ها به ارزش و ناهنجاری‌ها به هنجارهای مقبول مبدل شده و در نهایت فضایل منسوخ و رذایل دامنگیر جامعه می‌شود. این مورد قبول اسلام نیست که عده‌ای کنج عزت بگیرند و تنها به ادای نماز و ذکر اورد و اذکار بپردازند و جامعه و مردم را با معضلات فراوانش تنها بگذارند و در مقابل کژی‌ها و ناراستی‌ها و بدعت‌ها واکنشی نداشته باشند، زیرا اسلام دین دو بعدی - فردی و اجتماعی - است و به گفته‌ی قرآن «نؤمن ببعض و نکفر ببعض» را قبول ندارد.

پس برای حفظ و گسترش فضایل اسلام و احیای عدالت و آزادی، باید پرچم مبارزه با انحرافات اجتماعی و سیاسی را بر دوش گرفت و «فرهنگ نه گفتن» را در مقابل جور و انحطاط و عدول از ارزش‌ها و غارت و حیف و میل بیت‌المال و... نهادینه کرد.

تقوای پرهیز

در متن اسلام بوده و هستند کسانی که، به جای این که برای دستیابی به جامعه‌ی ایده‌آل محمدی (ص) و علوی (ع) و یا حداقل ساختن اجتماعی سالم و عاری از مفاسد راهی پیدا کنند و پرچم دار مجاهدت

در این راه باشند، سکوت و انفعال بی‌مورد را تبلیغ می‌نمایند. اینان به جای این که از صاحبان قدرت و کارگزاران حکومت و اداره‌ی کشور بخواهند خودشان را با موازین و معیارهای اسلامی انطباق دهند و سیره و سلوک پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع) را در خط‌مشی‌ها، روش‌ها و منش‌های خود نصب‌العین قرار دهند و توانمندی‌های تفکر اسلامی در اداره‌ی کشور را به منصفی ظهور و عینیت کامل برانند، هم خود و هم مردم را به انزوا و بی‌تفاوتی و عدم دخالت در وظایف دینی و اجتماعی سوق می‌دهند. این گونه افراد به ظاهر متدین در مقابل ناهنجاری‌های اخلاقی، شیوع گسترده‌ی فساد و ایجاد شکاف بین فقیر و غنی واکنشی فعالانه و مؤثر از خود نشان نمی‌دهند.

این طرز تفکر - علی‌رغم ظاهر دینی خود - لباس رزم و جهاد و مقاومت را از تن مجاهدان و متعهدان درمی‌آورد و جامعه‌ی تسلیم را بر آن‌ها می‌پوشاند و اگر قدرت داشته باشد قلم‌های متعهد را شکسته و زبان‌های گویا، حق طلب و عدالت‌خواه را می‌برد و با تفسیر کاملاً نادرست خود «مدارا و کنار آمدن» را به جای «فریاد و خروش» علیه ظلم و جور می‌نشانند و اسلام جهادی را از مصاف با باطل و بدعت و حق‌کشی به پست‌خانه‌های انزوا و سازش می‌کشاند تا حاکمیت قبیله‌ای، خانوادگی و آپارتاید سیاسی به جای شایسته‌سالاری و تعهد و تخصص بنشینند. «پس تقوا پیشه‌کردن با این تعریف و محتوای گمراه‌کننده، عملی کورکورانه و روشی ضایع‌کننده‌ی عمر است که نه جهتی منطقی دارد و نه هدفی قابل دفاع؛ لذا هیچ قداستی و کرامتی هم در آن مشاهده نمی‌شود.» (مطهری، صص ۱۳۱-۱۳۰)

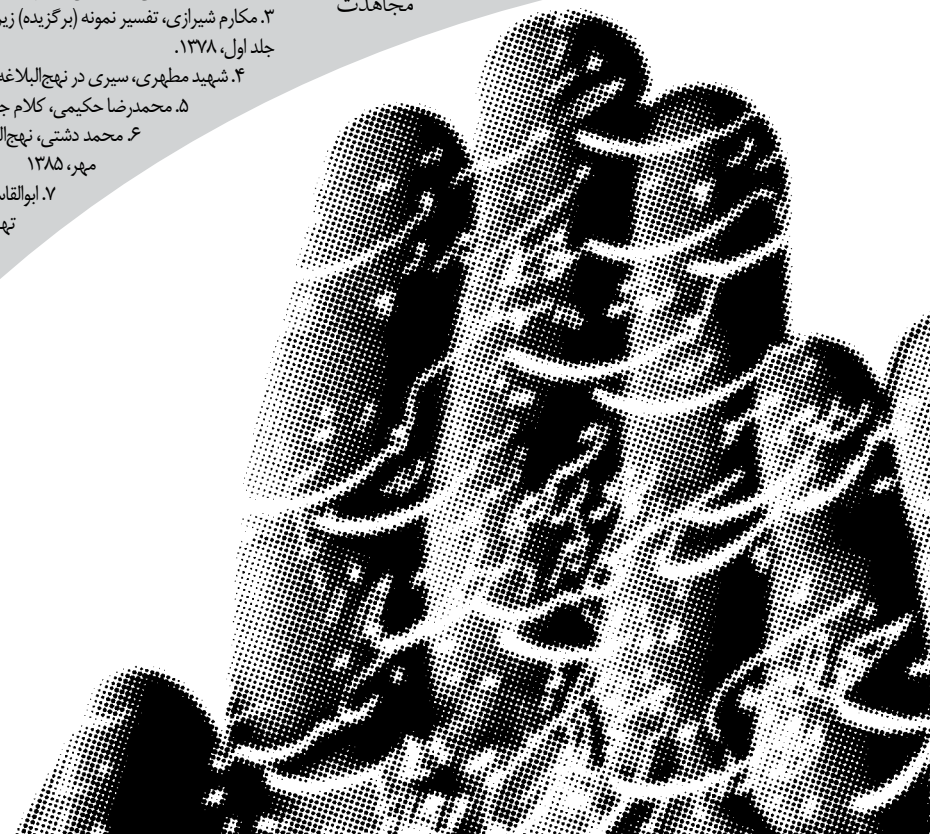
منابع

۱. مهدی الهی قمشه‌ای (مترجم)، قرآن کریم، تهران، بنیاد نشر قرآن، ۱۳۶۸.
۲. محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقالیم قبله، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳.
۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه (برگزیده) زیر نظر آیت‌الله، دارالکتب اسلامی، جلد اول، ۱۳۷۸.
۴. شهید مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، تهران، صدرا، ۱۳۶۱.
۵. محمدرضا حکیمی، کلام جاودانه، دلیل ما، ۱۳۸۲.
۶. محمد دشتی، نهج‌البلاغه، ترجمه و شرح، قم، طلوع مهر، ۱۳۸۵.
۷. ابوالقاسم پاینده (مترجم)، نهج‌الفصاحه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۴.
۸. طبرسی، مشکات الانوار.



ابایزید نفس خود را فریه دید.
گفت: «از چه فریه‌ی؟»
گفت: «از چیزی که نتوانی آن را علاج کردن و آن این است که خلق می‌آیند تو را سجود کنند و تو خود را مستحق آن سجود می‌بینی.»

شمس تبریزی



پدافند غیر

(استراتژی انتقال)

حمیدرضا کفّاش*

ایران به قرن آینده است. با پایان جنگ سرد، و نیز جهانی شدن و اتحاد بین ملت‌ها و دولت‌ها، کشور ایران نیازمند به توانایی ملی و اتحاد و همبستگی جامعه در برابر انواع بحران‌هاست.

امروز استراتژی ملی ایران می‌تواند در ابعاد زیر تبلور یابد:

- افزایش امنیت داخلی و خارجی با نیرویی توانمند در مقابله با حوادث احتمالی،
- تقویت جامعه به لحاظ فرهنگی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی،

- گسترش دموکراسی در جامعه‌ی جهانی.
در این راستا پدافند غیرعامل، به‌عنوان استراتژی انتقال یا دوران گذار، مسئولیت اداری، تکالیف و خدمات زیر را برعهده دارد:

- تحکیم وحدت ملی
- پاسخ‌گویی به بحران‌های احتمالی
- آماده‌سازی جامعه برای حوادث احتمالی
معیار و چارچوب استراتژی قرن بیست و یکم نیازمند به نیروی قدرتمند در برابر حوادث احتمالی است. ایرانیان در تاریخ طولانی خود همواره توانسته‌اند با توان و قدرت ملی و محلی، صلح و امنیت را در سرزمین خود برقرار نموده و از خود دفاع نمایند. اکنون نیز نقش و مأموریت پدافند غیرعامل، پشتیبانی و حمایت از هدف‌های ملی است

می‌دانیم بیشتر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، برنامه‌ی «گذار انتقال به قرن آینده» را شروع کرده‌اند. ایران نیز به مانند کشورهای دیگر، به‌عنوان کشوری قدرتمند در سطح منطقه، نیازمند به برنامه راهبردی برای دوران گذار از جنگ سرد است. امروز که بیشتر قدرت‌ها با یکدیگر ارتباط دارند، این ارتباط خواه‌ناخواه در روابط و مناسبات ایران در سطح جهانی و این‌که چگونه ما بتوانیم از خود و منافع خود دفاع نماییم تأثیر دارد. این امر وابسته به استراتژی کنونی ما در داخل کشور و نحوه‌ی حضور و همکاری در جامعه‌ی جهانی است.
پدافند غیرعامل راهکاری مناسب برای ورود



عامل

و همراهی و همگامی با جهانی سازی از سوی دیگر باشد و می تواند یک استاندارد جهانی در مقابله با بحران ایجاد کند، ضمن آن که موجب تعامل مستقیم، تمرین و تجربه همراه با حس وحدت و انسجام ملی در هر کشور است. اگرچه در بسیاری از کشورها برنامه‌ی گذار به بعد از جنگ سرد نامشخص است، اما بعضی از کشورها، به عنوان مثال آمریکا و چین، در حراست از دریاها به این تعامل مشترک دست یافته‌اند. به موازات آن اروپا بعد از جنگ سرد به دنبال استراتژی جدید محیط بین المللی است. در نتیجه امروز ما شاهد برنامه‌های مشترک بسیاری از کشورها در سطح بین المللی هستیم؛ به عنوان نمونه حضور نیروهای بین المللی در زلزله‌ی بم، یا در جنگ خلیج فارس و... نشانگر تعامل و تسهیل روابط در سطح جهانی است.

استراتژی پدافند ملی تأکید بر توانمندی ملی و کمک به جامعه‌ی جهانی در مقابله با بحران‌ها دارد و تمامی شهروندان ایران در این برنامه سهیم‌اند. این استراتژی می تواند در تحقیقات آکادمیک تجزیه و تحلیل شود و مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا به طراحی استراتژی کارآمدی برای ایران منجر گردد. پدافند غیر عامل نه تنها می تواند سطح توانمندی ملت ایران را افزایش دهد، بلکه موجب افزایش امنیت و آگاهی در بین توده‌ی مردم نیز خواهد بود. بنابراین، موفقیت این استراتژی منوط به درگیر نمودن عموم ملت ایران در برنامه است. نکته‌ی دیگر این که استراتژی ما بایستی متمرکز بر فرصت‌ها باشد نه بر ترس و یا بحران. پس بر اساس تجربیاتی که در طول جنگ سرد و در هشت سال دفاع مقدس تجربه نمودیم، بایستی به دانش، فناوری و تفکر جمعی مجهز گردیم. هر برنامه‌ی استراتژیک دارای ساختار مشخص و نیازمند برنامه‌ریزی، کار گروهی، تجربیات عملی، نوآوری و مدیریت زمان است.

ما می توانیم با نگاهی به تناقض‌ها و پارادوکس‌های بعد از جنگ سرد، همچنین پروژه‌های مشترک بین بعضی از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، به خوبی نیاز خود را در حفظ امنیت محیط و کار گروهی درک نماییم. در عین حال، توسعه و انسجام این استراتژی وابسته به توان بالقوه‌ی جامعه‌ی ایران دارد که از جانب دولت و ملت ایران امری پذیرفته است. پس لازم است با بهره‌گیری از توان و ظرفیت بخش‌های دولتی و غیردولتی مورد حمایت و پشتیبانی قرار گیرد. بدون این حمایت اجرای برنامه‌ی عملی استراتژیک غیرممکن است. چرا که افق بحران‌ها روشن نیست به طوری که حتی بسیاری از عوامل منطقه‌ای و جهانی که خارج از حوزه‌ی ملی است ممکن است در داخل کشور ما بحران‌ساز باشد. از این رو است که ما نیازمند به همکاری تمامی بخش‌ها و سازمان‌ها و ارگان‌های دولتی و غیردولتی در حمایت از آموزش فناوری‌های نوین هستیم.

* معاون فناوری سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

و استراتژی آن فایده‌آمیز بر بحران‌های احتمالی و ایجاد امنیت در تمامی عرصه‌های زمینی، دریایی، هوایی، فرهنگی و اجتماعی امروز و فردای ایران است. امروزه فناوری اطلاعات بیشترین قدرت دفاعی را به جوامع انسانی ارزانی داشته است. می توان با کمک این فناوری به حفظ و حراست ملی دوام و استحکام بخشید. در آینده بیشتر حوادث و رویدادها با مسایل فناوری پیوند می یابند، از این رو نیازمند به برنامه‌ریزی استراتژیک و داشتن توانمندی ملی در برابر این حوادث و رویدادها هستیم. در این صورت توسعه‌ی ایران در گرو مقابله با حوادث احتمالی و توسعه‌ی گسترش صلح پایدار در ایران و جهان خواهد بود.

تعریف ما از استراتژی انتقال «تغییر شکل، طبیعت و کارکرد هدف» است. دو مؤلفه‌ی اصلی استراتژی، یکی آمادگی توانایی ملی در برابر حوادث احتمالی و دوم داشتن نیروی آموزش دیده در مقابله با بحران، ما را به این برنامه‌ی هدفمند سوق داده است. این استراتژی می تواند ما را در مقابله با حوادث طبیعی و غیرطبیعی بیمه نماید. به عنوان مثال، در طول هشت سال دفاع مقدس ما شاهد توان و عزم ملی منبعث از ایمان اسلامی در تمامی ابعاد بودیم و امروز نیز استراتژی ما باید به روز نمودن سیستم دفاع ملی خود با امکانات جدیدی که ناشی از فناوری اطلاعات است باشد. پدافند غیرعامل کارایی فردی و انعطاف‌پذیری را در بین آحاد جامعه گسترش خواهد داد. به عنوان مثال، در مقابله با زلزله، آتش‌سوزی و... روحیه‌ی جمعی و وحدت، همراه با ابتکارهای شخصی و گروهی در بین افراد جامعه گسترش می یابد. پس می توان گفت آماده نمودن نیروی خلاق و کارآمد آموزش دیده نیاز امروز و فردای ایران است.

آنچه ما را نیازمند داشتن استراتژی روشن نموده است موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، و اقلیمی، وسعت قلمرو، آب و هوا، ویژگی جمعیتی و ساختار حکومتی است. استراتژی انتقال می تواند ترکیبی از توانمندی ملی از یک سو

پدر

محمد حسن مکارم

شفقت و مهرورزی
پدر نسبت به فرزند
امری بی بدیل است
و همیشه به آن
مثل می زنند؛
در ادبیات
فارسی وقتی
می خواهند
سفارش اکید
نوجوانی را
به مرشدی یا
معلمی بکنند
گویند: او را
فرزند خود
بشمار؛ در حقش
پدری کن

است که تا به حال تجربه کرده‌ام؛ دیدگاه‌های آدمی را به کل تغییر می‌دهد و تمرکزت را از خود برمی‌دارد، چیزی که من واقعا سپاسگزار آن هستم.»

اگر حس پدری و حس مادری نبود، زوج‌های فاقد فرزند، برای حل مشکل خود، شهر به شهر دنبال متخصصان نازایی و ناباروری نمی‌گشتند و سر بی درد خود را در آرزوی بیچه‌دار شدن به درد نمی‌آوردند!! اگر این وضع طبیعی و مطلوب زوجین بود، در محافل قضایی، راه‌های قانونی برای برون رفت از این معضل پیش روی زن و یا شوهر نمی‌نهادند!!

پدر از منظر دین

دین همواره منطبق با طبیعت و فطرت انسان است، به حدی که فطرت بشری پایه و اساس نظام حقوقی ادیان الهی قرار گرفته است و به آن «أمّ المعارف» گویند. دین الهی برای تک‌تک اعضای خانواده، از جمله پدر، حقوق و تکالیف مشخص و معین تعریف کرده است. پدر مکلف به تأمین نفقه و هزینه‌ی خانوار است؛ او همراه با مادر، متکفل تربیت صحیح فرزند است و مسئول مدیریت کلان خانواده می‌باشد.

این‌که در حدیث آمده که باید فرزند را در هفت سال اول «سید» یعنی آقا سرور تلقی نمایند، کنایه از آن است که باید به او اجازه دهند دوره‌ی طفولیت و بازی خود را به خوبی سپری کند. همچنین توصیه شده در هفت سال دوم، فرزند را «عبد» و مطیع انگارند و هیچ آموزشی از او دریغ ننمایند؛ و در هفت سال سوم «وزیر» و مشاورش به حساب آورند و مجال رشد فکری‌اش بدهند. بدین گونه وقتی او به سن ۲۱ سالگی می‌رسد از شکوفایی قوای جسمی و روحی برخوردار شده است.

این حدیث شریف شاکله‌ی رفتار با فرزند را در دوره‌های مختلف رشد معین می‌کند. نقش پدر این است که در سنین پایین، فرزند را «تحبیب» کند تا در بزرگی کمبود عاطفی احساس نکند. با رسیدن به سن نوجوانی، باید کمر همت به

در مقاله‌ی گذشته، جایگاه و مرتبت خانواده را از منظر طبیعی، دینی و دنیای امروز دیدیم و نظرگاه دینی را با موازین طبیعی خانواده سازگارتر دانستیم. اینک بنگریم که جایگاه پدر در خانواده، از سه منظر، یعنی طبیعت، دین و دنیای امروز چگونه است؟

خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی است که معمولاً از پدر، مادر و فرزندان تشکیل می‌گردد. در طول تاریخ بشر، نقش پدر همواره، مهم‌ترین نقش در این نهاد بوده است. با تولد فرزند در هر خانواده، عواطف مرد که تا قبل از آن تماماً متوجه همسر خود بود، به دو نیم می‌شود، نیمی صرف همسر و نیمی متوجه فرزند می‌گردد. اینک، مرد خانه، که تاکنون فقط شوهر محسوب می‌شد، از این به بعد احساس پدری هم می‌کند؛ احساسی که روز به روز شدیدتر هم می‌شود، چون فرزندش را نسبت به همسر خود، ضعیف‌تر و محتاج‌تر به یاری و مساعدت همه جانبه می‌بیند، فرزندی که پاره‌ی تن اوست و محبوب و عزیز دل او.

شفقت و مهرورزی پدر نسبت به فرزند امری بی‌بدیل است و همیشه به آن مثل می‌زنند؛ در ادبیات فارسی وقتی می‌خواهند سفارش اکید نوجوانی را به مرشدی یا معلمی بکنند، گویند: او را فرزند خود بشمار؛ در حقش پدری کن؛...

سعدی در گلستان گوید: «پادشاهی پسری را به ادیبی داد و گفت این فرزند توست، تربیتش کن، چنان‌که یکی از فرزندان خویش.»

اصولاً، این پدیده را باید از عجایب آفرینش به حساب آورد که به محض تولد فرزند، مهر او بی‌درنگ در دل پدر و مادر می‌افتد، به طوری که حاضرند با جان و مال خود، همه گونه او را حمایت کنند تا بزرگ شود، هر چند که نوزاد زشت، بی‌قواره و یا حتی ناقص‌الخلقه باشد. این عطوفت خاص ایرانی و فرهنگ آسیایی هم نیست؛ طبق گزارش نشریه‌ی دنیای اقتصاد، «برادپیت» ستاره‌ی هالیوود به هنگام بیچه‌دار شدن، آن چنان به شعف آمده که در یک مصاحبه‌ی تلویزیونی گفته است: «فرزند داشتن فوق‌العاده‌ترین چیزی

«تأدیب و تکریم» او بندد و به شیوه‌های غیرمستقیم، او را در معرض وعظ و نصیحت قرار دهد.

«تربیت» واژه‌ی سنگینی است که صاحب‌نظران در تعریف آن به چالش افتاده‌اند و بر پدران است که به حقیقت آن پی برند، کاری که از این مقال بیرون است. همین قدر بدانیم که تربیت بسیاری از چیزها که انگاشته‌ایم، نیست. **دکتر عبدالعظیم کریمی**، در این خصوص، گوید:

تربیت، اجتماعی کردن نیست؛ تغییر دادن نیست؛ عادت دادن نیست؛ شکل دادن نیست؛ الگو دادن نیست؛ رام کردن نیست؛ سازش دادن نیست؛ ...^۱

پس تربیت چیست؟ این سؤال بزرگی است که برای رسیدن به پاسخ آن، سال‌ها کار و تحقیق و پژوهش می‌طلبند تا روان‌شناسان و جامعه‌شناسان را به اتفاق نظر برسانند.

علم در پی آن است که با آزمون و خطا به پاسخ برسد، اما دین الهی، با ارتباط به خالق انسان‌ها، جواب این سؤال را توسط انبیای کرام به بشر داده است و نصوص دینی در این زمینه چیزی را فروگذار ننموده است.

اسلام رشد و تربیت صحیح را منحصر به بعد از ولادت نمی‌داند، بلکه دوران بارداری مادر و مراحل انعقاد نطفه و قبل از آن را نیز بسیار سرنوشت‌ساز می‌شمارد. در این جا تنها به ذکر چند حدیث، از باب نمونه، اشارت می‌شود و بر خواننده‌ی گرامی است که به شرح و بسط مستوفای آن‌ها در کتب تربیت اسلامی رجوع نماید:

۱. دقت کن و ببین نسل خود را در چه جایی قرار می‌دهی، چرا که خُلق‌ها ریشه در خانواده دارد.^۲

۲. برای خود همسرانی شایسته برگزینید، زیرا زنان فرزندانمان همانند برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند.^۳

۳. به زن باردار، در ماه آخر خود، خرما بدهید، تا فرزندش بردبار و پاکیزه‌خو گردد.^۴

۴. ششقی کسی است که در رحم مادر خود به شقاوت رسیده، و سعید از رحم مادر کسب سعادت می‌کند.^۵

حال اگر پدر نقش خود را در تمامی مراحل قبل، حین و

بعد از ولادت فرزند به خوبی انجام داد، لایق تقدیر و تشکر ویژه است، تا جایی که خداوند، فرزند را همراه با دعوت به یکتاپرستی، امر به احسان به والدین می‌کند و مقام پدر را تا این اندازه ارج می‌نهد.

رفتار امام خمینی (ره) را با فرزند و نوه‌ی خویش، به عنوان نمونه‌ای عملی بنگریم: خانم زهرا اشراقی می‌گوید: یک روز وارد خانه‌ی امام شدم، اما فرزندم، فاطمه را نبردم. تا سلام کردم، گفتند: بچه‌ات کو؟ گفتم: نیاوردم، اذیت می‌کند. امام به حدی ناراحت شدند که گفتند: اگر این دفعه بدون فاطمه می‌خواهی بیایی، خودت هم نباید بیایی!

پدر از منظر دنیای امروز

امروز، در کشور ما نیز نقش پدر و مادر در تحییب و تأدیب فرزند کم رنگ شده است. بعضی پدران خانه را فقط محل استراحت و سپری کردن شب می‌دانند، گویی به هتل می‌روند تا بخوابند، غافل از این که فرزند محتاج عواطف و تعلیمات پدر است و باید وجود او را در خانه حس کند.

در دنیای غرب، محرومیت فرزندان از حضور پدر در خانه به مراتب وخیم‌تر است و بنیان خانواده اساساً ویران شده است؛ امروزه، گسست خانواده در آمریکا و اروپا چنان ضربه‌ای به فرهنگ و اخلاق وارد کرده که محافل کلیسایی را نیز به واکنش واداشته است، تا جایی که بازگشت به دین و شرکت هفتگی در برنامه‌های کلیسا را تنها راه برون رفت از این بن‌بست دانسته‌اند. آنان امیدوارند تا با این روش، زنان و شوهران را نسبت به نقش مادری و پدری خود متعهد نمایند و از تعلیمات مسیحیت، در این راستا، بر آن‌ها تأثیر بگذارند.

پی‌نوشت

۱. تربیت چه چیز نیست، عبدالعظیم کریمی، ص ۵
۲. مستدرک‌الوسائل، جلد ۲، ص ۲۱۷
۳. خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۷
۴. همان
۵. بحارالانوار، جلد ۳، ص ۴۴

بعضی پدران
خانه را فقط محل
استراحت و
سپری کردن شب
می‌دانند، گویی
به هتل می‌روند تا
بخوابند، غافل از
این که فرزند
محتاج عواطف
و تعلیمات پدر
است و باید
وجود او را در
خانه حس کند

اشاره

آشنایی با معارف عمومی، از جمله تاریخ که نقش مهمی در بینش و نگرش انسان به جا می‌گذارد از بایسته‌های حرفه‌ی معلمی است. در این میان ارزش و اهمیت رویدادهای تاریخی معاصر، که اغلب تأثیری آنی بر زندگی مردمان در بسیاری از جوامع به جا گذاشته، بیشتر است. براین اساس است که ما درج مقالاتی از تاریخ معاصر جهان، و دقیق‌تر بگوییم تاریخ قرن بیستم را در برنامه‌ی اساسی مجله قرار داده‌ایم و اکنون نخستین مقاله را در این زمینه از نظر تان می‌گذرانیم. رشد معلم

اگرچه جامعه‌ی ملل در ۱۹۱۹ طبق پیشنهاد ویلسون رئیس جمهوری آمریکا و بعد از پایان جنگ اول جهانی، با هدف استقرار صلح در جهان و حل مسالمت‌آمیز اختلافات، به وجود آمد ولی به علت زیر پا گذاشتن مقررات بین‌المللی به وسیله‌ی کشورهای عضو و خروج پاره‌ای از کشورهای آن جامعه موقعیت برای ایجاد جنگ جهانی دوم فراهم گردید. پس از پایان جنگ دوم جهانی این سازمان جهانی، جای خود را به سازمان ملل متحد داد که از نظر ساختار تفاوت زیادی با جامعه‌ی

ملل نداشت.

باید دانست که تشکیل جامعه‌ی ملل به‌طور ناگهانی صورت نگرفت بلکه سیاسیون و دولت‌مردان جهان از زمان یونان و روم باستان در فکر تأسیس یک مؤسسه‌ی بین‌المللی شبیه جامعه‌ی ملل بوده‌اند. در این مقاله به چگونگی تشکیل این جامعه می‌پردازیم. کنفرانس صلح پاریس در سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ تشکیل گردید و با قرارداد ورسای به جنگ اول پایان داد. در آن کنفرانس سران قدرت‌های بزرگ مانند ویلسون رئیس‌جمهور آمریکا ژرژ کلمانسو نخست‌وزیر فرانسه، لوید جورج نخست‌وزیر بریتانیا و بالآخره ارلانندو نخست‌وزیر ایتالیا حضور داشتند و در واقع به اتفاق یکدیگر کارگردان این کنفرانس‌ها بودند. در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹ پیشنهاد چهارده ماده‌ای ویلسون که به فوریت پوینت مشهور گردید انتشار یافت که در ماده‌ی چهارده آن تشکیل جامعه‌ی ملل پیشنهاد شده بود.

مواد چهارده‌گانه عبارت بودند از:

- مذاکرات و قراردادهای صلح باید علنی باشد و مذاکرات سیاسی محرمانه لغو گردد.
- تجارت و کشتی‌رانی، چه در ایام صلح و چه در ایام جنگ، باید در دریاها آزاد باشد.
- موانع گمرکی و اقتصادی حذف گردد.
- کشورها متعهد به تقلیل سلاح و قوای نظامی جهت حفظ صلح گردند.
- دعاوی مردم کشورهای مستعمره جهت اعطای استقلال به آن‌ها مورد قبول واقع شود.
- اراضی روسیه تخلیه و به آن دولت در ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ کمک شود.
- اراضی آلزاس و لورن به فرانسه بازگردد.
- تخلیه‌ی کامل بلژیک و ضمانت استقلال آن کشور انجام گیرد.
- حدود ایتالیا کاملاً مشخص گردد و ایتالیایی‌هایی که از این حدود خارج مانده‌اند به داخل آن بیایند.
- به ملل تابعه‌ی اتریش-مجارستان استقلال داده شود.
- صربستان علاوه بر راه‌یابی به دریا، مستقل گردد.
- ملل تابع عثمانی مستقل شوند و عبور و مرور از تنگه‌ی داردانل آزاد گردد.
- لهستان به وسیله‌ی الحاق بندر دانزیک از آلمان به آن، به دریای آزاد راه یابد و این بندر بایستی بندری آزاد و تحت قیمومت جامعه‌ی ملل باشد ولی دولت لهستان از آن استفاده کند.
- مجمعی از ملل، تحت اساسنامه‌ی ویژه تشکیل شود تا به‌عنوان مجمع اتفاق ملل

جامعه‌ی ملل

سیروس غفاریان



(جامعه ملل) برای حفظ صلح به دعای کلیه کشورهای رسیدگی کند.

با تصویب شدن این چهارده ماده در آن کنفرانس، یک روز بعد، یعنی در ۲۹ آوریل ۱۹۱۹، جامعه ملل اعلام موجودیت کرد. جالب این‌که اگرچه پرزیدنت ویلسون در شکل‌گیری جامعه ملل و ایجاد موازنه در کنفرانس صلح و رسای در پاریس نقش وزنه‌ی تعادل داشت و به بیان دیگر نقش رهبری را بازی می‌کرد و هم‌چنین رئیس کمیته‌ای بود که میثاق جامعه را تدوین کرده بود، اما کشور خودش ایالات متحده، به علت عدم موافقت سنا با قرارداد و رسای و احتیاط درباره‌ی این موضوع که ممکن است اختلافات موجود در اروپا، پای ایالات متحده را در بحران‌های اروپایی باز کند، به عضویت جامعه ملل در نیامد و بدین ترتیب دولتی که رئیس‌جمهورش مبتکر تأسیس جامعه ملل بود خود از عضویت در آن محروم گردید و لذا این سازمان نوپای جهانی محلی برای ترک‌تازی‌های ایتالیا، ژاپن، فرانسه و انگلستان گردید.

ساختار جامعه

در اساس نامه‌ی جامعه ملل ساختار آن به شرح زیر تعریف شد:

- مرکز دائم جامعه ملل شهر ژنو در سویس و مرکب از قسمت‌های زیر است:
- **مجمع**، که در حکم مجمع عمومی است و مرکب است از نمایندگان کشورهای عضو، به شرط آن‌که در موقع اخذ رأی هر کشوری حق یک رأی بیشتر نداشته باشد.
- **شورا**، که در واقع در حکم شورای امنیت امروز در سازمان ملل متحد بود، مرکب از نه عضو است که پنج عضو آن دائمی و نمایندگان پنج قدرت بزرگ آمریکا، انگلیس،

فرانسه، ایتالیا و ژاپن‌اند. همان‌طور که قبلاً یادآور شدیم بر طبق اساس نامه، ایالات متحده‌ی آمریکا به عضویت جامعه درآمد ولی سنای آمریکا آن را رد کرد و چهار عضو غیردائمی برای مدت معینی انتخاب شدند.

- **دبیرخانه‌ی مجمع**، که تحت نظر یک دبیرکل خواهد بود.

- **دیوان لاهه** یا دیوان دائمی داوری بین‌المللی [که قبلاً وجود داشت] به جامعه ملل ملحق می‌شود و مقر آن شهر لاهه در هلند است.

- **شورای قیمومت**، که تشکیل شد تا در مورد اراضی یا مستعمراتی که در نتیجه‌ی پایان جنگ اول جهانی از تحت حاکمیت ممالک استعمارگر خارج بودند تصمیم بگیرد. بر این اساس این کشورها تحت قیمومت دولت‌های دیگری درآمدند تا آن‌ها را در آینده آماده‌ی استقلال سازند. بدین ترتیب مستعمرات کشورهای عثمانی و آلمان به ترتیب تحت قیمومت انگلیس، فرانسه و ژاپن قرار گرفتند به این شرط که ممالک نامبرده این کشورها را نه به نام خود بلکه به نام مجمع اتفاق ملل، یعنی همان جامعه ملل، اداره کنند و سال به سال گزارش کار خود را به مجمع تقدیم نمایند.

بر این اساس، ممالک مستعمره که در پایان جنگ از دست کشورهای مغلوب جدا شدند و تحت سرپرستی کشورهای فاتح قرار گرفتند به سه دسته تقسیم شدند.

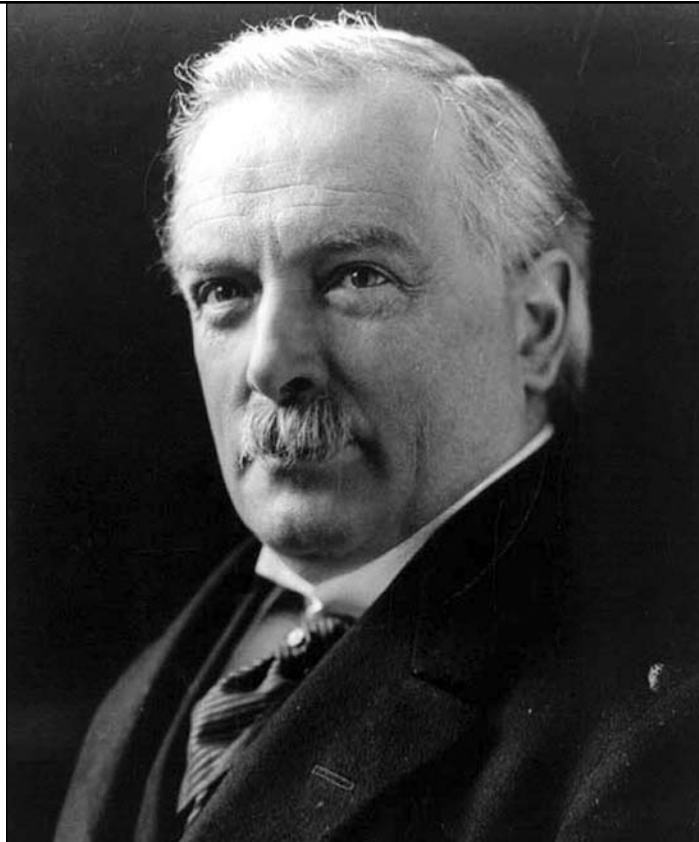
۱. **دسته‌ی A**؛ که شامل همه‌ی مناطق عربی و کشورهای زیر سلطه‌ی عثمانی بود، بین انگلستان و فرانسه تقسیم و قرار شد این دو کشور هر وقت صلاح دیدند که این کشورهای تحت قیمومت آماده‌ی استقلال‌اند به آن‌ها استقلال دهند. در این تقسیم سوریه و لبنان

تحت قیمومت فرانسه، و عراق، اردن و فلسطین تحت قیمومت انگلستان درآمدند. همان‌طور که می‌دانیم کشورهای قیم، علاوه بر آن‌که حکامی را بر این کشورها گماشتند حق کاپیتولاسیون را نیز در این کشورها برقرار کردند تا این‌که در سال‌های نزدیک به جنگ جهانی دوم به آن‌ها استقلال داده و آن‌ها را به عضویت جامعه‌ی ملل درآوردند.

۲. دسته‌ی B؛ شامل کشورهای آفریقای شرقی و غربی و سابقاً متعلق به آلمان بود که به آن‌ها وعده‌ی استقلال زودرس داده نشد و بایستی هم‌چنان تحت قیمومت کشورهای قیم یعنی فرانسه و انگلیس می‌ماندند.

۳. دسته‌ی C؛ شامل کشورهای آفریقای جنوب غربی متعلق به آلمان بود که آن‌ها نیز بین فرانسه و انگلیس تقسیم شد. جزایر اقیانوس آرام نیز جزء این دسته بودند. از جمله جزایر میکرونزیها، ماریان، مارشال و اتول.

جامعه‌ی ملل و تعداد اعضای آن
تعداد کشورهای عضو جامعه در سال‌های ابتدای تشکیل آن در حدود ۶۰ کشور بود و هیچ‌وقت تعداد آن‌ها از ۶۲ کشور فراتر نرفت. به علت ضعف این جامعه، در حدود پانزده کشور بعد از عضویت در ۱۹۱۹، به تدریج به علت عدم رسیدگی به خواسته‌هایشان از جامعه‌ی ملل خارج شدند. در جامعه‌ی ملل برخلاف سازمان ملل فعلی، به علت نفوذ بیش از حد انگلستان در این جامعه، هندوستان که هنوز به استقلال نرسیده بود و نیز کشورهای وابسته به انگلستان مانند نیوزیلند، کانادا، استرالیا و آفریقای جنوبی هریک نمایندگان داشتند. هم‌چنین



وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور و نوبل بریتانیا

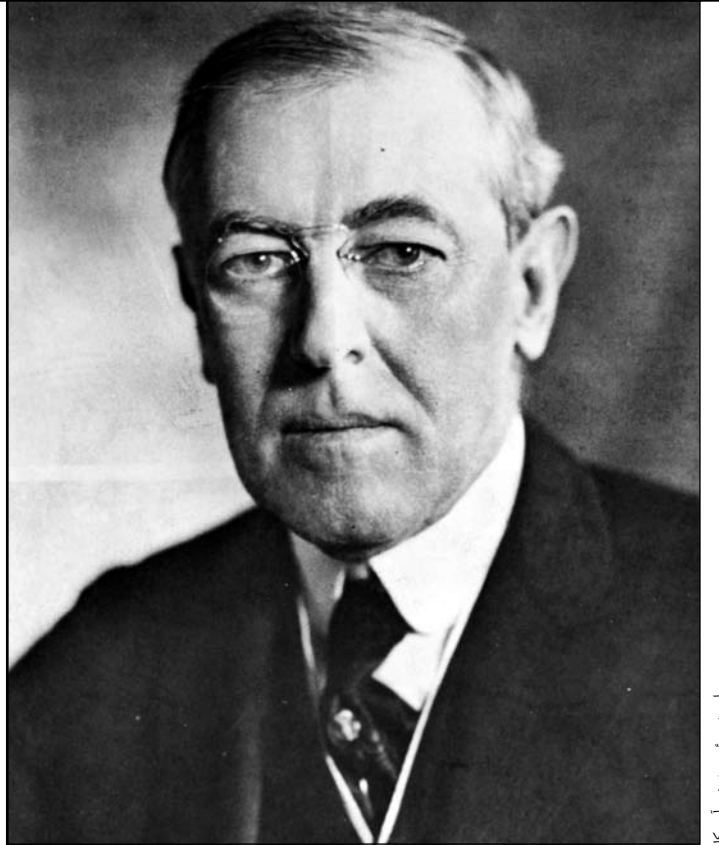
اعضای جامعه به‌ویژه اعضای اصلی و دائمی می‌توانستند با رأی دادن علیه تصمیمی آن را «وتو» (veto) نمایند و از اتخاذ هرگونه اقدامی جلوگیری به عمل آورند.

عمر جامعه‌ی ملل پس از نزدیک به سه دهه فعالیت، به پایان رسید و سازمان ملل متحد جای آن را گرفت. بدین ترتیب که در سال ۱۹۴۶ این جامعه تحویل سازمان ملل متحد گردید و مرکز جامعه‌ی ملل در ژنو تبدیل به مرکز اروپایی سازمان ملل متحد شد و سازمان ملل خود در نیویورک استقرار پیدا کرد. جامعه‌ی ملل در زمان حیات خود سازمان بین‌المللی کار و هم‌چنین دیوان داوری لاهه را تحت پوشش داشت.

کارنامه‌ی جامعه‌ی ملل

در زیر به پاره‌ای از اقدامات جامعه‌ی ملل و وقایعی که در دوره‌ی حیات آن اتفاق افتاده اشاره می‌کنیم:

۱. رفع نزاع بین دولت‌های سوئد و فنلاند در ۲۰ اکتبر ۱۹۲۱ راجع به حق تصرف جزایر آلاند واقع در بالتیک و بی‌طرف ساختن آن جزایر
۲. به موجب قرارداد ورسای، آلمان منطقه‌ی زغال‌سنگ‌خیز سار را به‌عنوان غرامت جنگی تحت نظر جامعه‌ی ملل به مدت ۱۵ سال در اختیار فرانسه گذاشت و قرار بود بعد از این مدت، طی رفراندوم تکلیف منطقه‌ی «سار» روشن گردد. بر این اساس، در ژانویه‌ی ۱۹۳۵ به آراء عمومی مراجعه شد و مردم سار با اکثریت آراء تبعیت آلمان را کمافی‌السابق قبول کردند.
۳. بعد از جنگ اول، جامعه‌ی ملل، اداره‌ی بندر دانزیگ آلمان، و نه مالکیت آن را، برای جلوگیری از جریحه‌دار شدن احساسات مردم آلمان، برای آن‌که کشور لهستان به دریای آزاد راه یابد در اختیار کشور لهستان گذاشت اما آلمان در ۱۹۳۳ هنگامی که هیتلر به قدرت رسید از جامعه‌ی ملل خارج شد و در اعتراض به آن واگذاری (دالان



عوامل ضعف جامعه‌ی ملل

به مرور زمان، پیروی قدرت‌های بزرگ از منافع ملی خود، بر اصول عدالتی که جامعه‌ی ملل براساس وضع موجود تعیین کرده بود غلبه یافت. برای مثال آلمان که در ۱۹۲۶ به جامعه پیوست، سیاستش برهم‌زدن مقررات ورسای و تغییر وضع موجود در اروپا بود. حتی زمانی که در سال ۱۹۳۹ آلمان، قدرت‌های غربی و شوروی را به جنگ تهدید می‌کرد، اعضای جامعه نتوانستند بر سر اقدام پیشگیرانه‌ی مشترکی به توافق برسند. این ضعف‌ها که یکی از ریشه‌های آن در خروج آمریکا از جامعه در سال ۱۹۱۹ نهفته بود، بر همه‌ی اعضا چون مرض مسری مهلکی رسوخ کرد و بدین طریق مقدمات انحلال این جامعه در ۱۹۴۶ فراهم شد و سازمان ملل متحد با ترکیبی تقریباً مشابه آن در جامعه‌ی جهانی ایجاد شد.

پی‌نوشت

1. Fourteen point

منابع

۱. تاریخ تمدن جدید اروپا، عباس اقبال آشتیانی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۲۹
۲. قدرت‌های بزرگ و صلح بین‌المللی، دکتر حمید بهزادی، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵
۳. تاریخ دول معظم، ماکسیم مورن، ترجمه‌ی علی‌صغر شمیه، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۲۷
۴. کلیات تاریخ جلد دوم، هـ. ج. ولز، ترجمه‌ی مسعود رجینیا، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۳
۵. تاریخ قرن نوزدهم و معاصر، آلبر ماله، ترجمه‌ی نصرالله فلسفی، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۰
۶. ترمینولوژی حقوق، دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، کتابخانه‌ی گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶
۷. بیست کشور آمریکای لاتین، مارسل نیدرگانگ، ترجمه‌ی محمد قاضی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۷
۸. فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضاعلی بابایی جلد دوم، نشر ویس، تهران، ۱۳۶۶

دائزینگ) در سال ۱۹۳۹ به کشور لهستان حمله برد که در پی آن جنگ دوم جهانی آغاز شد و جامعه‌ی ملل نتوانست جلو این جنگ را بگیرد.

۴. در ۱۹۲۲، جامعه‌ی ملل، به اختلافات مرزی بین اتریش و مجارستان از یک‌طرف و مابین لهستان و چک اسلواکی از طرف دیگر به مسالمت خاتمه داد.

۵. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۳ به حالت جنگ بین یونان و ایتالیا بر سر جزیره‌ی کُرفو خاتمه داد و رابطه‌ی دو کشور به صلح انجامید.

۶. در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ به اختلاف مرزی بین عراق و ترکیه در نزدیک موصل رسیدگی و قضیه منجر به صلح شد.

۷. در زمان امپراتوری هیروهیتو، در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ ارتش ژاپن به منچوری که در قلمرو چین بود حمله برد و به اخطارها و تذکرات بازدارنده‌ی جامعه‌ی ملل توجه نکرد. ژاپن حتی در ۲۷ مارس ۱۹۳۳ علاوه بر خروج از جامعه‌ی ملل از کنفرانس خلع سلاح نیز خارج گردید.

۸. در ۴ مه ۱۹۳۵ موسولینی رهبر ایتالیای فاشیست، کشور ایتوبی را اشغال کرد و امپراتور آن کشور یعنی هیلاسلاسی را از آن کشور فراری داد. جامعه‌ی ملل کاری از پیش نبرد و موسولینی که قبلاً لیبی را اشغال کرده بود بر بخش اعظم شرق آفریقا دست یافت و در ۳ دسامبر ۱۹۳۷ از این جامعه خارج شد. متعاقب آن، و در پی اشغال کشور فنلاند توسط اتحاد شوروی، این‌بار جامعه‌ی ملل دست به کار شد و شوروی را در ۱۴ دسامبر ۱۹۳۹ از این جامعه اخراج کرد.

در پایان، لازم است به این نکته نیز اشاره کنیم که جامعه‌ی ملل در شهرهای وین و ژنو، کنوانسیون‌هایی را راجع به قوانین جنگ و ممنوعیت استعمال سلاح‌های شیمیایی با شرکت اکثر اعضا به تصویب رسانید که سبب شد در جنگ دوم جهانی سلاح شیمیایی به کار برده نشود و این تصمیمات از مفیدترین اقدامات جامعه بود که برای نسل‌های آینده مفید واقع شد.

فرخی سیستانی

سید اکبر میرجعفری

همچو لوح زمردین گشته است
دشت همچون صحیفه‌ای ز زُخام

باغ پرخیمه‌های دیبا گشت
زندوفاں درون شده به خیام

گل سوری به دست باد بهار
سوی باده همی دهد پیغام

که تو را با من ار مناظره‌ای است
من به باغ آمدم، به باغ خرام

تا کی از راه مطربان شنوم
که تو را می همی دهد پیغام

گاه گوید که رنگ تونه درست
گاه گوید که بوی تونه تمام

خام گفستی سخن ولیکن تو
نیستی پخته چون بگویی خام ...

ای باغبان ...

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید
کلید باغ ما را ده که فرامان به کار آید

کلید باغ را فردا هزاران خواستار آید
تولختی صبر کن چندان که قمری بر چنار آید

چو اندر باغ تو بلبل به دیدار بهار آید
تو را مهمان ناخوانده به روزی صد هزار آید

کنون گر گلبنی را پنج شش گل در شمار آید
چنان دانی که هر کس را همی زوبوی یار آید

بهار امسال پنداری همی خوش‌تر زیار آید
از این خوش‌تر شود فردا که خسرو از شکار آید

بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک را در جهان هر روز جشنی باد و نوروزی

زیرنویس

۱. زندوفا (زندباف): بلبل

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن نوآر که نو را حلاوتی است دگر

فسانه‌ی کهن و کارنامه‌ی به دروغ
به کار ناید، اندر دروغ رنج مبر

حدیث آن که سکندر کجا رسید و چه کرد
ز بس شنیدن، گشته است خلق را از بر

شنیده‌ام که: حدیثی که آن دوباره شود
چو صبر گردد تلخ، ارچه خوش بود چو شکر ...

این ابیات از قصیده‌ی معروف فرخی سیستانی است که در آن فتوحات سلطان محمود غزنوی به تصویر کشیده شده است. آن‌چه معروف و مشهور است آن است که شاعران مدیحه‌پرداز در مدح ممدوح خود از هیچ‌گونه اغراق و غلو کوتاهی نمی‌کنند. آنان سعی می‌کنند ممدوح خود را شخصی ماورایی با قدرتی غیر قابل باور توصیف کنند؛ اما به گفته‌ی صاحب‌نظران مدیحه‌های فرخی سیستانی تا حدودی در این زمینه مستثناست. وی سعی کرده آن‌چه به ممدوح خود نسبت می‌دهد - البته تا حدودی - با واقعیات منطبق باشد.

فرخی سیستانی که فوت او را سال ۴۲۹ هجری قمری - حدود ۲۰ سال پس از فردوسی - ثبت کرده‌اند، همان‌طور که از نامش پیداست زاده‌ی سیستان است که بعدها راهی دربار غزنویان می‌شود.

شعرهای او معمولاً از زبانی ساده و دلپذیر برخوردار و از کلمات غریب و نامأنوس خالی است.

فرخی سیستانی طبیعت‌گراست و وصف طبیعت معمولاً زینت‌بخش قصاید اوست. بسیاری از ابیات و مصراع‌های فرخی به عنوان ضرب‌المثل در کلام فارسی زبان‌ها رواج یافته است.

اگر کلام سعدی به عنوان کلامی سهل و ممتنع در بین صاحب‌نظران جایگاهی ویژه دارد، بی‌تردید کلام فرخی نیز در بین قصیده‌سرایان از چنین موقعیتی برخوردار است و شاید سخن او در شکل‌گیری زبان سعدی بی‌تأثیر نبوده است.

دیوان فرخی چندین بار در ایران تصحیح و چاپ شده است که آخرین آن به سعی و تلاش دکتر محمد دبیر سیاقی صورت پذیرفته است. شعرهای انتخابی در این نوشته نیز از همین کتاب است.

گل بخندید ...

گل بخندید و باغ شد پدرام
ای خوشا این جهان بدین هنگام

چون بناگوش نیکوان شد باغ
از گل سیب و از گل بادام

روح کویر

دیده بودم بهار دست تو را
رویش شاخسار دست تو را
تا بلوغ جوانه‌ها خواندم
آیه‌ی اعتبار دست تو را
در هجوم کویر می‌جویند
ریشه‌ها جویبار دست تو را
بارور می‌کنند بر تن خاک
بوته‌ها انتظار دست تو را
بر درخت همیشه سبز غرور
می‌نویسم شعار دست تو را
آری امشب شکست آینه‌ام
گریه کردم بهار دست تو را
کوروش علیپور

عاشق سرگردان

حتی به خواب‌هایم دست یافته‌اند
هر روز آنها را در خیابان می‌بینم:
درختانم را
گنجشک‌هایم را
و مردمی را که شبیه یکدیگر راه می‌روند،
حرف می‌زنند، کار می‌کنند
با چشم‌هایی که هرگز
شبیه تو نمی‌بینند
شبیه تو نمی‌خندند

من اما نگرانم
روزی بیاید که باید
به شبیه‌سازی تیریک بگویم
که سلول‌های بنیادی چشم‌هایت را یافته‌اند
سیداکبر میرجعفری

لرزه‌تیبی

با آن که دلی پر از مصیبت داریم
صد سینه پر از تب محبت داریم
ای دوست بیا خانه‌تکانی بکنیم
سی ثانیه تا بهار فرصت داریم
*

با دست و دلت بیا مرا یاری کن
در باور سینه‌ام غزل‌کاری کن
در دشت جنون هنوز سرگردانم
ای عشق بیا محض خدا کاری کن
*

گر دست دهد زمانه‌ای می‌سازیم
با خشت ترانه خانه‌ای می‌سازیم
گر حضرت عشق هم مدد فرماید
افسانه‌ی جاودانه‌ای می‌سازیم

بهزاد خارستانی

دبیر ادبیات فارسی، خرامه، استان فارس

نکته‌هایی برای دانش‌جو و معلمان کارورز

ملیسا کلی
ترجمه‌ی علیرضا پورمحمدی

اشاره

کارورزی مرحله‌ی آغازین معلمی و به عبارتی تمرین عملی دانشجو - معلمان مراکز تربیت معلم برای ورود به این شغل است. معمولاً هرچه دانشجو مصمم‌تر و معلم راهنمای او جدی‌تر باشد، نتیجه‌ی کارورزی مؤثرتر و نویدبخش موفقیت معلم در آینده است. نکته‌هایی که در این جا به آن‌ها اشاره شده - می‌گوییم «اشاره شده» زیرا معتقدیم هر یک از آن‌ها به شرح و توضیح بیشتر توسط معلمان مجرب نیاز دارد - نکته‌هایی است مهم که به هیچ وجه نباید دست کم گرفته شود، به‌ویژه شایسته است معلمان راهنما آن‌ها را جزء دستورالعمل‌های خود برای همکاران آینده‌ی خویش قرار دهند.

دانشجو معلمان کارورز اغلب در موقعیت‌های سخت و تنش‌زا قرار می‌گیرند و این می‌تواند تاحدی به دلیل قرار گرفتن آن‌ها در کنار معلمان با تجربه باشد، این نکات می‌تواند به دانشجو معلمان کارورزی که اولین تجربه‌های تدریس آن‌هاست کمک کند. توجه داشته باشید که این نکات پیشنهادی برای ایجاد ارتباط با دانش‌آموزان نیست، بلکه پیشنهادهایی است که می‌تواند باعث موفقیت کارورزان در محیط جدید تدریس شود.

■ وقت شناس باشید

در دنیای امروز خوش قولی بسیار مهم است. اگر وقت شناس نباشید، قطعاً در آغاز راه همکاری با معلم راهنما دچار اشتباه خواهید شد. حتی بدتر از آن، وقتی سر کلاس درسی که شما - در کارورزی - تدریس آن را به عهده دارید دیر حاضر شوید هم خودتان و هم آن معلم را در موقعیت نامناسبی قرار می‌دهید.



■ با همکاران جدید خود دوست شوید

این امر مخصوصاً در مورد کسانی که تصمیم دارند در آن محل باقی بمانند و تلاش می‌کنند در آینده در همان مدرسه‌ای که کارورز هستند مشغول به کار شوند، نکته‌ی بسیار مهمی است.

■ رازدار باشید

توجه داشته باشید که اگر می‌خواهید نکته‌ای را در مورد دانش‌آموزان کلاس، یا تجربه‌ای را که در یک کلاس به دست آورده‌اید در جایی دیگر بیان کنید، از به کار بردن نام دانش‌آموز خودداری کرده و شخصیت او را زیر سؤال نبرید؛ زیرا نمی‌دانید که مشغول درس دادن به چه کسانی هستید و رابطه‌ی آن‌ها با استاد راهنما به چه صورت است.

■ بدگویی نکنید

ممکن است در دفتر مدرسه در مورد یکی از معلمان بدگویی شود. باید بدانید که برای شما به عنوان یک دانش‌جو - معلم این یک موقعیت اخلاقی خطرناک است. ممکن است چیزی بگویید که بعداً افسوس آن را بخورید. شاید برداشت اشتباهی داشته باشید که بر قضاوتتان تأثیر بگذارد و ممکن است بدون آن که کسی را درک کنید باعث ناراحتی‌اش بشوید. توجه داشته باشید که آن‌ها معلمانی هستند که شما در آینده با آن‌ها همکار خواهید شد. بنابراین نسبت به اظهارنظر درباره‌ی اشخاص محتاط باشید.

■ با همکاران به صورت رسمی برخورد کنید

بدون داشتن دلیل قانع‌کننده‌ای مزاحم کلاس کسی نشوید. وقتی که در دفتر با معلم راهنما یا سایر همکاران صحبت می‌کنید با آن‌ها با احترام رفتار کنید. اگر آن‌ها احساس کنند که واقعاً به آن‌ها و تجاربشان علاقه‌مند هستند، آن وقت می‌توانید از آن‌ها چیزهای زیادی یاد بگیرید.

■ غیبت خود را زودتر اطلاع دهید

ممکن است شما در طول دوران کارورزی بیمار شوید و احتیاج داشته باشید که در خانه بمانید و استراحت کنید. باید توجه داشته باشید که معلم راهنما باید در غیاب شما کلاس را اداره کند. اگر قبلاً او را از غیبت خود آگاه نکنید او را در موقعیتی قرار می‌دهید که نسبت به شما بدبین می‌شود. پس به محض این که احتمال دادید ممکن است غیبت کنید. به او خبر دهید.

■ لباس مناسب بپوشید

معلمی شغل شماس است و از شما انتظار می‌رود متناسب با این شغل لباس بپوشید. اصولاً چهره‌ی آراسته و لباس خوب به شما احساس قدرت می‌دهد، مخصوصاً اگر خیلی جوان به نظر برسید. مرتب بودن شما، به معلم راهنما نشان می‌دهد که جدی هستید و نسبت به کارتان تعهد دارید.

■ انعطاف‌پذیر باشید

به یاد داشته باشید که همان‌طوری که شما دل‌مشغولی‌هایی دارید معلم راهنما نیز چنین است؛ پس لازم است شما با او از این نظر همدلی داشته باشید. مثلاً اگر به طور معمول ۳ کلاس دارید و او از شما بخواهد به خاطر شرکتش در یک جلسه‌ی مهم یک کلاس اضافه داشته باشید پذیرید و به این فداکاری خود نسبت به معلم راهنما به عنوان یک فرصت، برای کسب تجربه، نگاه کنید.

■ از مقررات مدرسه پیروی کنید

شاید این یک امر واضحی باشد، اما زیر پا گذاشتن مقررات مدرسه نکته‌ی مهمی است و نباید فراموش شود. به‌طور مثال اگر صحبت کردن با تلفن همراه در سر کلاس ممنوع باشد از آن پیروی کنید؛ همچنین در مورد خارج نشدن از کلاس. معلم راهنما و مدرسه در هنگام تهیه‌ی گزارش در مورد توانایی و فعالیت‌هایتان، رعایت نکردن قوانین را به عنوان یک نکته‌ی منفی ثبت می‌کنند.

■ برنامه‌ی کاری داشته باشید

اگر برای تدریس به ابزار و وسایلی، مثل تهیه‌ی کپی از درس‌ها، مداد یا گچ رنگی، نقشه‌ی جغرافیا و... احتیاج دارید که مدرسه باید آن‌ها را تهیه کند برای تهیه‌ی آن تا صبح روز تدریس صبر نکنید. در بعضی از مدارس برای تهیه‌ی وسایل مورد نیاز معلم مرحله‌ی باید طی شود و اگر این مراحل را در فرصت کافی طی نکنید بدون وسیله می‌مانید و در این صورت یک آدم بی‌تجربه و بی‌دست و پا تلقی خواهید شد.

سریال «پرستاران» از آن دست مجموعه‌هایی است که به رغم خوش‌ساخت و حرفه‌ای بودنش، به دلیل به تصویر کشیدن کلکسیونی از دردها و آلام مردمان سرزمین مهاجرپذیر و کثیرالمهلی استرالیا و نیز جرح و تعدیل‌های فراوانی که در بخش تلویزیونی این اثر در ایران صورت پذیرفته است، کمتر مورد اقبال راقم این سطور قرار می‌گیرد و این نه از ضعف سریال، که از بی‌ذوقی و کم‌حوصلگی من است. با این حال، چندی پیش موضوع این مجموعه‌ی تلویزیونی به مسئله‌ای اختصاص داشت که مرا تا پایان با خود همراه ساخت و حتی وادارم کرد این یادداشت را، البته نه برای درج در صفحه‌ی تلویزیون و سینمای مطبوعات، بلکه برای طرح موضوع در یک نشریه‌ی آموزشی مانند رشد معلم قلمی کنم.

بخشی از سریال به صحنه‌ی چاقو خوردن معاون یک مدرسه (و یا به قول بچه‌مدرسه‌ای‌های خودمان، ناظم) اختصاص داشت که طی آن، دو پسر بچه‌ی سرور به صورت چهره‌به‌چهره با معاون رودررو شده و او را از ناحیه‌ی شکم به سختی مجروح می‌کنند. معاون که فرد نسبتاً مسنی است و از گفت‌وگوهای او با کادر معالجه‌کننده‌اش در بیمارستان می‌فهمیم که ۵۸ سال دارد، به رغم این‌که ضاربین را از نزدیک دیده و شناخته و حتی چهره‌ی آن‌ها را به خوبی به یاد می‌آورد، می‌گوید آن دو دانش‌آموز را نمی‌شناسد؛ و اضافه می‌کند که در آن صحنه، به دلیل ترسیدن نتوانسته است چیزی از مشخصات آن دو پسر بچه را شناسایی کند. توضیحات سریال و حضور دو پسر بچه در بیمارستان و اصرار آن‌ها برای دیدن معاون بستری شده، به ما می‌گوید که این بچه‌ها باید چیزی بین ۱۳ تا ۱۶ سال داشته باشند که با تقسیمات رایج در نظام آموزشی ایران، آن‌ها را می‌توان دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی و یا در نهایت دانش‌آموزان سال اول دبیرستان به‌شمار آورد. این دو پسر بچه

با حالتی پر خاشگرانه و در نهایت بی‌ادبی، از موانع ورود به محل بستری شدن معاون مضروب می‌گذرند و گفت‌وگویی کوتاه بر سر بالین او شکل می‌گیرد. بچه‌های سرور از او می‌خواهند مسئله‌ی مضروب شدنش به‌وسیله‌ی آن‌ها را نادیده بگیرد، و گرنه منتظر عواقب مسئله باشد. معاون، با حالتی درمانده، خواسته‌ی بچه‌ها را می‌پذیرد، و البته بچه‌ها توسط یکی از پرستاران که آخرین بخش از مکالمه‌های آن‌ها را شنیده است، بیرون انداخته می‌شوند.

گفت‌وگوی پرستار و معاون مدرسه در مورد علت رفتار منفعلانه‌ی پیرمرد، نکته‌ای است که مدنظر این یادداشت است. معاون مدرسه در پاسخ پرستار می‌گوید: «من ۵۸ ساله‌م و نمی‌خوام شغلمو از دس بدم... دو سال دیگه بازنشسته میشم و میتونم با خیال راحت زندگی کنم...»

یکی از مباحثی که معمولاً در بحث از نظام‌های تعلیم و تربیتی به آن توجه و از آن بهره‌برداری می‌شود، موضوع تحلیل نظام‌های آموزشی و استفاده از مطالعات تطبیقی در زمینه‌ی مسائل آموزش و پرورش در کشورهاست. در حال حاضر آموزش و پرورش کشورمان در دوره‌ی راهنمایی تحصیلی، به‌ویژه در مناطق شهری، با معضلی روبه‌روست که شباهت‌هایی، هرچند اندک با مسئله‌ی معاون باسابقه‌ی استرالیایی دارد.

معاونت مدرسه شغلی است که نیاز به تحرک، پویایی، همراهی با بچه‌ها، فهمیدن مسائل آن‌ها، حوصله، وقت‌گذاری، شادابی و سرزندگی دارد. هرچند این شغل تاکنون توسط آموزش و پرورش ما چندان جدی گرفته نشده است، ولی ارزش آن بر کسی پوشیده نیست. این شغل هم‌طراز مدیر مدرسه

معاون بودن

یا معاون ماندن؟

مرتضی مجدفر

ارزشمند است و یک معاون خوب می‌تواند مشاور، رازدار، هم‌دل، هم‌راه و یاور یک دانش‌آموز در صحنه‌های پرتلاطم روزگار جوانی و نوجوانی باشد.

این روزها، در کنار معاون‌هایی که واجد ویژگی‌های ذکر شده هستند، با گروه دیگری از معاونان هم‌روبه‌رو هستیم که هم‌چون معاون استرالیایی، از بد حادثه شغل معاونت را انتخاب کرده‌اند.

همان‌طور که در بسیاری از دستگاه‌های دولتی هم رایج است، حقوق بازنشستگی کارکنان بر مبنای میانگین حقوق سه سال آخر خدمت آن‌ها محاسبه می‌شود. معمولاً چون کارکنان در سال‌های آخر خدمت خود، بر مبنای نظام شایسته‌سالاری و ارتقای منطقی به رده‌هایی از مشاغل اداری می‌رسند که خودبه‌خود از حقوق بیشتری از سایر کارکنان برخوردارند، میانگین حقوق سه سال آخر خدمت آنان نسبتاً رقم معقولی می‌شود. این موضوع، مانند بسیاری از مسایل دیگر در آموزش و پرورش چندان صادق نیست. به عبارت دیگر رقم حقوق یک معلم جدیدالاستخدام (ستوان ۳ ارتش) با حقوق یک معلم ۲۷ سال خدمت (سرهنگ تمام ارتش) آن‌چنان تفاوت قابل توجهی ندارد که بتوان آینده را بر مبنای آن طراحی کرد. اما در این میان، به معاونان و مدیران مدرسه‌ها فوق‌العاده‌ای تعلق می‌گیرد که اگر مثل ماه‌های اخیر با تأخیر در پرداخت مواجه نشود، به رغم زحمت و فعالیت فراوانی که به همراه دارد، لاقلاً روی حقوق کشیده می‌شود و اگر ۳ سال آخر خدمت پرداخت شود،

می‌توان امیدوار بود که بعد از بازنشستگی

نیز، چیزکی نصیب معاون یا مدیر

محترم شود. این دقیقاً همان

پاشنه آشیلی است که از

آن سخن گفتیم.

در سال‌های

اخیر

تعداد فراوانی از افراد با سابقه در آموزش و پرورش، به‌ویژه در دوره‌ی راهنمایی تحصیلی، خصوصاً از میان آقایان، داوطلب شغل معاونت مدرسه، حتی به‌صورت دو نوبته می‌شوند و اگر برخی از افراد را که سال‌های قبل و حتی از نخستین سال‌های خدمت خود در این سمت بوده‌اند مستثنی کنیم، این افراد به‌دلیل علاقه به شغل معاونت و در اختیار گذاشتن تجربه‌ی خود نیست که این شغل را انتخاب کرده‌اند، بلکه به دلیل ترس از آینده و در اختیار داشتن حقوقی هرچند اندک، ولی قدری افزون‌تر از بقیه‌ی معلمان، روی به این شغل نهاده‌اند. درست است که در تعهد و وجدان کاری فرهنگیان ایرانی شکی نیست، ولی از کجا معلوم که این قبیل افراد نیز در هنگام مواجهه با سختی‌ها و مشکلات تربیتی خاص، مانند معاون استرالیایی و صرفاً برای محافظت از آینده، پا پس نکشند؟! آیا مشکلات تربیتی فراوانی که این روزها در مدرسه‌های راهنمایی تحصیلی، به‌ویژه مدرسه‌های پسرانه دیده می‌شود، ناشی از این مسئله نیست؟ آیا این مسائل تربیتی نشان‌دهنده‌ی این نیست که این افراد آمده‌اند که معاون بمانند نه این که معاونت کنند؟

آموزش و پرورش هزار و یک نکته‌ی گفته و هزاران نکته‌ی سر به مهر دارد که مسئله‌ی علاقه‌مندی معلمان با سابقه به معاون شدن در سال‌های پایانی خدمت، یکی از آن‌هاست. مسئله‌ای که شاید با ارزش درست دادن به سابقه و تجربه‌ی معلمان بتواند به جای تهدید، یک فرصت شایسته تلقی شود.

زیرنویس

* نویسنده و سردبیر مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی. از این نویسنده کتابی به نام «معاون یک مدیر است» در سال ۱۳۸۷ منتشر شده است.

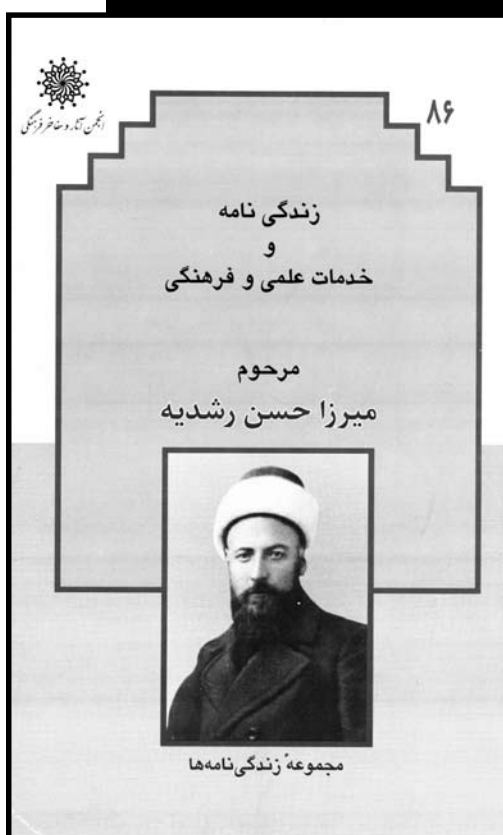
میرزا حسن رشیدی

میرزا حسن در سال ۱۲۲۹ شمسی در تبریز به دنیا آمد. خانواده اش دین پرور بودند. پدرش آخوند ملامهدی پیش نماز چرندابی بود. در اوان کودکی به مکتب رفت و هوش و ذکاوت خود را نمایان کرد. اما چوب و فلک مکتب روح لطیف او را چنان آزرده که بعدها به دنبال راهی رفت تا کودکان را از رنج مکتب راحت کند.

میرزا حسن هجده ساله بود که با اجازه‌ی پدر و خواهش اهل محل پیش نماز مسجد امام زاده‌ای در چرنداب شد. او بر بالای منبر می‌رفت و به موعظه‌ی مردم می‌پرداخت. روزی که در بالای منبر از حرام بودن اطاعت از حاکم ظالم سخن می‌گفت مظفرالدین میرزا - ولیعهد شاه وارد مسجد شد. رشیدی برای آن‌که ولیعهد از او بدش نیاید طرز سخن را تغییر می‌دهد و مظفرالدین میرزا را عادل‌ترین مردم می‌نامد و اطاعت او را واجب می‌شمرد. اما «پس از لمحهای ملتفت شدم که مشرک‌تر از من کسی پیدا نمی‌شود که برای خاطر یک نفر از ظلمه، حکم الهی را مسکوت عنه گذاشته و سخن را بریده به حرف دیگر پردازم. اطراف سخن را درهم پیچیده از منبر به پایین آمدم...» (خاطرات میرزا حسن)

از آن پس میرزا حسن از تبریز خارج شد و به ایروان رفت. در ایروان بود که با شاگردان و معلم مدرسه‌ای آشنا شد و از برنامه‌ی مدرسه خبر گرفت. برایش گفته شد که کسی حق تدریس در مدرسه را دارد که در دارالمعلمین اصول تعلیم را فرا گرفته باشد. رشیدی چون شوق تدریس و تعلیم داشت از ایروان به بیروت رفت و در دارالمعلمین بیروت مدت ۲/۵ سال زیر نظر معلمین فرانسوی به تحصیل اصول معلمی پرداخت (۱۲۹۷ ق) آنگاه به ایروان بازگشت و نخستین مدرسه‌ی خود را در آنجا تأسیس کرد.

آوازه‌ی کار میرزا حسن در طرز اداره و روش تدریس در مدرسه آن چنان بالا گرفت که ناصرالدین شاه در سفر سوم به اروپا، در سر راه به مدرسه‌ی رشیدی رفت و



امین الدوله در نامه‌ای به موقر الدوله داماد

مظفرالدین شاه چنین نوشته است:

«یکی از وجودهای فوق‌العاده‌ای که در عصر

خود دیده‌ام، رشیدی است. هدفی را در نظر

گرفته است، سعی می‌کند به آن برسد و از هیچ

رادع و مانعی نمی‌ترسد. کم‌تر آدمی به این

ثبات عقیده دیده‌ام...»

تدریج رواج یافت.

کلاس درس او محل زندگی کودکان بود. بچه‌ها بدون ترس از چوب و فلک به کلاس می‌آمدند و از معلمی که درس خوانده بود درس می‌گرفتند.

مدرسه‌ی رشدیه در تهران در ابتدا ۵۰ نفر شاگرد داشت که ۲۵ نفر آن‌ها را مجانی ثبت‌نام می‌کرد و آن‌ها کودکانی بودند بی‌سرپرست که به خرج دولت به تحصیل می‌پرداختند. در همین مدرسه بود که **انجمن معارف** به ریاست جعفر قلی‌خان نیرالملک وزیر علوم در شوال ۱۳۱۵ تشکیل شد. انجمن معارف نخستین مجمعی از فرهنگ‌پروران ایران بود که برای تربیت و باسواد کردن کودکان و بالابردن سطح فرهنگ عمومی، دولت‌مردان را به مدرسه‌سازی تشویق کرد، روزنامه‌ی فرهنگ را منتشر کرد، کتابخانه‌ی ملی به‌وجود آورد و...

کارنامه‌ی میرزا حسن رشدیه بسیار درخشان است. او که به عنوان «پیر معارف» و «پدر فرهنگ» معروف شده پرچمدار آموزش و پرورش جدید ایران است. او بود که با زحمات بسیار نخستین مدرسه‌ی جدید را در تهران تأسیس کرد و خودش برای دانش‌آموزان و معلمان ۱۷ جلد کتاب نوشت. نام بعضی از این کتاب‌ها عبارت است از: **شرعیات ابتدایی** برای سال اول و دوم دبستان، **جغرافیا** برای سال اول (کتاب معلم)، **کفایه‌التعلیم، بدایه‌التعلیم، نهایه‌التعلیم، اخلاق، اصول عقاید**.

او برای روشن کردن افکار مردم «روزنامه‌ی تهران» را منتشر کرد، دستور زبان نوشت و برای بیداری ملت رساله‌ای در حاکمیت ملی و حکومت قانون به نام **تنبیه‌الغافلین** یا **ارشاد‌الطالبین** را منتشر کرد. مدرسه به‌وجود آورد و روش نو در آموزش به‌کار برد، به کودکان عددنویسی یاد داد و با **الفبای صوتی** خواندن و نوشتن را آسان کرد به‌طوری که کودکان در مدت ۶۰ روز نوشتن و خواندن می‌آموختند.

کلاس درس او محل زندگی کودکان بود. بچه‌ها بدون ترس از چوب و فلک به کلاس می‌آمدند و از معلمی که درس معلمی خوانده بود درس می‌گرفتند. او برای مدرسه برنامه‌ی درسی می‌نوشت. ارزشیابی می‌کرد، نظام‌نامه می‌نوشت. تا زنده بود گذشته‌گرایان و سنت‌پرستان هرگونه تهمتی به او می‌زدند. لامذهبی می‌خواندند، دیوانه و از دین برگشته‌اش می‌گفتند. اما می‌گفت:

آتَش به جان افروختن
وز بهر جانان سوختن
باید ز من آموختن
کار من است این کارها.

رشدیه سال‌های آخر عمر را در قم گذراند و در همین شهر در سال ۱۳۲۳ در پی برخورداتومبیل یکی از متفقین کشته شد. هنگام مرگ ۹۷ سال داشت.

به پاس خدمات میرزا حسن رشدیه انجمن مفاخر علمی و فرهنگی در ۳۰ آبان ۱۳۸۶ مجلس بزرگداشت باشکوهی در محل این انجمن برگزار کرد و در آن کتابی در شرح خدمات علمی و فرهنگی آن شادروان در میان حاضران توزیع گردید.

از میرزا حسن خواست که همراهش به ایران بیاید و مدارس جدیدی در تهران و شهرستان‌ها دایر کند.

رشدیه به ایران آمد و با حمایت میرزا علی‌خان امین‌الدوله که از فرهیختگان و علاقمندان به تغییر و تحول بود مدرسه‌ای در ششکلان تبریز دایر کرد و در برنامه‌ی آن درس‌های زبان ترکی، زبان فارسی، زبان عربی، قرآن، اصول دین، تاریخ، جغرافیا، رسم و نقاشی و ورزش را قرار داد.

تأسیس مدرسه با مخالفت گذشته‌گرایان مواجه شد و مدرسه را بستند. میرزا حسن به مشهد رفت. اما پس از شش ماه به تبریز بازگشت و دوباره مدرسه را باز کرد که این بار هم مدرسه‌اش را غارت کردند، اما دست از کار برنداشت، چون معتقد بود که تنها از راه مدرسه می‌توان در زندگی مردم تحول بوجود آورد. سرانجام مدرسه را بستند و حتی شبی رشدیه را به ضرب گلوله زخمی کردند و او ناچار شد از تبریز به قفقاز رود. در قفقاز با میرزا عبدالرحیم طالب‌زاده‌ی تبریزی ملاقات کرد و از آن‌جا راهی مصر شد و با بزرگان تعلیم و تربیت آن‌جا دیدار کرد و پیش از پیش به اثر آموزش و پرورش اعتقاد پیدا کرد.

پس از فوت ناصرالدین شاه مظفرالدین شاه در تهران بر تخت نشست و میرزا علی‌خان امین‌الدوله را به وزارت برگزید. امین‌الدوله در سال ۱۳۱۴ ق رشدیه را به تهران دعوت کرد و به او گفت: «اگر بخواهم به مملکت خدمت کنم، توسعه‌ی فکر شما اولین قدم اقدامات من خواهد بود». میرزا حسن با حمایت امین‌الدوله در ۱۳۱۵ نخستین مدرسه را در تهران با عنوان رشدیه - عنوانی که در عثمانی معمول بود - به‌وجود آورد و از این زمان بود که خودش نیز به رشدیه معروف شد. امین‌الدوله در نامه‌ای به موقرالدوله داماد مظفرالدین شاه چنین نوشته است:

«یکی از وجودهای فوق‌العاده‌ای که در عصر خود دیده‌ام، رشدیه است. هدفی را در نظر گرفته است، سعی می‌کند به آن برسد و از هیچ رادع و مانعی نمی‌ترسد. کم‌تر آدمی به این ثبات عقیده دیده‌ام... او دل‌باخته‌ی مدرسه است و جز مدرسه هیچ چیز به خیالش نمی‌گذرد. من چنین آدم از خود گذر نوع‌دوست ندیده‌ام، شما هم نخواهید دید. پس از من او را خیلی اذیت خواهند کرد و چوب دوستی با مرا خواهد خورد... مدرسه‌ی رشدیه هم محبوب من است».

همین طور شد؛ بعد از امین‌الدوله رشدیه را خیلی آزرند و به بهانه‌های مختلف با او مخالفت کردند اما او کار خود را انجام داد و در ایران مدرسه را بنیاد کرد. به دنبالش میرزا یحیی دولت‌آبادی مدرسه‌ی سادات، سید محمد طباطبایی مدرسه‌ی اسلام، شیخ‌الملک سیرجانی مدرسه‌ی علمیه، مفتاح‌الملک مدرسه‌ی افتتاحیه، ناظم‌الاطباء کرمانی مدرسه‌ی شرف و بسیاری کسان دیگر مدرسه‌هایی را بنیان کردند، به‌طوری که در سال ۱۳۱۵ نهضت مدرسه‌داری در ایران به‌وجود آمد و پیش از ۴۹ مدرسه در تهران دایر شد و در شهرهای اصفهان، یزد و کرمان و همدان و مشهد و شیراز و بوشهر و... هم مدارس باز شد و تعلیم و تربیت جدید به

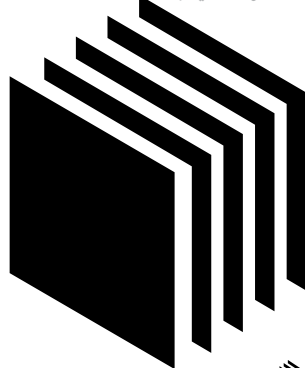


یاد بعضی نفرات رزق روح شده است وقت هر دلنگی سویشان دارم دست جراتم می‌بخشند روشنم می‌دارند: اعتصام یوسف حسن رشدیه.

نیمایوشیج



قدرت الله نیکبخت



در ستایش ناستوده‌ها

نویسنده: دکتر عبدالعظیم کریمی
ناشر: عابد، ۱۳۸۵، ۲۶۵ صفحه
[۶۶۵۱۳۳۲۱]

● از ویژگی‌های قلم عبدالعظیم کریمی، استفاده از روش به اصطلاح «خلاف آمد عادت»، یعنی بیان تناقض آمیز است که در نوشتن کتاب‌های دیگر وی به نام‌های «تربیت چه چیز نیست» و «حکمت‌های گم‌شده» هم استفاده کرده است. ویژگی دیگر قلم وی، به کارگیری ادبیات یا پاره‌های ادبی همچون شعر و حکایت و نقل قول در بیان مفاهیم است که سبب می‌شود گرایش عام به آثار او بیشتر شود. «در ستایش ناستوده‌ها»، علاوه بر مقدمه‌ای روشن‌گر، دارای ۳۰ بخش با عناوینی است از قبیل:

در ستایش رنج و بلا، در ستایش مرگ‌آموزی، در ستایش بیماری، در ستایش خودخواهی، در ستایش شکست، در ستایش...

منشور تحول بنیادین

گردآوری و تنظیم:

جعفر درونه، محمدحسین رضایی
ناشر: منادی تربیت، چاپ دوم،
۱۳۸۸، ۲۸۸ صفحه

[۸۸۹۴۲۹۲]

● این کتاب که نام کامل آن «منشور تحول بنیادین آموزش و پرورش از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» است به سفارش دبیرخانه‌ی اجرایی ستاد تحول بنیادین آموزش و پرورش تهیه و چاپ شده است. کتاب دارای ده فصل و هر فصل شامل چند بخش است. در واقع این کتاب تقطیع و تنظیم سخنان مقام معظم رهبری به صورت موضوعی است و به لحاظ نگرش به مسئله‌ی آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی می‌تواند قابل استفاده باشد.

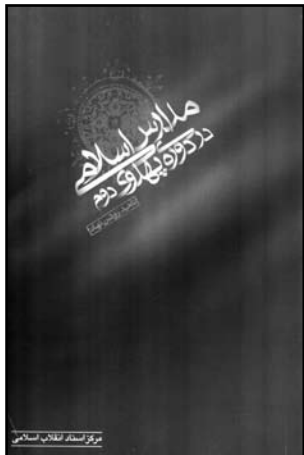
مدارس اسلامی در

دوره‌ی پهلوی دوم

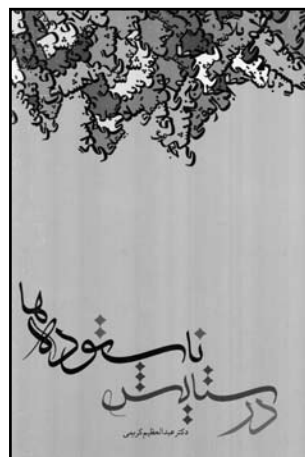
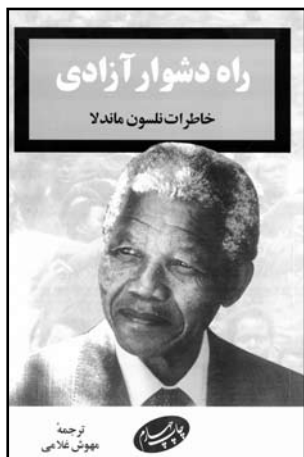
نویسنده: ناهید روشن‌نهاد

ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی،
چاپ اول، ۱۳۸۴، ۲۳۱ صفحه
[۲۲۲۱۱۱۹۴]

● پس از واقعه‌ی شهریور ۲۰ که



منجر به کناره‌گیری رضاشاه پهلوی از قدرت شد، تحول اجتماعی بزرگی در ایران روی داد که جلوه‌ی بارز آن پدید آمدن آزادی‌های اجتماعی-سیاسی در سطح نسبتاً وسیع بود. در چنین زمینه‌ای پاره‌ای از افراد متعهد و متدین دست به تأسیس مدارسی زدند که از طریق آن طی حدود سه دهه، تا انقلاب اسلامی، به تدریج تحول بزرگی در نسل دانش‌آموخته‌ی کشور به وجود آمد که عرصه‌ای برای تفکر نوین اسلامی گردید. این کتاب تاریخی‌چهره‌ای است از این تلاش‌ها و شخصیت‌ها و مؤسسانی که در این زمینه راهگشا بودند.



راه دشوار آزادی

نوشته: نلسون ماندلا

ترجمه: مهوش غلامی

ناشر: روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۸

۸۲۸ صفحه

[۲۹۹۹۳۳۴۲]

● نلسون ماندلا چهره‌ای مبارز، ضد نژادپرستی و آزادی‌خواه است که بیش از ۳۶ سال از عمر خود را در زندان‌های آفریقای جنوبی گذراند. او پس از فروپاشی رژیم نژادپرست از زندان آزاد و در انتخاباتی آزاد به ریاست جمهوری کشور خود برگزیده شد و پس از یک دوره زمامداری، دیگر نامزد ریاست جمهوری نشد. ماندلا اینک ۹۱ سال دارد. راه دشوار آزادی، مجموعه‌ای خاطرات اوست که به بسیاری از زبان‌ها ترجمه شده و اکنون چاپ پنجم آن به فارسی نیز در دست است.

قلندر و قلعه

دکتر یحیی یثربی

ناشر: قو، چاپ هفتم

[۸۸۸۹۹۶۸۰]

● قلندر و قلعه داستان زندگی شیخ اشراق، شهاب‌الدین یحیی بن حبش سهروردی از حکما و عرفای قرن ششم هجری ایران است. او در سال ۵۸۷ هجری در سن ۳۷ و به روایتی ۳۸ سالگی به فتوای علما در شهر حلب کشته شد.

این کتاب به قلم دکتر سید یحیی یثربی در سال ۱۳۸۰ انتشار یافته و

اخیراً نیز چاپ هشتم آن راهی بازار کتاب شده است.

در این کتاب، در قالب داستان به زندگی و آراء فلسفی و حکمت اشراق «سهروردی» پرداخته شده است. نویسنده در مقدمه‌ی کتاب آورده است:

اگرچه این نوشته براساس آثار عربی و فارسی سهروردی رقم خورد اما به مقتضای طبیعت و انسان، خیال هم مجالی داشت.

پنهان زیر باران

خاطرات سردار علی ناصری

مصاحبه و تدوین: سید قاسم

یحسینی

ناشر: سوره مهر، ۴۹۶ صفحه،

چاپ پنجم ۱۳۸۷

[۶۶۴۶۰۹۹۳]

● این کتاب از مجموعه‌ی «کتاب‌های نقره‌ای» دفتر ادبیات و هنر مقاومت و صد و شصتین کتاب از سلسله خاطرات مربوط به دفاع مقدس است. در مقدمه‌ی کتاب می‌خوانیم «این کتاب خاطرات مرد بلند بالایی است که آشنای ایل مردان روزگار خود است اما پیش از همه‌ی ما، این نیزارهای هور هستند که او را می‌شناسند و حتی نام کوچکش را می‌دانند.» سردار علی ناصری از آغاز جنگ تا روز نوزدهم آذر ۱۳۶۴ در جنگ بوده و در این روز اسیر می‌شود. چهار فصل از سیزده

فصل خاطرات او در ایران و بقیه در اسارت‌نگاه‌های عراق می‌گذرد.

تربیت کودک

نوشته: علی صفایی حائری (عین

– صاد)

ناشر: انتشارات لیل‌القدر ۱۳۸۷،

۸۰ صفحه

[۰۹۱۲۷۴۶۱۰۲۲]

● این کتاب از مجموعه کتاب‌های (روش‌ها – روش تربیتی) است که برای اولیای نگاشته شده و در ۳ بخش، نقش معلم، روش تربیت کودک و عوامل تربیت کودک تنظیم و نگارش یافته است. کتاب‌های حاوی کلیدها و نکات تربیتی فراوانی است که می‌تواند به‌عنوان روش و الگوهای مؤثر مربیان و معلمان را به کار آید.

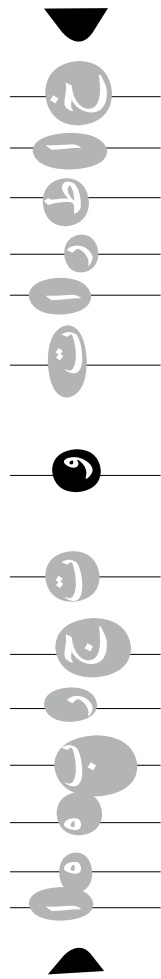
در بخشی از کتاب آمده است:

کودک استعداد نتیجه‌گیری – فکر – و اندازه‌گیری و سنجش – عقل – و انتخاب و اراده و وجدان هم دارد و لذا نیاز به امنیت و یقین و استقلال و اعتراف هم دارد ... پس مربی باید تمامی استعدادهای کودک را شکوفا و بارور کند...

نویسنده‌ی کتاب، علی صفایی حائری (۱۳۷۸-۱۳۳۰) دارای تجربیات علمی، عملی و شهودی ویژه‌ای بود که در برهه‌ای از سال‌های قبل و بعد از انقلاب، با انتشار کتاب‌ها و سخنرانی در مجامع مختلف، تأثیر گذار بود.



چراغ هدایت



آن سال سرپرست خوابگاه دبیرستان معلم در میامی بودم. یکی از دانش آموزان به نام مینا، قوانین مربوط به خوابگاه را به خوبی انجام می داد. دختری تمیز، مرتب و درس خوان بود. این عوامل باعث شده بود که او را به عنوان نماینده خوابگاه انتخاب کنم. روزی صبح زود به من خبر دادند که مدیر دبیرستان و مسئولین اداره می خواهند از خوابگاه و اتاق های بچه ها بازدید کنند. موضوع را با بلندگو به اطلاع بچه ها رساندم و از آن ها خواستم که ضمن تمیز کردن اتاق ها و مرتب کردن تخت ها، کمدهایشان را نیز تمیز نموده و هر چه سریع تر خوابگاه را ترک کنند. همه ی بچه ها از خوابگاه خارج شدند به جز مینا. متوجه شدم که مینا مشکلی دارد. هنوز چند دقیقه ای نگذشته بود که دوباره برگشت و از داخل اتاقش دسته ای کاغذ برداشت و با چهره ای پر از ترس و اضطراب آن را به من داد و از من خواست که آن را نزد خود نگاه دارم و بعداً به او بدهم. هنوز پس از گذشت ۹ سال از آن روز، چشمان او را که ملتسانه نگاه می کرد، به یاد دارم.

پس از انجام بازدید و اتمام کارهایم در اتاق سرپرستی نشسته بودم. حس کردم باید نگاهی به آن کاغذها بیندازم تا علت ناراحتی و اضطراب مینا را جویا شوم. به هر حال سرپرست خوابگاه بودم و در قبال دانش آموزان موظف و مسئول.

در بین کاغذها نامه های عاشقانه ای را دیدم که کسی برای مینا نوشته و او را خطاب قرار داده بود؛ هم چنین عکس پسری را در لابه لای اوراق دیدم. تازه علت آن همه ترس را فهمیدم!

اما از دختری که از نظر تحصیلی و خانوادگی در وضعیت بسیار خوبی قرار داشت، قبول این مسئله بسیار مشکل بود. مینا در عین حال که دختری محبوب و سر به زیر بود و قیافه ای زیبا، معصوم و دوست داشتنی داشت تنها دانش آموزی بود که همیشه مشتاقانه به درس هایش توجه می کرد و این حالت او مرا به وجد می آورد. به هر حال با جریانی که پیش آمده بود تصویر ایده آلی که از او در ذهن داشتم درهم شکست.

واقعاً نمی دانستم چه باید بکنم. متأسفانه او دیگر برای بردن آن اوراق نیامد و این کار مرا مشکل تر می ساخت.

ابتدا تصمیم گرفتم این صحنه را ندیده بگیرم و بی تفاوت از کنار آن بگذرم. اما این عاقلانه نبود. طبعاً باید مدیر و معاون مدرسه را در جریان قرار می دادم تا به او تذکر دهند و خانواده اش را آگاه سازند، اما این کار را هم مناسب ندیدم.

در هر صورت من تنها کسی بودم که از این جریان مطلع بودم و همین کافی بود تا رسالتی سنگین در خود احساس کنم. سرانجام تصمیم گرفتم هر چه زودتر خودم در این مورد اقدام کنم.

شبی او را صدا زدم که به سرپرستی بیاید و از او خواستم که در نوشتن پایان نامه ام به من کمک کند، او نیز با کمال میل پذیرفت و از حسن نیت من نسبت به خودش تعجب کرد. این اولین قدمی بود که برای نزدیک شدن به او برداشتم و امیدوار بودم که از این طریق به هدفم برسم. مطالبی که برایم جمع آوری می کرد، بسیار مفید بود و من بی اختیار زبان به تشویق او گشودم. در این حالت آثار رضایت و اعتماد به نفس را به وضوح در چهره ی مینا دیدم. او واقعاً خوشحال بود که توانسته است به خوبی از عهده ی این کار برآید.

وقتی از علاقه مندی او به این کار اطمینان حاصل کردم، کتاب های دیگری را هم در اختیارش قرار دادم تا در فرصت مناسب آن ها را مطالعه کند. استقبال او از این کار بی نظیر بود. با شوقی وصف ناپذیر به من مراجعه می کرد و باز هم از من کتاب می خواست. به این ترتیب کم کم رابطه ی عاطفی بین ما برقرار شد و اوقات بیش تری را با هم می گذرانیدیم.

در جریان آشنایی بیش تر با او متوجه شدم رابطه ی نزدیکی با مادرش ندارد و در خانه معمولاً



خود را سرگرم کتاب‌هایش کرده و اکثر اوقات خود را تنها احساس می‌کند. وقتی از او در مورد تعداد دوستانش در مدرسه سؤال کردم گفت که هیچ‌کس را هم‌دل و دوست خود نمی‌داند و رابطه‌اش با بچه‌های مدرسه فقط محدود به درس است و بس. به سؤال مربوط به دوستان خارج از مدرسه‌اش جوابی نداد، ولی متوجه شدم چهره‌اش در هم رفت. من هم اصرار نکردم و خواستم که راحت باشد.

همان روز کتابی به او دادم که سرفصلش چنین بود:

«یک دوست خوب بهتر از تنهایی، و تنهایی بهتر از دوست بد.»

برایش توضیح دادم که دوست بد می‌تواند باعث سقوط فرد در منجلاب نیستی شود، درحالی‌که دوست خوب می‌تواند او را تا سرحد کمال رهنمون سازد.

در ادامه به او گفتم: مینای عزیز! بهتر است چشمانت را خوب باز کنی و مطمئن شوی که آیا دوستان خارج از مدرسه‌ات لیاقت دوستی با تو را دارند یا خیر. هنگام خداحافظی چند کتاب آموزنده‌ی اخلاقی که در مورد عاقبت نافرجام دوستی‌های خیابانی نوشته شده بود به او دادم تا مطالعه کند.

از شروع ارتباط من با مینا حدوداً یک ماه می‌گذشت و من نگران بودم که آیا او هنوز با آن پسر رابطه دارد یا خیر؟ اما امیدوار بودم که به‌صورت غیر مستقیم او را از راهی اشتباهی که در آن قدم گذاشته بود برحذر داشته‌ام.

دقیقاً دو روز پس از تعطیلات نوروز بود. بچه‌ها تازه به خوابگاه آمده بودند که مینا به اتاقم آمد و با لحن غمگینی گفت که اگر وقت دارم می‌خواهد با من صحبت کند. وقتی با او روبه‌رو شدم متوجه شدم حالش خوب نیست. چشم‌های متورم و قرمزش حاکی از این بود که گریه کرده است. به محض این‌که از علت ناراحتی او جو‌یا شدم خود را در آغوشم انداخت و با صدای بلند شروع کرد به گریه کردن. صبر کردم تا کاملاً دلش را خالی کند.

بعد از این‌که کمی آرام شد، با صدای بغض‌آلودی گفت: شما بی‌آن‌که بدانید، فرشته‌ی نجات من شدید و مرا از خواب غفلت بیدار کردید. من از حرف‌های آموزنده و کتاب‌های مفیدتان پی به حقایقی بردم که زندگی‌ام را دگرگون کرد. وقتی از او توضیح بیش‌تری خواستم گفت: خانم! من حتی با مادرم هم این‌قدر راحت نبودم، ولی می‌دانم شما مثل یک خواهر مهربان محرم اسرار من خواهید بود. او ادامه داد... من حدوداً چند ماه پیش پیشنهاد دوستی با پسری را پذیرفتم. او خیلی به من ابراز علاقه می‌کرد و می‌گفت ما می‌توانیم با ادامه‌ی دوستی همدیگر را بهتر بشناسیم و تنهایی را از خود دور کنیم. خانم! امروز به‌خوبی می‌دانم که او نه‌تنها همدم خوبی برای من نبوده بلکه می‌خواسته از سادگی و پاکی‌ام سوء استفاده کند. من اشتباه کردم. راستی خدا مرا می‌بخشد!؟

سر مینا را روی شانه‌هایم گذاشتم و او را نوازش کردم. نمی‌توانم حال خود را در آن لحظه بیان کنم، من هم بی‌اختیار و از ته‌دل همراه با او اشک ریختم. ولی گریه‌ی من گریه‌ی خوشحالی بود. خوشحالی از این‌که توانسته بودم با یاری خداوند متعال دختری را از خطر سقوط در گودال انحراف برحذر دارم. بعد از آن سعی کردم رابطه‌ام را با او محکم‌تر کنم و بیش‌تر از پیش با او در ارتباط باشم. او هم کاملاً به من علاقه‌مند شده بود و هر مشکل و ناراحتی که داشت با من در میان می‌گذاشت. مینا یک سال بعد در یک رشته‌ی خوب در دانشگاه پذیرفته شد. خوشبختانه ازدواج موفق هم داشت و هنوز هم او اولین کسی است که روز معلم را به من تبریک می‌گوید.

* روستای کوهان. شهرستان میامی



خشت زنی شبانه

پرویز باغبانی*

آزمون جغرافیا از کلاس دوم، که صالح هم جزو آن کلاس بود، شبانه برویم گل آماده شده‌ی آن‌ها را با کمک هم تبدیل به خشت کنیم. آن شب، سه برادر راه افتادیم به طرف کوره‌ی آجرپزی و وارد محوطه‌ی خشت‌کاری پدر صالح شدیم. من اول پوشش نایلونی گل آماده شده را کنار زدم و با قالب پنج‌تایی خشت‌ها کار را شروع کردم. هوا تاریک بود و ما مجبور بودیم برای این‌که کسی متوجه نشود، در همان وضعیت کار را شروع کنیم. من قالب‌ها را پر می‌کردم و برادرانم آن‌ها را به میدان حمل می‌کردند. تا نزدیک‌های صبح تمام گل آماده شده‌ی آن‌ها را تبدیل به خشت کردیم. تعداد خشت‌ها بالغ بر ۴۵۰۰ تایی می‌شد. سرانجام قبل از روشن شدن هوا به خانه بازگشتیم. آن روز من درس نداشتم و قبل از ظهر در خانه استراحت کردم. بعد از ظهر همان روز با دو چرخه از

حوالی کوره‌ی آجرپزی گذشتم. دیدم صالح در آنجا نیست و پدرش هم در سایه‌ی درختان سنجدنشسته و مات و مبهوت به کار انجام شده نگاه می‌کند. می‌دانستم که صالح در منزل مانده و درسش را می‌خواند. روز بعد در زنگ دوم به کلاس آن‌ها رفتم و امتحان جغرافیا را گرفتم. به محض این‌که ورقه‌ی صالح را گرفتم دیدم به تمام سئوالات پاسخ داده است. هفته‌ی بعد هنگامی که اوراق امتحانی تصحیح شده را توزیع می‌کردم، لبخند رضایت بر لبان صالح نقش بسته بود و از خدای متعال بسیار سپاسگزار شدم که این فرصت را به من داد تا لبخند شادمانی را بر لبان



دانش‌آموزانم فرو بنشانم.

صالح در امتحانات خرداد جزو شاگردان ممتاز شد و به همراه خانواده‌ی خود در سال تحصیلی بعد به شهر خودشان نقره مراجعت کردند. او بعد از اتمام تحصیلات متوسطه، به استخدام نیروی هوایی درآمد و هم اکنون مشغول خدمت است. او با شروع سال نو همه ساله یادی از معلم جغرافیای خود می‌کند و به دیدن می‌آید. بعدها صالح تعریف می‌کرد: پدرم هر چه سعی کرد، این افراد را شناسایی کند نتوانست ولی من با توجه به آثار ردپای بزرگ در روی ماسه‌ها و جای انگشتان کلفت در حاشیه‌ی خشت‌ها، احساس کردم کار کار شماسست. قصدم از بیان این خاطره این بود که در زندگی شغلی گاهی فرصت‌هایی از درگاه خداوند منان عنایت می‌شود که انسان می‌بایست از جان خودش مایه بگذارد تا شاهد موفقیت و شکوفایی هر چه بیشتر نونهالان این مرز و بوم باشد.

*آذربایجان شرقی، عجب‌شیر

در سال ۶۹ دبیر علوم اجتماعی مدرسه راهنمایی هجرت در روستای خضزلو بودم. در پایه‌ی دوم راهنمایی دانش‌آموزی داشتم به نام صالح که از نظر جسمی نحیف و اندکی سیاه چرده ولی دارای ذکاوت و زیرکی قابل تحسینی بود. در آزمون‌ها نمرات خوبی می‌گرفت و لذا رابطه‌ی صمیمی داشتیم. آن سال، بعد از عید تمرین دوره‌ای داشتیم. قسمت‌هایی از تاریخ و جغرافیا را برای برگزاری آزمون‌های کتبی تعیین می‌کردم و از آن‌ها امتحان می‌گرفتم. در امتحان پنج فصل اول که تعیین کرده بودم، صالح نسبت به دفعات قبلی سطح نمره‌ی کمی گرفت و در درس جغرافیا هم همچین؛ اگرچه قبول داد جبران کند ولی در پنج فصل دوم نیز نتوانست نمره‌ی خوبی بگیرد. نمرات سایر دروس او را هم بررسی کردم متأسفانه روند نزولی داشت. از مدیر

آموزشگاه وضعیت خانواده‌اش را جویا شدم. فهمیدم که خانواده‌اش در جریان غائله‌ی کردستان مجبور شده‌اند خانه و کاشانه‌ی خود را در نقره ترک کنند و در شهرستان بناب ساکن شوند، و از آنجا هم برای کار در کارخانه‌ی آجرپزی به این روستا نقل مکان کرده بودند. در پی فرصتی بودم تا علت عقب‌ماندگی درسی هفته‌های اخیر او را جویا شوم.

بچه‌ها به من گفتند که صالح بعد از تعطیلی مدرسه برای کمک به پدر و مادرش به کوره‌ی آجرپزی می‌رود و تا شامگاه در آنجا کار می‌کند. چون من خودم هم در دوران تحصیل در دوره‌ی متوسطه در کوره‌ی آجرپزی کار کرده بودم، درک کردم که صالح با آن جسم نحیفش چه زحماتی را متحمل می‌شود؛ تازه گفتند به

دلیل این‌که پدرش مریض است مجبور است تا پاسی از شب با او در کوره کار کند تا مخارج خانواده‌اش را تأمین کند. سعی کردم از طریق مدیریت مدرسه مبلغی را جهت مساعدت به او پرداخت کنم، ولی از قبول آن خودداری کرد. گفتم با پدرش تماس بگیرم و از او درخواست کنم تا از بردن صالح به کوره‌ی آجرپزی صرف‌نظر کند، ولی احساس کردم این روش شاید به نوعی دخالت در زندگی شخصی آن‌ها باشد. تا این‌که فکر دیگری به ذهن رسید و آن این‌که روز قبل از آزمون جغرافیا بعد از ظهر بروم به جای صالح به پدرش کمک کنم؛ ولی با توجه به شرایط شغلی که داشتم احساس کردم ممکن است با دیدن من در آنجا، بعضی از آشنایان فکر کنند حقوق اندک معلمی‌ام باعث شده تا در کوره‌ی آجرپزی کارگری کنم! به همین خاطر خواستم به صورت مخفیانه به این کار مبادرت ورزم. موضوع را با دو تن از برادرانم در میان گذاشتم. پذیرفتند. قرار شد روز قبل از گرفتن



برگ اشتراک مجله های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک بایست سفارشی. (کپی فیش رانزد خود نگه دارید.)

نام مجله های درخواستی :

.....

نام و نام خانوادگی:

.....

تاریخ تولد:

.....

میزان تحصیلات:

.....

تلفن:

.....

نشانی کامل پستی:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



دفتر انتشارات کمک آموزشی

با مجله های رشد آشنا شوید

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شوند:

مجله های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

➤ **رشد کورک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه ی اول دوره ی دبستان)

➤ **رشد نوآموز** (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره ی دبستان)

➤ **رشد دانش آموزان** (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره ی دبستان)

➤ **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)

➤ **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره ی متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله های عمومی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

➤ **رشد آموزش ابتدایی** ➤ **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی** ➤ **رشد تکنولوژی آموزشی** ➤ **رشد مدرسه فردا** ➤ **رشد مدیریت مدرسه** ➤ **رشد معلم**

مجله های تخصصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

➤ **رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی راهنمایی تحصیلی)** ➤ **رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره ی متوسطه)** ➤ **رشد آموزش قرآن** ➤ **رشد آموزش معارف اسلامی** ➤ **رشد آموزش زبان و ادب فارسی** ➤ **رشد آموزش هنر** ➤ **رشد مشاور مدرسه** ➤ **رشد آموزش تربیت بدنی** ➤ **رشد آموزش علوم اجتماعی** ➤ **رشد آموزش تاریخ** ➤ **رشد آموزش جغرافیا** ➤ **رشد آموزش زبان** ➤ **رشد آموزش ریاضی** ➤ **رشد آموزش فیزیک** ➤ **رشد آموزش شیمی** ➤ **رشد آموزش زیست شناسی** ➤ **رشد آموزش زمین شناسی** ➤ **رشد آموزش فنی و حرفه ای** ➤ **رشد آموزش پیش دبستانی**

مجله های رشد عمومی و تخصصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش جویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شوند.

➤ **نشانی:** تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

➤ **تلفن و نمابر:** ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸



شماره ی دوم - آبان ماه ۱۳۸۸

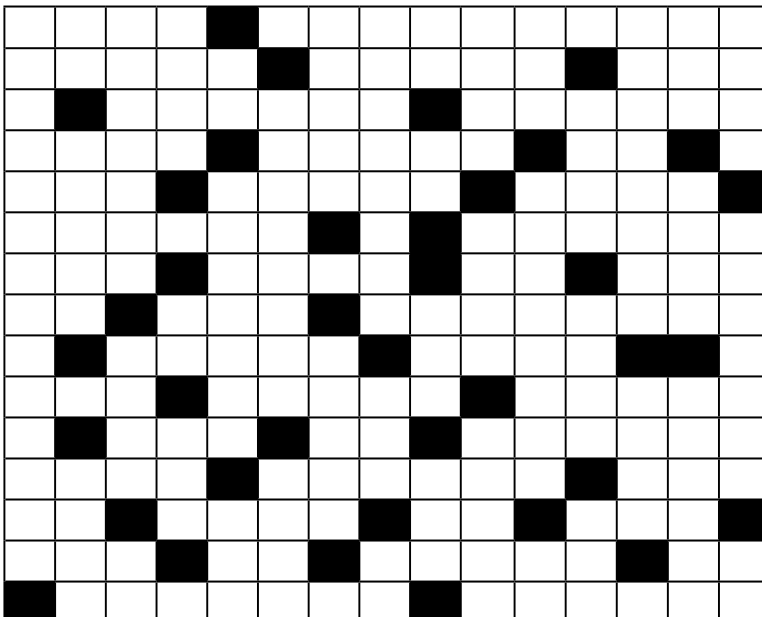
اسامی خوانندگان که برای مجله نامه و مقاله نوشته و فرستاده اند:

۱. نرگس خاتون نیازمند/ شیراز
۲. سمیرا تخت فیروزه
۳. عین الله رسولی/ تهران
۴. روح الله مظفری پور/ زنجان
۵. رعنا الیاسی/ سرپل ذهاب
۶. ابراهیم احمدی شه میرزادی
۷. حمید هاشم زاده/ شبستر
۸. فاطمه جاهد پری/ قم
۹. مینا پاک طینت/ جهرم
۱۰. حق وردی کریمی/ جلفا
۱۱. زینت آتلو/ شاهرود
۱۲. حسین افشین منش و شیده ایل
۱۳. بیگی طاهر/ شاهرود
۱۴. احمد احمدی/ تربت جام
۱۵. زهره قنبری/ خراسان جنوبی
۱۶. زهره کامیابی
۱۷. روان بخش کیان پور بیرهارانی
۱۸. الهام ضیایی
۱۹. مرتضی واعظی/ زنجان
۲۰. رامین پوراسکندری/ تهران
۲۱. محبوبه تاجیک/ تهران
۲۲. افسانه منوچهری/ اصفهان
۲۳. نسرين افضل دهکردی
۲۴. پرویز باغبانی/ عجب شیر
۲۵. ایمن ارشادی/ بندرعباس
۲۶. وحید حاج سعیدی/ علی آباد کتول
۲۷. نورالدین صلاح پیشه
۲۸. روابط عمومی علی آباد کتول
۲۹. پروین بهروزنیا/ مشهد
۳۰. حسین نوری/ تبریز
۳۱. مهین مختاری/ گناباد
۳۲. منوچهر نعمت زاده/ تهران
۳۳. نجمه فهیمی/ بندر دیلم
۳۴. حاج حسن مکتبی/ اصفهان
۳۵. اقدس خوندانی
۳۶. فریبا دریکوندی/ نورآباد لرستان
۳۷. حوریه حاجی احدی/ تهران
۳۸. طاهره اسلامی/ تهران
۳۹. همدم مصطفایی/ تایباد
۴۰. طیبه خادمی/ فریدون کنار
۴۱. مهدی رضانی متین/ قم
۴۲. سرالحمق عابدی/ بیرجند
۴۳. نجمه فهیمی/ بوشهر

عـ و د ی

۱. سلامتی است - شهری در خوزستان - از محبت سرکه‌ها ... می‌شود.
۲. دوست و رفیق - کج بردن کاغذ با پارچه - نهمین روز از ماه خون و قیام.
۳. احتکارطلا - همان پیشواست.
۴. گلی است خوشبو - بلند بالا - قبل از بارگاه می‌آید.
۵. کلمه‌ای برای آگاهی و تأکید - تنها و غریب و بیچاره - به او می‌گویند تا دیوار بشنود.
۶. درمضان اتهام است - تلفن عرب - از شهیدان عالی‌قدر دفاع مقدس.
۷. صد متر مربع - از علامات جمع - هنر فرهنگی - از حروف الفبا.
۸. پگاه - سخن بیمار - از مهره‌های شطرنج.
۹. بخت و طالع - آبگیر یا برکه‌ی بسیار بزرگ.
۱۰. باغ انار - نام دیگری برای بنیاد.
۱۱. اگر یک دال به اولش اضافه کنید نوعی فریاد می‌شود! - بی‌وقت و موقع - بوداییان به بت پرست می‌گویند.
۱۲. اگر قمر در آن وارد شود حکایت از بدی اوضاع دارد - عدد دونه - مرکز یکی از استان‌های کشورمان است.
۱۳. بیرون آوردن و درک کردن مطلبی از مطلب دیگر - ته‌نشین شدن - دیروز.
۱۴. یکی از ضمائر شخصی - مال به امانت سپرده شده در نزد کسی - بالای مرتوس
۱۵. یک نوع رماتیسم که سروکار بیشتری با افراد مسن دارد و باعث درد مفاصل می‌گردد.

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



ا ف ه ق

۱. روز دانش‌آموز - آباد کننده.
۲. شهری زلزله‌خیز در فارس - شبی را در میان راه توقف کردن - انواع.
۳. ارمنی‌ها - شتاب کردن و پیشی گرفتن.
۴. ماده نیست - در اصل به معنی زمین وسیع است که احیاناً اسب هم در آن می‌دوانیده‌اند - معنای این نوع اضافه را از دبیر ادبیات پرسید.
۵. با فرهنگ و سخندان - کسی که می‌نالد - با خوبی سرناسازگاری دارد.
۶. مرکز آذربایجان غربی - فرستادنی عربی و درهم ریخته!
۷. هم و همچنین - ویتامین انعقاد خون - گاهی وقت‌ها دندان که این طور می‌شود دکتر نمی‌کشد - مزه.
۸. شاید این‌جا محل کار شما باشد - بعضی‌ها این طور می‌رانند - «آری» شیرازی‌ها.
۹. راننده‌ی فرانسوی - از شاعران و نقاشان معروف کشور هند.
۱۰. از سیستم‌های اندازه‌گیری - فردوسی عقیده دارد هرکس که دانا باشد چنین است - دشوار.
۱۱. جمع شاهد - به معنی خاندان است - شهر کسایی مروزی
۱۲. معمولاً با کار می‌آید - نقل کنندگان - نوعی چرم برای کفش.
۱۳. به برگ درخت هم می‌گویند - ضمیر اول شخص جمع - همان فردوس است - بلی آلمانی.
۱۴. «با»ی عرب - بدتر از ناجور - بادام باد برده - از آحاد نیرو در فیزیک.
۱۵. رخسارش به لاله می‌ماند - خودش می‌نویسد.

تـ و جـ هـ

به پنج نفر از کسانی که جدول را صحیح حل کنند به قید قرعه هدایایی تقدیم می‌شود. لطفاً پاسخ‌های خود را تا تاریخ ۸۸/۸/۳۰ به نشانی مجله رشد معلم ویا از طریق پست الکترونیک Roshdemoalle@gmail.com

